



Bodleian Libraries

UNIVERSITY OF OXFORD

This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries
and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

<http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks>



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-
ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.





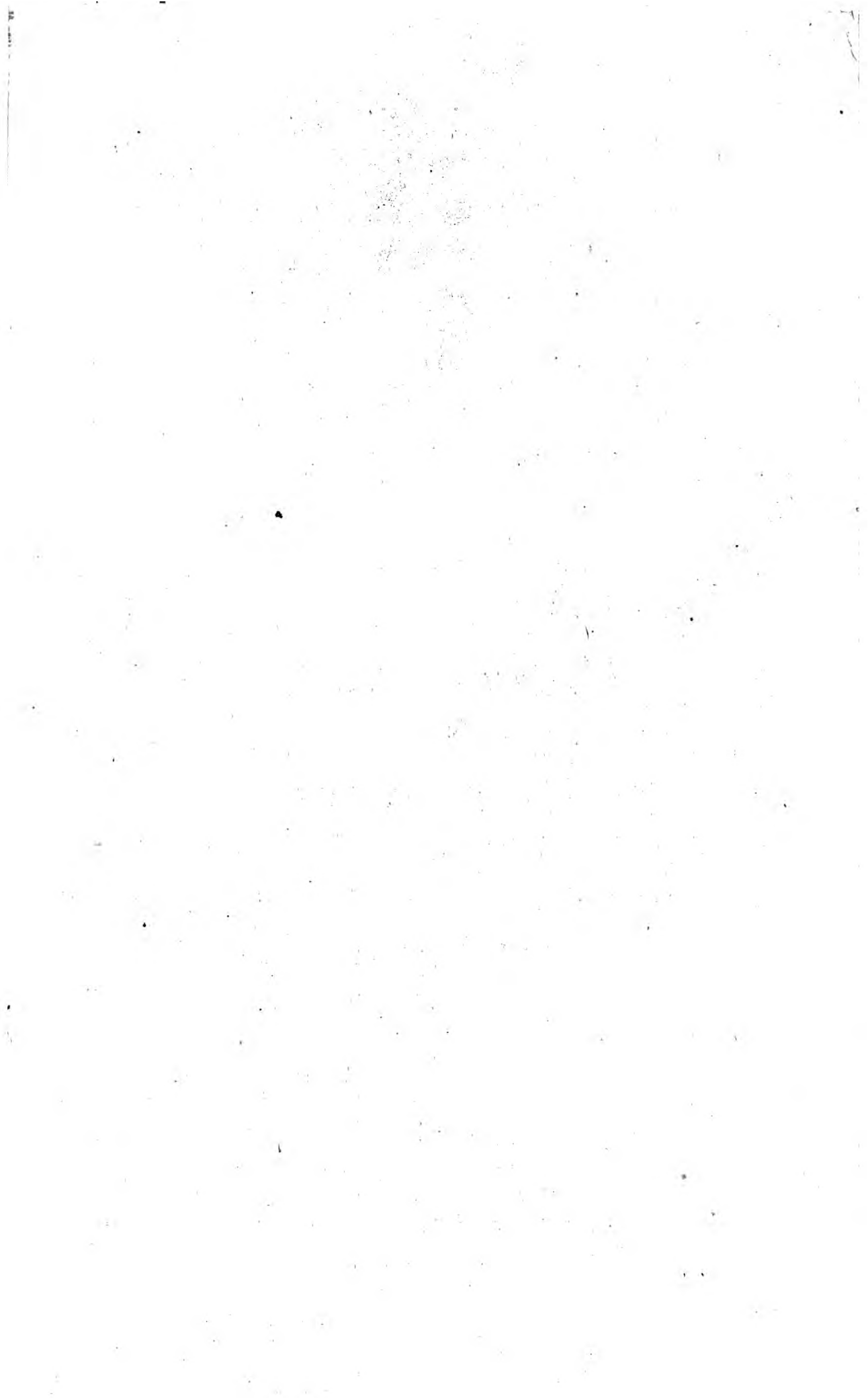
16.B.59

16 B59 (A.1.)



16.8.59

16 B59(1)





علاج الادب الان

حالم

خاتمه

یسر که کل مایستغیب

حسین ذکری کریم فیارب

بعضا نم عولج الناس فیب

ینادے منادلتا ریختہ

خاتمه لطبع ریختہ خاتمه ناشر و شاعر لائمانی نشی و اوسین تسلیم سہول

منتہی بی منتہا مر خدا تر کہ حکیم برحق است و شافی مطلق مرکب ساختن فقر و دلت است
کرشمہ ابداع اوست و ہرچہ از ضد و نقیض در عالم است حسن اختراع او بحکم حکمت
بالغہ و مشیت کاملہ خالق اشیا است و نہ فعل او از غائکہ تکلف و شائبہ صنغ نہ است
صلوٰۃ بی حد و تسلیمات الاعتدال بزم ہدایت تکمین او باد و شمع انجمن فیض توفیق او کہ
رنجوران در معصیت را بشربت شفاعت نواخت و بطالع بدبلائی استلای ثقات
ضلالت پر داخت اما بعد سیکوید ووزانو نشین مطب نادانی محمدانو حسین بیہم
سیسوالی کہ مقالہ لاجواب و عجاہ فیض نصاب نسخہ دافہ الام علاج الادب ان
من تصنیف طریف و تالیف شریف عمدۃ العلماء مستند الحکماء و سطوفطرت سر
حذاقت نیاز عالی تشخیص فلاطون طبیعت حکیم محقق طبیب مدق محمود اقران
در کمال فن مولانا عبد المجید بن ابوالحسن در مطبع کانپور نشی نول کشور کہ علم از
دش جان تازہ یافت و ستارہ طالع ہنروران روزگار ہر اوج کمال تافت حاصل
بی نیاز از تعریف ست و قالش مستغنی از توصیف سرخیل اہل سطاہ ہندوستان
و در بذل مروت و احسان حاتم زمان از اہتمام ستودہ صفات منصرم با کمال اللہ
بشیر دیال صاحب در ماہ جولائی ۱۲۹۱ شیع سطاہق ماہ شعبان ۱۲۹۱ عظم
و سیکر طبع زیر قوت و گل سہی کار پر دازان بوعلی نشی بر شاخ تمنا بگفت

طریف طریف
بغنی ادب

تاریخ طبع اول

واقعی نامے گرامی نسخہ الیت
گفت در گوشہ کہ نامی نسخہ الیت

من چه آرام در رسم وصف کتب
ملہم غیب اللسان تا یخ سال

قطعات تاریخ از نتایج افکار علامه عصر نوذعی و المعی و عصر
مولوی عنایت حسین صاحب کن شهر لکھنؤ

<p>امذاتباشیر الصباح الثانی اوراق اغصان من العقبان البصار بانجیک من خفتان فیہ من الیاقوت والمرجان فی فہ یسوع علی الاقصدان صدار الکلم بصادم الاحضان نہیک عن سک وعن ریحان دکان معن اسلاوة جان علاج الامراض لاعضار للانسان فی نظم ترتیب وحسن بیان والبال فی البلبال والاشجان قل عاجل الامراض بالابدان</p>	<p>نہ اکتب بام عقود جمان ام نخلہ من فضة اعضانہاد ام جتہ تجری جد اول تحتہا ریحانہ الفردوس ام ہوسعدن بل ذی الحدیقہ من ریاض طیب یدعی بعبد الحق وہو مسیح من مہاشم شہیم حسن مزاجہ الفاظہ سحر کمال کلمہ قد ابدعوا فیہ بذکر پا مرد مصنف من جسدہ فکرت فی تاریخہ مہور قد قال روح القدس فی اذنی او</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۱۲۷۵

ولہ

<p>بابداع تصنیفہ تجتلیہ فمن یجتہا لقد ریجبیہ لینجی من السقم من بغیہ ومن شادۃ الرب قد یطیفہ فحق المداوۃ ذات لیسہ</p>	<p>علی الذاجر لہذا نفقہ وکافیک فی عظمہ ذی الرسالہ بعضو الاناصی فیہا علاج لقد فاق فی الطب اربابہ خفی بمرضہ مذلم یزل</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

آن عیسی زان آن مقتدای حکمت بقراط وقت باشد اونی مطب نشینش فرمود در فن طب تالیف خوش کتابی از بیکه فکر سانش اعجاز در دلم بود عیسی طبع ناگه فرمود حسب حالش	اوستا و قبیل من سر حلقه طبیان هندست از وجودش رشک هزار یونان کز دیدنش فزاید هر لحظه قوت جان انداختم سر نو تا دیر در گریبان گشته علاج انسان با جزو جسم انسان	۱۲۶۵
در فن طب نسخه گردید جمیع خود علاج هر مرض باشد بدن سبب حال این مصرعه تایخ شد	از پی اصلاح هر سو مزارع از دوا زین پیش نبود احتیاج بهر خود از جسم گردیده علاج	۱۲۶۵
همایون نسخه اندر فن طب بسال او چنین روح الامین گفت	شده فرحت فزای هر دل و جان روا از بهر انسان گشته انسان	۱۲۶۵
چه عمده نسخه تالیف گردید چو فکر سال تاریخش نمودم	عجب درمان برای درد داشت بگفتم بهر خود جسم دوا شد	۱۲۶۵
از فکر رسای اوستا دے اعجاز بدیهه گفت سانش	تالیف چو شد کتاب زیبا از ذات علیل جود دوا با	۱۲۶۵
این نسخه که هست طهر زاونو از غیب صد رسید ناگاه	گردید قبول هر خردمند از خویش دوا در دسازند	

عالم و متقی زاید فتاوی غیره شاهی دیگر جماع برهنه شده فرزند بیجا پیدا شود بایام الصبیان
گرفتار پیدا آید طب نبوی دیگر دیدن شهر نگاه وقت جماع فرزند نابینا و بی شرم زاید فتاوی
غیره شاهی و گویند که بینائی خود کم گردد کشف الحجاب و گویند که نسیان پیدا کند و درختا
و دیگر جماع بعد بول نکردن باعث مرض عسر العلیل خواهد بود طب نبوی دیگر روایت است
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه و کم که اگر نظر بد و فاعل آن متحقق شود باید که
روی او هر دو دست و هر دو پا و شرمگاه عائن از آب شویا نینده در ظرفی بدارد و آن آب
را بر معیون یعنی چشم زخم رسیده بپاشد همان ساعت صحت خواهد شد و فرموده حضرت
صلی الله علیه و آله و اصحابه و کم که شرم و تامل نکنید شمایان در شستن شرمگاه خود را
چه گاهی نظر بد دارد و پدر بطرف لان خودش تاثیر میکند طب نبوی و شفا را بعلیل فقط



قطعه تالیف از مولف

این رساله چو عنایت حق	بسکه مطبوع هر مزاج آمد
فیه البدریه بگفتم این تالیف	از محصل مرض علاج آمد

قطعه تالیف از شایخ افکار شاعر عظیم النظم
نقشی خضای صاحب ساکن قصبه کاکوری مقامات کهنه

حبیب سیدی خوش فکر و خوش طبع	که افلاطون و لقمان را ادیب است
نوشت این نسخه اعجاز تا سید	که حیران در صفاتش هر طبیب است
ز چرخ چارمین عینی بفرمود	بی هر درد و درمانی عجیب است

قطعات تالیف از شایخ افکار شاعر عظیم النظم	۱۲۶۵
عجایز متوطن قصبه کاکوری مذکور	

بخوراند در آن زمان تشنج بهم رسانیده بهر حکم زیر قاتل دارد و مرآت آفتاب نماند و آتشکوهی
دیگر چوبه بوسیده انسان در کبوترخانه نهند کبوتران بسیار شوند مرآت آفتاب نماند و آتشکوهی
دیگر اگر موسی آدمی بخور کند زرد گرد و اند مرآت آفتاب نماند و آتشکوهی دیگر اگر طنباز
را باب و بن آدمی صائم تر کنند آهمن را بخور و بکشد و قوت رفته باز آید مرآت آفتاب نماند و
اگر سنگ یا گربه خایه آدمی بخور و دیوانه گردد و اگر آنرا خسی بخور و احتلاش افتد مرآت آفتاب
و در آتشکوهی دیگر گذاشتن خرس انسان با استخوان بال بد در زیر سر نماند و آدمی که
در زیر سر آن باشد بیدار نشود و مخزن الادویه دیگر اگر خون بوسید سنگ بخور و دیوانه
شود و مرآت آفتاب نماند و آتشکوهی دیگر و مواد کرفی الخواص و شدت به التجربه انی هو
صورة صبی حسن الوجه و نصبت بحیث یراها المرأة وقت الجماع جابر الولد ریشه بکمال الصوة
فی اکثر الاعضاء حیوة الحیوان و دیگر جماع کردن اول شب بر پری شکم فرزند کردن زاید
فتاوی فیروز شاهی و گویند طفل پدید آید اگر دو و طب اکبر دیگر در حالت احتلام جماع کردن
فرزند دیوانه بخیل پدید شود طب نبوی و دیگر سخن کردن در حالت وطی اندیشه آنست که فرزند
کنگ پدید آید و فتاوی فیروز شاهی و دیگر بتالی آفتاب جماع کردن فرزند نحوس زاید فتاوی
فیروز شاهی و دیگر جماع زود وقت میوه دار فرزند ظالم پدید آید و فتاوی فیروز شاهی
و دیگر اگر وقت بانگ ناز و اقامت جماع کند فرزند منافق پدید آید و فتاوی فیروز شاهی
و دیگر جماع بشبی که صبح آن سفر خواهد کرد فرزند مسرف پدید آید که مال خود را صرف معاصی
کند فتاوی فیروز شاهی و دیگر جماع شب اول ماه فرزند دیوانه شود و فتاوی فیروز شاهی
و دیگر جماع شب عید الفطر فرزند چهار انگشت یا شش انگشت یا هفت انگشت
پدید آید و کنز العباد و دیگر جماع وقت ظهر یا عصر فرزند احوال پدید آید و آدمی الناطقین
و دیگر جماع شب یکشنبه و شب چهارشنبه فرزند قاتل پدید آید و فتاوی فیروز شاهی
و دیگر جماع شب دوشنبه طفل نحی و حیم پدید آید و فتاوی فیروز شاهی و دیگر جماع شب چشنبه طفل

باین حدیث مخزن الادویه دیگر سموع شده که سابق برین که هفت صد و هشت سال
 یا پیش ازین باشند نصارا بر اجساد سلاطین و حکما و بزرگان خود برای حفظ و عدم سستی
 فساد ادویه چند مانند صبر و قهقه و لفظ و امثال اینها تا مدتی می مالیدند و بعد از شکست
 اجساد آنها در قالب های چوبی می گذاشتن بعد مرورت دو صد و سه صد سال جمیع
 اجزای آن بلکه بعضی استخوان های نازک نیز مستحیل بدانها گشته چیزی سیاه براق چسبند
 شبیه بمومیائی شده و بعد از آنکه آن عمل ممنوع و متروک گشته و بعضی از اجساد بدست
 بعضی اطبا جراحتان آمده آنها در صد و تجربه و امتحان آن آمده بجای مومیائی استعمال
 نموده در بعضی مواضع مانند مومیائی یافتند و موسیایان بارت ازین است مخزن الادویه دیگر
 بلکه آدم ابرص برهنه پابر نیکیه رود محل قدم او گیاه نرودید مرآت آفتاب نمودار اشکوبی
 دیگر زن حایض عورت خود را پیش ابر برهنه نماید ابر بر طرف گردد و اگر گذرش بر اچارها
 و بنیزد بافتد فاسد گردد و اگر بر کشت خیار گرد تخ شود و هر کس که مسامتت بآن کند
 پلید و کم فطرت شود مرآت آفتاب نمودار اشکوبی دیگر یا چه چیز چون برهنه گشتی
 بند و از باد مخالف امین بود مرآت آفتاب نمودار اشکوبی دیگر موسی مسلم زنان
 گسته اگر در آب شور افتد و آفتاب بر و تابد نار شود مرآت آفتاب نمودار اشکوبی
 دیگر اگر کینتقال و باغ انسان باد و شتقال خون آدمی که از قصد و حماست بر می آید
 بر آتش که از نموده در ظرف آگینه نهند نیم باشد ازین در طعام بختی که بخورد و در نظر
 مردم و ملک جبار و معیب نماید و مردمان از او ترسند مرآت آفتاب نمودار اشکوبی
 دیگر اگر یک شتقال کبریت زرد و رسو چه بر آتش که اخته یک شتقال و باغ آدمی با هم سیاه
 و در ظرف آگینه نگاه اندازد یکجه از آن در کف دست و روی خود مالیده پیش سلطان و حاکم
 برود سلطان بعد از بخشش بغیر وی قرار نیابد و اگر همین در آب و شتقال سیاه
 افزوده بر آتش که اخته در ظرف آگینه نگاه دارد کسی را نیم باشد از آن در طعام یا در شراب

مخزن الادویه فصل هشتم در دفع زهر عنکبوت و ریتلا علاج آب دهن انسان ناشتا تر
 گزیدن ریتلاست مخزن الادویه دیگر موضع گزیده عنکبوت و ریتلا را از دهن بکشد نافع بود علاج
 فصل نهم در دفع زهر زنبور علاج بجز گزیدن زنبور همان زمان آن موضع را خود بگزیند و زهر آن
 کند علاج الغر با فصل دهم در نیش هوام علاج نوشیدن بول انسان جهت گزیدن
 جانوران سمی مفید مخزن الادویه و دیگر مداومت بول خود و بول طفل بقدر دو کفایت
 نیش سائر هوام مفید مخزن الادویه و دیگر بخور روی انسان جهت گزیدن این هوام
 مفید مخزن الادویه فصل یازدهم در سمیات ماکولی علاج اگر کسی زهر خورده باشد
 بر از خشک آدم در آب حل کرده بنوشاند سریع النفع است مجربات شفا فی خان و دیگر
 نوشیدن بول انسان جهت دفع سمیت سموم ماکوله مفید مخزن الادویه و دیگر آشامیدن
 یک مثقال فضله طفل با غسل و شراب جهت دفع ادویه قتاله مفید مخزن الادویه و دیگر
 سوخته انسان شراب جهت دفع سموم قتالان نافع مخزن الادویه کذا قیل ما را الشعر بهر استوما
 القتاله تذکره داود انطاکی و دیگر آشامیدن یک مثقال فضله طفل با مثال آن نوشاد
 مصعد جهت دفع اذیت سموم مصعده مانند دارا شکنه و زریق مصعده موجب دانسته اند
 مخزن الادویه خاتمه در خواص متفرق متعلقه بدن انسان چرک گوش
 انسان مولد ریاخ و بیوش کننده مخزن الادویه و دیگر اندکی ریم گوش در آب اندازد
 و کسی در بغایت بدست شود رساله عجائب و دیگر استخوان آدمی مولد امراض مملکه و
 مداومت آن مورث کور است مخزن الادویه و دیگر آشامیدن خون حجامت و فصد
 مورث بلادت مخزن الادویه و دیگر خوردن خون حیض سم قاتل است مخزن الادویه و
 تذکره داود انطاکی نوشته دم الحامض سم قاتل یقینی شارب الی الجذام و دیگر شربه زن
 خورون مورث جذام است مخزن الادویه و دیگر چون طفلی را با سموات بتدریج تغذیه
 نمایند جمیع اجزای انفس او قاتل بود و هیچ حیوانی دیگر قابل این نوع تغذیه و سمیت آن

خاتمه

خاتمه

خاتمه

خاتمه

خاتمه

خاتمه

خاتمه

و دیگر آب دهن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج کشنده ماراست مخزن الادویه فصل
 دوم در رسم عقرب یعنی زهر کزدم علاج چون کزدم بگز و بغل خود را بوی کند نافع آید تحفته
 الحویات و دیگر آب دهن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج تریاق گزیدن عقرب است
 دیگر تعلیق موی طفل پیش از آنکه صلب شده باشد جهت گزیدن عقرب نافع مخزن الادویه
 و مرآت آفتاب نما و دیگر آب دهن آدمی که ناشتا باشد بر عقرب اندازند بمیرد و مرآت آفتاب
 فصل سوم در رسم کلب یعنی زهر سگ علاج موی انسان سوخته بسره که حل کرده گزیده
 سگ دیوانه طلا کردن نافع مخزن الادویه و دیگر خون حیض بر عض کلب طلا کردن زایل
 مرآت آفتاب نما و دیگر در آب گرم نشسته بول کردن زهر سگ را نافع کفایت منصوری
 و دیگر بول انسان اذ او وضع علی عضه الکلب الکلب نفع نفعاً بینا حیوانه الحیوان و اگر
 بسره که تند آید بختنه نهند نافع تر بود و مرآت آفتاب نما و در علاج الغر با نوشتن که بموضع عض کلب
 بول بکنند نافع بود و دیگر که پوره سر آدمی را و آتش سوخته خاکستر آن در سر که آید بختنه هر جا که
 سگ گزیده باشد ضامن نمایند بعد دو سه روز زهر سگ دفع شود و مجرب التند و فصل
 چهارم در دفع سمیت جراحات شیر بقول صاحب اختیارات موی آدمی بازیت و
 شراب حل کرده بر جراحات شیر نهند منع تورم کند و مرآت آفتاب نما و دیگر حجه بوسیده انسان
 در زیر زبانی که آنرا دفن کنند پلنگ از آنجا بگریزد مجرب صاحب دارا شکوهی است
 مرآت آفتاب نما فصل پنجم در دفع گزگز هر که ناخن کوک با خود دارد و در آن خطر گرگ
 نباشد مجرب التند او می و دیگر اگر زن حایض رعایت غم نکند گرگ گردان نگردد و مرآت آفتاب
 و دارا شکوهی فصل ششم در دفع ملخ خصیه آدمی بچوبی آویخته در بوستان با مزه
 آویزند ملخ گردان نگردد و مرآت آفتاب نما و دارا شکوهی فصل هفتم در دفع مورچه چون
 کسی خواهد که چیزی در جانی گذارد و مورچه در آن نرود باید که در وقت گذشتن جنس نفس
 نماید و نفس نکشد مورچه در آن نخواهد رفت مادام که دست دست دیگری در آن نرسد

عقرب

کلب

زهر

سگ

نمخ

مورچه

را مفید مخزن الادویه فصل بست و یکم در ام و وج یعنی در و بهر عضو که باشد
 علاج آتش سیدن استخوان کاسه سر انسان مخدر و مسکن الم مخزن الادویه دیگر طلای
 خون حیض جهت تسکین در و های صعب نافع مخزن الادویه دیگر ميس کف دست مردم اصل
 در و اعضای متالم را تسکین بخشد مرآة آفتاب نافع فصل بست و نهم در اعیانی
 ماندگی دیگر خواب و دلک اعضا و سکون نافع اعیاست میزان الطب دیگر اگر بازیگی
 در سفر بروی و بد نفس قمری جاری ساختن علایجی تمام بود مرآت الخیال باب بست و یکم
 در دفع سمیات و موفیات مشتق بر چند فصول فصل یکم در دفع سم افیانی زهر
 علاج طلای چرک گوش جهت گزیدن افیانی نافع مخزن الادویه دیگر خاک چرک بدن جهت
 نهش افیانی نافع مخزن الادویه دیگر بجز و گزیدن مار بر جایگاه نهش خودش بول کند
 زهر مار اثر نکند مخزن الادویه و علاج الغرادر و مجرب التداوی نوشته که بر جایگاه
 نهش مار بول خود کند و اگر احتیاج بول او را نباشد از کسی دیگر پیشاب کند زهر مار
 اثر نکند و دیگر اگر مار گزیده سخن پریشان گوید بداند که آن مار دیوست قضیب خود را
 در آب بشوید در پیاله کرده پیش مار گزیده برود و خوردن و ده هرگز آب نخورد و بجز رویدن
 آب دیو بگزیده مار گزیده صحت یابد مجرب التداوی دیگر بول آدمی نهار خوردن زهر مار
 دفع کند مخزن الادویه و گویند بول آدمی جو شانیده اگر یاشاد تریاک زهر افامی
 و زهر های قاتل است مرآت آفتاب نافع دیگر اگر کسی را مار بگزید آب سنی و خون آدمی
 کرده بموضعیکه مار گزیده باشد چند گلک زنند و این ادویه پالند زهر مار نکند تخم المجات
 دیگر ریم گوش مرور بموضع مار گزیده طلا کند و هم ازین ناس و ده نیکو شود تخم المجات
 دیگر دندان کوک بر نهش حیات نهد و کند مرآة آفتاب نافع دیگر از دور کردن
 مری انسان ماران و جمیع هوام بگزیند کفایه منصوری و مخزن الادویه
 دیگر اگر پای حایض بر مار افتد مار میسود مرآة آفتاب نافع

علاج اعضا

اعمال

در دفع سمیات و موفیات

باروغن گل آمیخته بر حرق النار طلا کنند سو و کند مرآت آفتاب نما فصل ستم در جلد ری و
 حصه بفارسی چپک هندی سیلا و اما ناسند علاج زرد آب از شور جلد ری و حصه گیرند
 بدن اصهار چند زخم نشتر زده آن زرد آب بر و اندازد از قوت جذب ماده مذکور جلد
 و حصه اقل و اخف خواهد بود و خطر هلاکت درین کمتر است به نسبت اصل رساله تطعیم
 و دیگر در دفع آثار جلد ری و حصه و دیگر قروح علاج العظام البالية التي یوجد فی الحیطان
 اذا استحققت ناعما کاسا و عجنت بمار الشعیر المستقیر بالقرع و الانبیق و طلی بها آثار الجدر
 و الحصه از الیه مقاصد الاطباء و دیگر آب دهن انسان ناشتا طلا و دفع آثار قروح مخزن
 و دیگر طلای چرک بن دندان ناشتا دفع آثار جلد فصل سبت و یکم در حمره یعنی سفا
 باوه علاج طلای فضله مفضل جهت تحلیل حمره نافع مخزن الادویه فصل سبت دوم
 در حرق اغشیه علاج ذرور استخوان بوسید به جهت تخفیف رطوبات و التیام اعضای یا
 و عصبانیه مانند ذکر و حصیه نافع مخزن الادویه فصل سبت سوم در عفونت اعضا
 علاج فضله مفضل جهت دفع عفونت اعضا سفید مخزن الادویه فصل سبت و چهارم
 در نهال یعنی لاغری زهره انسان اکلا سمن بدن است مخزن الادویه و تذکره داود انطاکی
 فصل سبت و پنجم در شکستگی و کوفتگی ناخن علاج اگر نشسته نهن شکسته شود باید که بپا چسبند
 بنده و چند روز بر بول کرده باشند بسیار نافع مخزن الادویه و دیگر اگر ناخن کوفته گردد
 پا چربانیل رنگ کرده بر ناخن به چسبند و بالای آن چند روز بول کنند بسیار نافع بود علاج الثعلب
 فصل سبت و ششم در شیب یعنی سپیدی موی که غیر وقت باشد علاج موی
 سوخته انسان شمر با جهت منع سپیدی موی نافع مخزن الادویه و دیگر بمار الشعیر یعنی الثعلب
 تذکره داود انطاکی فصل سبت هفتم در زردار الثعلب یعنی با دغره علاج بمار الشعیر
 که از تطعیم آن حاصل میگردد جهت زردار الثعلب و رویانیدن موی محرب و بدستور
 دهن آن مخزن الادویه و مرآت آفتاب نما و دیگر طلای بول انسان و غسل بدان و ارا

در غشیه اعضا
 در زردار
 در شکستگی
 در کوفتگی
 در شیب
 در زردار

دیگر علاج باغلقبوا و سح ابدان المصارعین و کور انخل بر با مقاصد الاطباء دیگر بول
 الانسان مع رماو الکرم نفعها ضاوا مقاصد الاطباء دیگر اذ اطلی القوبا بالنی ابر با مقاصد
 دیگر طلای چرک بن دندان ناشتارفع قوبای تازه و قوبای اطفال و گفته اند چرک دندان
 روزه دارد و رایت قوبای را باغ و دیگر بول انسان نوشیدن خصوص بول طفل قوبای را باغ
 رختن آن بر قوبای جانی آن **فصل چهارم در جذا م هندی کوزه علاج یفصدی**
 الابدان من الوداعین والعرقین الذین خلف الاذنین وعرق الجبهة و احیاناً من الاصل
 یستکثر من اخراج الدم ان یظهر الغشاء فانویح دیگر قلف الصبیان یحیی و یدق و یخلط
 رسک و یسقی من ابتداء الجذا م لیقف و لا ینزید مقاصد الاطباء و مرآة آفتاب نب
فصل پانزدهم در شقاق الجلد و نقش الجلد علاج و سح الاقدام الخاج فی الحمام
 اذ اوز علی الشقاق بعد غسله فی الحمام بالماء الحار و نفعه مقاصد الاطباء دیگر طلای
 بول انسان و غسل بدان نقش جلد را باغ مخزن الادویه **فصل شانزدهم در دوش**
 هندی بهری علاج و سح الاذن مع الحفص ضاوا نفعه مقاصد الاطباء **فصل هجدهم**
 در ثانیل یعنی سسه با علاج موی انسان سوخته بسر که سائیده جهت تحلیل و قطع ثانیل
 باغ مخزن الادویه دیگر طلای کف بول که بالا بر آید جهت قطع ثانیل موثر مخزن الادویه
 و مرآة آفتاب تا و در علاج الامراض نوشته طلا کردن بکف بول که از زمین برخیزد ثانیل
 را سود دارد **فصل هیجدهم در ورم خیابک هندی بد و باگی علاج بچ کیده بول**
 آدم سائیده دیگر بر پارچه نهاده بچا شد علاج الغراب و دیگر در ورم خیابک اگر چه کلان
 باشد در چهار روز تحلیل بر و پیاز را از کار و قیمه کرده در بول کودک نابالغ استخوان
 انسان با سر که جهت حرق النار مفید طلای مخزن الادویه دیگر طلای موی انسان سوخته
 باب یازدهم در غنیمون جهت سوختن آتش مفید مخزن الادویه دیگر طلای بول انسان و غسل بدان حرق النار مفید مخزن
 دیگر بر گاه مردم با آتش بار و غنیم سوخته و در حال خون آدمی با لند نفع نبشته تحفه المیز و دیگر و میوه سائیده

خبر

شقاق الجلد

نفس

نیرید

در ورم خیابک

بقا و سفته قرحی که پیشتر در سر و روی پدید می آید علاج ریختن بول بر آن و شستن بدان
 نافع آنست مخزن الادویه و دیگر بول آدمی با بورق و آب حامض طلا کنند سودمند است
 مرآة آفتاب **فصل** یازدهم در جرب و حکه جرب خارش ترست و مکه خارش خشک
 علاج بول انسان نوشیدن مخصوص بول طفل جرب تشنج و حکه و قروح حبشه را سفید
 و ریختن آن جانی جرب و حکه مخزن الادویه و علاج الغر با و دیگر بول انسان تیغی لجب
 المتقح طلا را مقاصد الاطبا و دیگر را و العظام المحترقة نفع الجرب ضداد امقاصد الاطبا
 و دیگر بول الصبیان نفع الجرب و الحكة لطوفانی الحمام حتی یغسله العرق مقاصد الاطبا
 و دیگر موی سر انسان با بول کوهکان سائیده بر جرب بالند بر و مرآة آفتاب نما و دیگر
 موی سر انسان با مرده سنگ سائیده بر جرب خشک طلا کنند ساکن کند مرآة آفتاب نما
 و دیگر عرق زنان بر جرب بالند نفع کند مرآة آفتاب **فصل** دوازدهم در برص
 و بهق و کلف برص را بپندی چرک و بهق را چپ و کلف را جبین گویند علاج ضداد
 فضل طفل که تازه باشد خصوصا بانک بر برص و بهق و در روز میتوالی مالیده در آفتاب
 نشیند مخزن الادویه و دیگر آب دهن ناشتا طلا کردن و دفع کلف است و همچنین چرک
 دندان ناشتا طلا کردن رافع آن مخزن الادویه و دیگر نمک بول انسان که آن را در ظرف
 مس جوش داده نمک ازان بگیرند جهت رفع کلف مجرب مخزن الادویه و دیگر طلا بول
 انسان و غسل بدان برص را نافع مخزن الادویه و دیگر خون حیض بر کلف و بهق طلا کنند
 زائل کند مرآة آفتاب نما و دیگر اذ اطلی البق و البرص و الکلف بالسنی ابرر با و قطعها فی
 اسرع وقت لکن یحتاج الی تکریر الطلاء علیہ مقاصد الاطبا و همچنین در مرآة آفتاب نما
 و دیگر رم الطال الانسان یجلو البق و البرص تذکره داود انطاکی **فصل** سیزدهم در قوبا
 هندی داد و دمای علاج طلا بول آب دهن ناشتا دفع تو باست و قیل ریق الصائم
 سیر القوبا طلا من ابدان الصائم خاصة از تکرر لعاب الصائم مع الکافور ضداد مقاصد الاطبا

جرب

برص و بهق و کلف

تأثیر الاظفار فصل سوم در نمل و جاد و سیه علاج شعر الانسان المحرق بعین نخل و یغذیه
 مقاصد الاطباء فصل چهارم در اکوته که لفظ هندی است علاج اگر هیچ دو اکوته دور نشود
 باید که غایط آدمی تازه بر بندد و تا سه روز بسته دارند همچنان تا سه مرتب بکند البته دفع شود
 اگر چه دیرینه بود و اگر صبح و شام می بسته باشد تازه تازه بهتر باشد علاج الغر با فصل پنجم
 در نرف الدم یعنی بر آمدن خون از هر عضو که باشد علاج ذر و رموی سوخته جهت نرف الدم
 نافع مخزن الادویه و دیگر آتشاسیدن شیرین بادویه مناسب جهت نرف الدم نافع مخزن الادویه
 و دیگر آب دهن انسان ناشتا طاهر جهت قطع نرف الدم مفید مخزن الادویه و دیگر ریختن بول
 گرم گرم بر زخم جهت حبس خون مفید مخزن الادویه و دیگر بول انسان در مایه حطب الکرم
 یقطع نرف الدم مقاصد الاطباء فصل ششم در شور لثنی هندی مهاسه علاج شعر الانسان
 المحرق بخل بر نهانها و مقاصد الاطباء و دیگر باید که صاحب مهاسه دست چپ خود را بعد
 آیدست گرفتن بر روی تمام گرداند گردانیدن راست و معکوس بر روز یکشنبه و در شب
 مهاسه از دور شود کما سمعت من المجربین فصل هفتم در اکله پیاری خوره هندی سر
 گویند علاج ذر و استخوان بوسیده انسان در منع اکله مجرب خصوصاً استخوان کله
 مخزن الادویه و دیگر ذر و رمی سوخته انسان اکله را مفید مخزن الادویه و دیگر فضله طفل تازه
 طاکرون اکله را مفید مخزن الادویه فصل هشتم در فساد و هوای یعنی و با علاج آتشاسیدن
 بول انسان جهت دفع فساد و هوای مفید مخزن الادویه و علاج الغر با فصل نهم
 در جره که نار فارسی و آبله و نار و رنگ و نار و رنگ و آتشک نیز گویند علاج چارچ حیض سوخته
 با قنادی قند سیاه جها سازند مقدار کنار خرد و شربت یک حب غدا شیرینج بانان و
 از نمل و روغن و ترشی پر بینند علاج الغر با و دیگر عسکر بول انسان ضاد ایضاً الحرقه
 و النار الفارسی مقاصد الاطباء و دیگر شستن موی صاحب جره از بول انسان نافع
 ریختن آن مخزن الادویه فصل دهم در حن از و سفته حن از سبزه سر را گویند هندی

نمل و جاد و سیه

نرف الدم

نرف الدم

نرف الدم

نرف الدم

نرف الدم

نرف الدم

و گفته اند اگر جانیکه در بل باشد یا جراحی در آن موضع آب و بن بماند و در شود و رساله عجایب
 و دیگر در جراحت شمشیر هر استخوانی که در زمین مدفون باشد بسیار و هفت بار بر زخم نهند بعد از آن
 مذکور را همان جا بگذارد و عقرب خود بر گزند بیند زخمی که از شمشیر باشد و دگر گزند بجز بالمداد
 و دیگر در جراحت حرب زهر دار آتش سیدن یک مثقال فضله طفل بجهت رفع سمیت جراحت حرب
 زهر دار سفید مخزن الادویه و دیگر طلای فضله طفل که تازه باشد بر ساقین جهت قروح
 سفید مخزن الادویه و علاج الغرغره و دیگر جابره حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد مخزن الادویه
 و علاج الغرغره و جریات اکبری و دیگر ریختن بول انسان گرم بر زخم جهت شستن چرک
 و قروح جانی آنست مخزن الادویه و دیگر روغن الحمام بچیل مع الماء الورد و یصب علیه
 نیفع الادوام الریجیه و نفحات العنصل مقاصد الاطبا و دیگر روغن الابدان الخارج فی الحمام
 یبرئ قروح الخبیثه مقاصد الاطبا و دیگر غایط الانسان الیابس اذا ذر علی القروح الخبیثه
 العسره الاندال حفظها و ابرها و در مرآة آفتاب نانوشت که بر جع الانسان خشک کرده خخته
 خاک ترش بر جراحات غفنه نهد گوشت مرده بر آور و گوشت نو بر ویاند و دیگر بول
 الانسان یبرئ القروح الخبیثه مقاصد الاطبا و دیگر شعر الانسان محرق یبرئ القروح الرویه ذرور
 مقاصد الاطبا و دیگر روغن الابدان نیفع قروح الساعیه مقاصد الاطبا و دیگر روغن الابدان
 الخارج فی الحمام نیفع الدامیل و الجراحات ضداد مقاصد الاطبا و دیگر عرق المصارعین
 یعجن بخیار الریح و یضرب بیه فیجرب مقاصد الاطبا **فصل دوم** در ناصور و آن قرحه
 مرمنه است علاج طلای خون طشت جهت التیام ناصور نافع مخزن الادویه و دیگر طفلی که
 وقت ولادت اول مرتبه بر از کند قدری از آن اندرون ناصور سازند انفع ترین اشیا
 و دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوار بامی باشد از پارچه صاف کرده بر دو طرف از منی
 تر کرده بر ناصور نهد نفع بخشد علاج الغرغره و دیگر بول الانسان یقعد فی اناء نحاس فی
 الشمس الحارة فاذا انقعد حشی به الناصور فیبر و دیگر عمل سمریم در دفع ناصور نافع است

در جمیع ریه بندی تجاری گویند علاج آتش میدان استخوان انسان بیست و یکمیکه شارب آن
 نداند جهت جمیع ریه نافع فخرن الادویه دیگر چون بپوشد پاریه مرد را ز نیکه نفاس داشته باشد
 بعد از آن آن پاریه را آن مرد بپوشد قبل از آنکه شسته باشند جمیع ریه از آن مرد و در خواهد
 عجایب المخلوقات و در مرآت آفتاب نانو شسته که محموم ریه اگر جامه نفاس را که در وضع حمل
 پوشیده باشند همچنان ناسته بپوشد پیش زایل گردد و دیگر عظم المیت نیفع للربیع تعلیق
 مقاصد الاطباء و مرآت آفتاب ناقص ششم در جمیع غشیه علاج دکن خشن و سخت اول
 از زانو شروع نماید تا قدم بعد از آن از ران تا زانو پس از کتف و دیگر پس از آن پشت پس
 از آن سائر بدن و غذا مارا شعیب باید و آب سرد باید که نوشد جمیع غشیه و در شود و مجربات حکیم
 علی گیلانی باب بستم در او رام و بشور و دیگر امراض عامه بدن مثل
 بر چند فصول فصل یکم در او رام و بشور و قروح علاج چون گندم را در دهن مضغ نمایند
 خصوص ناسته و بر او رام و دایمل گذارند تحلیل و نفع دهد فخرن الادویه دیگر را دمای خسته
 باشی جهت او رام ساعیه مفید ضما د فخرن الادویه دیگر موی انسان سائیده با غسل
 بر جراحت نهد زایل کند مرآت آفتاب نانو دیگر اگر عرق بدن بر دایمل مالند بمرآت آفتاب
 و دیگر تخم کشنیز ببول آدمی سائیده نیگرم طلا نمایند و در زیر بغل و دیگر او رام را تحلیل نماید
 علاج الغر با و دیگر دو آنیکه و نبل را نضج دهد و منقح سازد و سیده لکیمی سائیده و دوام در بول
 کودک بچته سائیده بر پاریه نهاده مثل پی بندند علاج الغر با و دیگر موی سوخته انسان خشک
 کنند زخمها و قروح زور و طلا با غسل و دیگر را دمای سوخته مثل طلا با و بسره که آینهخته
 اقوی بود فخرن الادویه دیگر حرک بدن انسان خشک سائیده در آن جهت تشف
 و سخته مفید باندک جلا فخرن الادویه دیگر و سخته ابدان مصارعین یعنی چرک ابدان کشی گیلان
 منضج و محلل و جالی قروح و بشور و طلا کردن آن جهت قروح و سخته شایخ و با مرهم جهت
 تجز زخم نافع است فخرن الادویه دیگر آب دهن ناسته طلا اند مال جراحت کند فخرن الادویه

نصفه

در جمیع ریه بندی تجاری گویند علاج آتش میدان استخوان انسان بیست و یکمیکه شارب آن

فصل پنجم در نفوس علاج دم الحیض طلاء منفع النفوس الباردة مقاصد الاطباء
 دیگر طلاء بول الانسان اذا علی غلیاً جیداً و ضمید به بعد ذلک سکن الالم النفوس الباردة
 مقاصد الاطباء و مرآة آفتاب نماید دیگر شعر صبی ابن العین یو یا الی ان یبلغ ثلثه اشهر اذا علق
 علی من شکی وجع النفوس سکن مقاصد الاطباء و مرآة آفتاب نماید دیگر پارچه حیض عورتی که او
 مرتبه حیض کرده باشد بگیرند و بر پای نفوس بندند صحت یابد علاج الغیر و دیگر استخوان خسته
 انسان بتریب بند کور اکلاً نافع مخزن الادویه دیگر موی انسان در آب سائید و بر نفوس
 طلاء کند و در ساکن کند مرآة آفتاب نماید دیگر غون جامت و فصد طلاء و جفت نسکین و جع نفوس
 بسیار مفید مخزن الادویه باب نوزدهم در حمیات مشتمل بر چند فصول **فصل پنجم**
 در حمی و در علاج شیر زن نوشیدن خصوصاً بر سبیل امتصاص از پستان و در آب بسیار
 نافع است مخزن الادویه و غیره **فصل دوم** در درق الشیخوخة علاج شیر زنان نوشتند
 که انفع ترین اشیاست و بعد نوشیدن شش نایید علاج الغیر **فصل سوم** در حمیات
 علاج اگر شخصی را تب صفراوی و دموی خواه هر قسم حرارتی که باشد علاجش آنست که سر او را
 راست بینی را یک شبار و زیاده بقدر زوال آن حرارت بانچه کمینه مسدود سازد چنانکه
 دم از آن جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل
 مجرب است و همچنین در تبهای بلغمی و هوازگی یا غلبه طوبیت و برودت سوراخ چپ را مسدود
 سازد و از آن تشویش ربائی یا بدم مرآة الخیال دیگر آتش سپیدن آبی که خصیة انسان را
 بدان شسته باشند جهت از آله تب مفید مخزن الادویه دیگر صاحب تب چادر در سر کشند
 و موی آدم را بهوز و چنانچه دو دور تمام بینی و اندام در خوروتب دفع شود تا سه روز همچنین
 کنند تحفة المجربات و طب الانسان **فصل چهارم** در حمی ناقص یعنی تب و لرزه علاج
 بخور لته حیض را جهت دفع آن مجرب دانسته اند تا سه روز بخور بگیرند علاج الغیر و مخزن الادویه
 و نیز در تذکره داود انطاکی نوشته البخور بحر قوت الحیض تمتع الحمی الناقص **فصل پنجم**

ایست

ایست
 در حمیات
 در علاج
 در تب
 در بخور

نقص

فرج بود مشورت نماید کسی با حضار او فرستادند چون بکنار قافم رسید از رکوب سفینه تماشایی
 نمود تا او را دست و پا بسته در کشتی انداختند چون از دریا عبور کرده پادشاه رسید انواع تدبیر
 لائقه و تصرفات فایده لعل آورد و یکپایه از سهام تدبیر بدو مقصود نیامد بعد از آن پادشاه
 گفت هر چند معالجات جسمانی نمودم نفی بر آن مترتب نشد اکنون تدبیری نفسانی مانده اگر
 از غذا و لبت آن نجات حاصل شود و فساد الایاس کلی خواهد بود پس پادشاه را تنها بجام هر دو
 مقرر نمود که دیگری در نیاید و بعد از آنکه حرارت حمام در بدن پادشاه مشتعل شد با کار
 کشیده در برابر او آمد و انواع فحش زبان کشاد و گفت تو فرمودی که مرا دست و پای بسته
 در روی آب اندازند و به امانت چندین فرسخ راه بیاورند من نیز حالی بهین کار دارم تو انتقام
 خواهم نمود پادشاه را تا نمره غضبش احوال یافت و بی اختیار از جابر جست محمد زکریا در حال
 بیرون دوید و مکتوبی یکی از خواص سلطان داد و بایشان گفت پادشاه را بیرون آرید و بدو
 اینجا نوشته ام عمل کنید و در حال بر مرکب تیز سواری شد و از خراسان بیرون آمد پس پادشاه
 را بهمان طریق تدبیر کردند و صحت کلی یافت چه مواد بلغمی که سبب مرض بود بواسطه حرارت
 غضبی و در حرارت حمام تحلیل یافت و بعد از آن هر چند پادشاه او را طلبید ملاقات نمود
 استعذار کرد که هر چند صورت دشمنی که واقع شد بنا بر مصلحت علاج بود و شاید که چنان
 پادشاه تذکره آن فرماید بر خاطرش گران آید و از سلاطین هیچ مال امین نتوان بود و خلاص
فصل چهارم در عرق النساء که از آبهندی رنگین گویند علاج و نسخ الابدان الخارج
 فی الحمام ضمد آینه عرق النساء مقاصد الاطباء و دیگر نسخ ابدان المصارعین بخاطر الزیت
 ضمد آینه عرق النساء مقاصد الاطباء و دیگر خوردن استخوان سوخته انسان تریبی که
 در وجع مفصل گذشت عرق النساء را نافع مخزن الادویه و علاج الامراض نوشته که آشامیدن
 استخوان سوخته انسان سه روز یک شغال با مثال آن شکر جهت عرق النساء و مفصل و
 صرع بنایت آزموده است و دیگر طلای خون حجامت و قصد و طبعش بدان موثر مخزن الادویه

عرق النساء

نشود علاج الغر با و دیگر حمل کردن زن از خون حیض قبل جماع باین طور که گفته شد راجع به حیض
 آلوده برادر دمانع حمل است مخزن الادویه و علاج الغر با و دیگر دم النفاس از لطافت به الامراه بدنهایی
 اول ولد ملید لم یحمل ابد مقاصد الاطبا و دیگر چرک گوش آدمی مقدار با قلع جمع کنند و با شبنم
 سیاه رنگ بر گردن زن بزنند مادام که در گلو باشد باز نکند و علاج الغر با و قیل و مع الاذن انوار
 منه قدر با قلاه و مشهوج و جمعی صوف اسود و علق علی امراه منع مقاصد الاطبا و دیگر چون آفت
 خضر مستطرا بر بند وزن تعلیق نماید مادام که با دوست استن نگرند و مخزن الادویه دیگر و اندامی که
 اول مرتبه از همی میفتد و نیزین افتاده نباشد بگیرند و اندرون صحیفه فقه داشته زن تعلیق
 نماید حامله نشود و عیال مخلوقات و مراه آفتاب نما و در علاج الغر با باین طور نوشته که آن دندان
 که افتاده است بر فک شنبه بگیرند و در نقره پیچیده بر بازو بندند آن حمل است و در مجرب التبداد
 نوشته که دندان کوک که اول بر فک افتاده باشد آنرا در نقره پیچیده زن با خود دارد و مادامیکه
 همراه او بماند باز نگردد **باب سیم در امراض طهر و اطراف مفصل**
 مشتمل بر چند فصول **فصل** که در تعقد المفاصل و صلا تها و نسخ الابدان الذی یخرج فی اللجام
 ضما و انیفعه مقاصد الاطبا **فصل** ووم در وجع عظام یعنی در استخوان علاج استخوان سوخته
 سه روز هر روز یک مثقال با هم وزن شکر بخورد و جلع عظام و در ساز و دو کد را عسل خوب
 بسته خوردن خواه تنهایی عمل مخزن الادویه **فصل** سوم در وجع مفصل یعنی در و بندگاه
 علاج استخوان سوخته انسان خوردن تبرکبب مذکور نافع مخزن الادویه یا استخوان سوخته
 را با کلاب حل کرده خوب سازند بقدر کنار روشنی و یک حب خورده باشند علاج الامراض
 و دیگر خون حجامت و خون فصد طلاء ابوج مفاصل نافع و مجرب نوشته اند مخزن الادویه و دیگر
 منقول است که منصور بن نوح را که والی ممالک خراسان بود وجع مفاصلی روی نمود که معظم
 اطبای آن زمان زبان اعتراف بجز آن علاج آن نشود و در قصور از تدبیر آن عارضه اقرار نمودند
 رای ارکان دولت بران قرار یافت که با محمد زکریا رازی که رازدان قوانین علاج و مصلح

امراض طهر و اطراف مفصل
 نشانه افصال
 وجع المفاصل

سازد و اطباء سیلان خون باز دار و علاج الغر با و علاج الامراض و دیگر قصد با سلیق و شدت بین
 افراط طبع را نفع و دیگر دم حیض النساء شرب با و جمولا قطع سیلان الطمث مقاصد الاطباء و دیگر
 ذکر الانسان اذ غسل بالماء و شرب ذالک الماء قطع النفس مقاصد الاطباء **فصل** مقدم
 در سیلان رطوبه فرج علاج برداشتن فتیله از سائیده آستخوان بوسیده انسان غسل بتقیه
 نماید در طوبت سائیده آنرا خشک گرداند مخزن الادویه و دیگر حمل موی سوخته انسان جهت سیلان
 رحم و تخفیف رطوبات آن نافع مخزن الادویه **فصل** هشتم در وجع الرحم اذ انجرت المنة بشعر الانسان
 سکن وجع الرحم مقاصد الاطباء و دیگر بول الانسان و دهن الحمار جمولا یفیع وجع الرحم
 مقاصد الاطباء و دیگر حرقة حیض حرق و یضاف الیهابوز نهک شوث یا بس ویداف بالماء
 و یضمد به السرة لیکن جعه الحادث بعد النفاس مقاصد الاطباء **فصل** نهم در ورم الرحم
 و قرح الرحم علاج نقل بول باروغن حنا جمولا جهت ورم رحم مفید و باروغنهای گرم بچکانیدن
 در آن مخزن الادویه و دیگر لبن النساء شرب با و فحمة و قننه یفیع قرح الرحم مقاصد الاطباء **فصل** دهم
 در اختناق الرحم علاج موی سر آدمی که در شراب تر کرده باشند و دو کنند اختناق رحم و سیلان
 آنرا نافع است مرآت آفتاب نا و دیگر بول الانسان غلیظ بدهن الحمار و حمل به نفع اختناق الرحم
 مقاصد الاطباء **فصل** یازدهم در عسر ولادت علاج جموی سر آدمی چون بزیر خود دو کنند
 بچه بیفتد و در ذره راساکن کند مخزن الادویه و علاج الغر با و مجرب التداوی و دیگر شعرا س انسان
 اذ احرق و خلط را موده بالماء و جعل فی راس المولدة ولدت بسعة مقاصد الاطباء و همچنین
 در علاج الغر با نوشته و دیگر بستن دندان انسان بر بازوی چپ جهت دشوار زاییدن مؤثر
 علاج الغر با و تخم العاشقین **فصل** دوازدهم در سقطات بینی مانعات حمل باید که زن را
 خود بلمسد ندارد و در وقت انزال ذکر خود بپزدان کند و جسد کند که انزال زن با نزال خود
 موافق نیفتد و زن بعد از نزال بسعرت بر خیزد و عطسه آورد و علاج الغر با و دیگر آتش سیدن علقیت
 با بول زن و در منع حمل نوشته اند علاج الغر با و دیگر زن اگر بر بول سپر خود بپزدان کند بر زن بستن

سیلان خون

وجع الرحم

ورم الرحم
اختناق الرحم

عسر ولادت

سقطات

جدا می شود اول بیضیتین آید بعده می ریزد اگر بیضیه راست آمده می ریزد و پسری زاید و اگر بیضیه چپ
آمده بریزد و دختر می شود تحفه الملوک و دیگر در نفس شمسی سبب است کردن بازمان اگر زن حامله گردد
پسر زاید و در نفس قمری خلاف این بود یعنی دختر زاید و **مصل** چهارم در عقده یعنی در
نشستن بندی با نج علاج زنیکه اراده آبستنی دارد و تا هشت پاس طعام نخورد و درین عرصه
اگر خورد و دوسه مرتبه آب بنوشد پس در فضای خانه با قدم ملایم راست بگردد و چنانکه سخن برورد
پدید آید و عرق آمدن شروع کند آنوقت بر شکل محیل مقاربت نماید و از الین بمقاربت سازند
بکرم الهی محل بماند بعد از آن غذا های لذیذ خورد که بسیار شور و نمکین نباشد علاج انفر با مشکل
محیل این است نقل من الموهب و افضل اشکال ان یعلو الرجل المرأة رافعا فتنی بها بعد الملاءمة
النامیه و دغدغه الشدی و الحالب ثم حک النرج بالذکر فاذا تغیرت عنینا و عظم نفسها و طلبت
التمزاج الرجل اولی الذکر و صلب المنی لیتعاضد النان و ذلک و هو الحیل و دیگر اگر نشستن محل
بسبب فریبی زن باشد باید که زن بهیئت راکع یا ساجد جماع کند محل بماند علاج انفر با
و فوائد الرضی و دیگر ان اسک الرجل بول زنا ثم بال و جامع امرأة بعد البول حلت مقاصد
و دیگر کاسه سر آوی که در زیر زمین مدفون باشد هر روز بمقدار یکدم بسایند و بیک سیر شیر بقر
نخورد و تا چهار روز و هر شب نزدیک شوهر شود و بهرین چهار روز از فضل الهی بارور شود
تحفه الحبرات **فصل** پنجم در منزل گردانیدن عورت باید که مرد و هوشیار و در حین
مقاربت از آنکه خود احساس رحم زن نموده آلت خود را قسمی دارد که درین رحم بر سر شقه باشد
چون چنین نمود باید که متواتر و متصل حرکت به همواری نماید چنانچه درین رحم از سر شقه بر پشت
آلت سوده شود و چنین کنند از دغدغه و ساس شقه بدین رحم استلذا و زن حامل گردد و
زود از زال کند تحفه العاشقین و دیگر سوی سر عورت سوخته خاکستر نموده بر دهن یا بین آستخه
بر قضیب بماند و جماع نماید لذت آرد و منزل گرداند علاج انفر با **فصل** ششم در استحاضه یعنی
کثرت خون حیض و نفاس علاج چرک بدن آدمی که در حمام جمعی می شود و زن از آن فرزند

اشک

و از آنکه

استخه

استخوان آدمی در میان او کنند و در زیر بالین مرد نهند آن کس بر جمیع قدرت نیاید علاج الغر با
 دیگر استخوان اشتر را سوراخ کنند و استخوان آدمی در میان نهند و زیر بالین نهند قضیب او پاک
 کنند علاج الغر با دیگر چون سوی سر آدمی که از شانه فروی ریزند بسوزانند و مرد حلیل را بجا کتس آن
 انباشته جماع بان زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن زن نباشد و آن زن بغیر از آن مرد دیگری
 پس در اولت الوصال باب هفتم در امراض رحم و فرج مشتمل بر بیست و سه فصل
 فصل یکم در امتحان زن عقیم و غیر باید که آن روز که عورت را حیض آید قدری خون حیض با او
 در ظرفی کند و آب شیر بهنگه با او یار کنند اگر هر دو بهم آمیخته شود عورت عقیم نیست و او فرزند خواهد
 تحقه عاشقین و دیگر بیند از مردی با او پیاده بر آب اگر در تن نشیند عقد از طرف مردیت علاج الغر با
 فصل دوم در امتحان حمل پس و دختر چون زن حامله بر کف دست پیش داشته بر آن شیر
 بدوشد اگر سپیش پیر و پادری آن ماند و متحرک نشود آن زن بدختر حامله است و اگر نسیم و وزند
 بر آید به پس و مجرب دانسته آید علاج الغر با و مخزن الادویه و دیگر اذ ارادت ان تعلم ان الجنین
 ذکرا ام انثی فامر الحامل ان تحلب من لبنها علی ما رصاف فان طغارة اللبن فوق الماء فهو ذکرا و ان
 امتزج فهو انثی حیوة الحیوان و دیگر چون شخصی از حقیقت حامله پرسد اگر از جانب نفس جاری
 پرسیده باشد باید گفت که پس خواهد شد و اگر از سوی نفس خالی پرسد دختر شود و اگر در وقتی
 پرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که تو امان پیدا شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
 کند که نفس از یک جانب منقطع گردیده و از جانب دوم شروع شده باشد استقاط حمل شود و مرده الحیا
 و غیره آنکه حامله که بانشاط و صحیح الاستعداد با عدم عوارض مثل دوار و دروسه و غشایان باشد
 چون حس کند ثقل جانب ایمن و بزرگی پستان راست و سرخی سر پستان و میل است که پس
 و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این بود و متحرک باشد به پای ایمن اول وقت مستی و وقتی که
 استاده شود اعتماد کند بر دست یمن علاج الغر با فصل سوم اگر خواهند که زن فرزند
 آرد در وقت کار بنشیند چپ خود را بر لیسان قایم به بند چپ که حکما گفته اند که منی و قتی که از جای

استخوان آدمی در میان او کنند و در زیر بالین مرد نهند آن کس بر جمیع قدرت نیاید علاج الغر با دیگر استخوان اشتر را سوراخ کنند و استخوان آدمی در میان نهند و زیر بالین نهند قضیب او پاک کنند علاج الغر با دیگر چون سوی سر آدمی که از شانه فروی ریزند بسوزانند و مرد حلیل را بجا کتس آن انباشته جماع بان زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن زن نباشد و آن زن بغیر از آن مرد دیگری پس در اولت الوصال باب هفتم در امراض رحم و فرج مشتمل بر بیست و سه فصل فصل یکم در امتحان زن عقیم و غیر باید که آن روز که عورت را حیض آید قدری خون حیض با او در ظرفی کند و آب شیر بهنگه با او یار کنند اگر هر دو بهم آمیخته شود عورت عقیم نیست و او فرزند خواهد تحقه عاشقین و دیگر بیند از مردی با او پیاده بر آب اگر در تن نشیند عقد از طرف مردیت علاج الغر با فصل دوم در امتحان حمل پس و دختر چون زن حامله بر کف دست پیش داشته بر آن شیر بدوشد اگر سپیش پیر و پادری آن ماند و متحرک نشود آن زن بدختر حامله است و اگر نسیم و وزند بر آید به پس و مجرب دانسته آید علاج الغر با و مخزن الادویه و دیگر اذ ارادت ان تعلم ان الجنین ذکرا ام انثی فامر الحامل ان تحلب من لبنها علی ما رصاف فان طغارة اللبن فوق الماء فهو ذکرا و ان امتزج فهو انثی حیوة الحیوان و دیگر چون شخصی از حقیقت حامله پرسد اگر از جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پس خواهد شد و اگر از سوی نفس خالی پرسد دختر شود و اگر در وقتی پرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که تو امان پیدا شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال کند که نفس از یک جانب منقطع گردیده و از جانب دوم شروع شده باشد استقاط حمل شود و مرده الحیا و غیره آنکه حامله که بانشاط و صحیح الاستعداد با عدم عوارض مثل دوار و دروسه و غشایان باشد چون حس کند ثقل جانب ایمن و بزرگی پستان راست و سرخی سر پستان و میل است که پس و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این بود و متحرک باشد به پای ایمن اول وقت مستی و وقتی که استاده شود اعتماد کند بر دست یمن علاج الغر با فصل سوم اگر خواهند که زن فرزند آرد در وقت کار بنشیند چپ خود را بر لیسان قایم به بند چپ که حکما گفته اند که منی و قتی که از جای

استخوان آدمی در میان او کنند و در زیر بالین مرد نهند آن کس بر جمیع قدرت نیاید علاج الغر با دیگر استخوان اشتر را سوراخ کنند و استخوان آدمی در میان نهند و زیر بالین نهند قضیب او پاک کنند علاج الغر با دیگر چون سوی سر آدمی که از شانه فروی ریزند بسوزانند و مرد حلیل را بجا کتس آن انباشته جماع بان زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن زن نباشد و آن زن بغیر از آن مرد دیگری پس در اولت الوصال باب هفتم در امراض رحم و فرج مشتمل بر بیست و سه فصل فصل یکم در امتحان زن عقیم و غیر باید که آن روز که عورت را حیض آید قدری خون حیض با او در ظرفی کند و آب شیر بهنگه با او یار کنند اگر هر دو بهم آمیخته شود عورت عقیم نیست و او فرزند خواهد تحقه عاشقین و دیگر بیند از مردی با او پیاده بر آب اگر در تن نشیند عقد از طرف مردیت علاج الغر با فصل دوم در امتحان حمل پس و دختر چون زن حامله بر کف دست پیش داشته بر آن شیر بدوشد اگر سپیش پیر و پادری آن ماند و متحرک نشود آن زن بدختر حامله است و اگر نسیم و وزند بر آید به پس و مجرب دانسته آید علاج الغر با و مخزن الادویه و دیگر اذ ارادت ان تعلم ان الجنین ذکرا ام انثی فامر الحامل ان تحلب من لبنها علی ما رصاف فان طغارة اللبن فوق الماء فهو ذکرا و ان امتزج فهو انثی حیوة الحیوان و دیگر چون شخصی از حقیقت حامله پرسد اگر از جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پس خواهد شد و اگر از سوی نفس خالی پرسد دختر شود و اگر در وقتی پرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که تو امان پیدا شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال کند که نفس از یک جانب منقطع گردیده و از جانب دوم شروع شده باشد استقاط حمل شود و مرده الحیا و غیره آنکه حامله که بانشاط و صحیح الاستعداد با عدم عوارض مثل دوار و دروسه و غشایان باشد چون حس کند ثقل جانب ایمن و بزرگی پستان راست و سرخی سر پستان و میل است که پس و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این بود و متحرک باشد به پای ایمن اول وقت مستی و وقتی که استاده شود اعتماد کند بر دست یمن علاج الغر با فصل سوم اگر خواهند که زن فرزند آرد در وقت کار بنشیند چپ خود را بر لیسان قایم به بند چپ که حکما گفته اند که منی و قتی که از جای

از جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بخود کشد و آنرا با پشت مسدود سازد و از جانب خالی ارسال نماید و باز همان جانب که جاری بود یکشده و از طرف خالی برآید امساک بسیار آرد و چون این عمل را بتدریج بنیضاید و بجای رسد که اختیار پیدا کند چنانکه بخوابد منی از محل خویش جدا نشود و مرآة الخیال دیگر اگر خواهی که انزال نشود و بوقت جماع هر دو سیاهی بیا رازد یک بینی داری بام چنان باشد انزال نشود و رساله عجائب فصل دوم در کثرت احتلام علاج باخود داشتن خسر انسان مانع احتلام است عجائب الخواص فصل سوم در دم و امهات

علاج عرق المصارعین بدقیق شعیر کمال ضاؤ مقاصد الاطباء و دیگر عرق المصارعین و دهن الحما نفع بوم الانثین مقاصد الاطباء و دیگر لبن النساء از اصعب علی ورم الانثین من الصبیان و علی العاتة نسهم حلا مقاصد الاطباء و دیگر تشنگی مصابرت نمودن و هر وقت تشنه آمدن مانع فصل چهارم در قروح الانثین و القصب علاج عظام بالیه الانسان محرقه یذر علیه نفع القروح القصب و الانثین مقاصد الاطباء و دیگر لبن النساء نفعها طلاء مقاصد الاطباء و دیگر بول الانسان نفعها طلاء مقاصد الاطباء فصل پنجم در فتن قبل علاج بستن اسبام هر دو پاکتق راناف و دیگر چون آب در خصیه فرو آید و بزرگ شود پذیرا و در او امل بسیار مجرب است که در وقت بول کردن بول را از جانب خصیه باوف برآرد و همچنین چند روز برین مداومت نماید فائده کلی بخشد تخم الزهره و دیگر جلار العلیل مرفوعة اذ اجمالی ثلثه ایام بیافزود که کل بوم مرفوعة نفع تعلیل مقاصد الاطباء و دیگر هر روز پاشنه پای را در زنی که میان دو خصیه و مقعد واقع است محکم کرد و بپاشید چون چند روز مداومت نماید فتنی بهتر شود تخم الحبرات و دیگر ببله آب نزول پوست انثین را فرو سو گرفت و انثین را جانب بالا برده بول و براز کرده باشد و برین مداومت نماید و عموماً لکون کشیده و اود مانع است کما سمعت من المجربین فصل ششم برای بستن مردوزن در پارچه پنبه معصفری منی فرو گرفته زیر درخت سپستان دفن کنند بعد از آن از آنجا آورده زیر چادر بانی دفن سازد و در بسته گرد و علاج الغر با دیگر بسیار دستخوان برز و سوراخ کنند و

در الامهات
و در الانثین

قروح الانثین
بیت

بیت

دیگر سمعت من الجویین علانی حصه نفس الانسان الاضطراب و الاضطراب شایا لکن تاثیر عجیب و خاصیت
 غریبه و انکار نوتیون مثل ذلک الاثر فی استعمال بعض الفلزات لکن فیها من غلظت و طریقتی صنعتها و ترکیبها
 مستصعب رساله گی بن مغربی دیگر باید دانست که در باب امساک منی بول و براز جدا کردن که از عمل
 هستند و آنرا اندری یجری گویند خیلی دخل دارد و کالمین این فن باین طور مقرر کرده اند که باید که
 پیش از آنکه احتیاج براز شود بول نایند و هرگاه احتیاج دفع براز برترتبه کمال شود آن زمان بیست
 رود و از سه انگشت که عبارت از خضرو و بنصره و وسطی است به پنج قضیب بطرف عانه چپانده و
 نوزده بار در نماز دفع براز فراغت حاصل گردد و بعد از آن اول چند روز بعد گذشتن تا پنج قضیب
 چند قطره بول خواهد آمد و قتی که این استعمال شد بول نخواهد آمد و احتیاج گرفتن پنج قضیب هم نخواهد
 اما کسی را که عادت قبض باشد این عمل از وی بعد مدت راست خواهد شد بعد از آنکه برین عمل
 قادر شد بعد فراغ از بیت الخلا مقعد را بزور اندرون کشیده باشند و هر قدر که درین عمل زیاده
 کنند منفید خواهد شد و بعضی گفته اند که پنجم مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد و هر حال هرگاه
 ازین عمل ماهر شد قادر است بر منزل شدن و نشدن خود و ترکیب این است که در جماع شروع
 کنند هرگاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشند و آلت را بزور قایم دارد و همین
 پنج مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت اند تا منی بمکان خود باز گردد و چون داند که حلالی
 بمکان خود رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت موجب است
 و هیچ تخلف ندارد و چنانکه اگر کسی این طور عمل نکند و بر همین قدر اکتفا کند هم فایده جلیده نشانه
 نماید لیکن نه باین مرتبه یعنی چون داند که منی بر می آید از انگشت خضرو و وسطی ارگی که از قضیب
 و باین مقعد است بزور بگیرد و قایم نگاهد که آب منی باز خواهد گردید چون باز گردد و بکار خود
 گردد و همین طریق مرعی دارد و بهتر آن است که اگر نشسته باشد پاشنه برین رگ رسیده باشد
 امساک منی آرد علاج الامراض و دیگر در نفس شمس مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در آن
 صورت ضعف وستی کمتر افتد و امساک زیاده شود و آه انخیال دیگر اگر در حال مباشرت

باب پانزدهم در امراض کلبه و مثانه مثل بر چند فصول فصل نهم در سنگه
و مثانه هندی تیری علاج موی سوخته انسان شتر با جهت ریزانیدن سنگ کرده و مثانه
سفید مخزن الادویه و کذا اما را شعیب نفیقت الحماة تذکره و او دانا طاک و دیگر حکم الکلی که در کرده
تکون باید آشناسیدن آن جهت نفیقت سنگ مثانه موثر و جهت نفیقت سنگ کرده بی
مخزن الادویه و دیگر حکم الاثانه که در مثانه انسان تکون باید آشناسیدن آن جهت نفیقت سنگ
موثر و جهت نفیقت سنگ مثانه بی اثر مخزن الادویه و دیگر لبن الفسار اذ شرب بعل وقت حیض
مقاصد الاطباء و همچنین در مرآة آفتاب مانیز نوشته و قبل لبن الفسار مع ای کان نفیقت
فصل دهم در حبس بول علاج بول انسان خصوص بول طفل نوشیدن عسل بول
رائع مخزن الادویه **فصل سوم در بول الفرش** یعنی بول کردن در حالت خواب که اکثر اطفال اعراض و علل
اطفال را در شب آب و طعام نمیدهند در شب چند بار بیدار کرده بول کنند اثر تمام دارد
سیران الطب **فصل چهارم در قرصه مجرای بول** که آنرا سوزاک گویند علاج برای سوزاک
مردان جلعه کردن از زن سیه فام دراز عمر فرجه اندام بارد و المزاج در دفع سوزاک بسیار سودمند
نفع العوام و دیگر در دفع سوزاک نان باید که زن پاره نان را در آتش فنج خود تر کرده باده
را که بچه دارد بخورد سه روز درین مدت سوزاک دفع میشود **علاج الغر** **باب شانزدهم**
در امراض قضیب و انشعین مثل بر چند فصول **فصل یکم در ضعف باه**
سخت انزال علاج طلای روغن موی انسان جهت تقویت باه مجرب مخزن الادویه
و دیگر استخوان بالیده انسان با عسل جهت تهج با دافع مخزن الادویه و دیگر چرک گوش و
وپیه نوک صحرانی با هم آمیخته سه روز که مل نموده گاه بدارند و تا دو هفته ضا د نمایند مقوی
باه است علاج الغر با و دیگر چرک گوش آدمی بوزن کفلس گرفته در شراب دواشته بقدر
یک یک توله در شراب که مل نموده باشند تا یک آثار شراب جذب شود مثل مرهم گردد و
شیشه نگا بدارد و حشفه را گذاشته بر قضیب طلا نمایند در یک روز فائده بخشد تخفیف الرموز

کلبه و مثانه هندی تیری

بول الفرش

قضیب و انشعین

معه و بعد بر ليدن آب دهن اندازد ازین عمل اثر کلی میشود شده منفع القلوب و دیگر فضل
 را بر شکم دایه یا بران از او خوا بانیدن چنانچه شکم طفل ملاصق شکم یارن دایه بود آهسته آهسته
 جنبانیدن و اعصاب پشت او بر وزن گل امثال آن مالیدن مجرب است در تسکین شکم
 منفع القلوب و دیگر اگر از درد منصف بسیار بقرار باشد هر دو ساق پا استاده کوزه چوبی در میان
 هر دو ساق آدوده بواژ ساقین را به پیچ و قتیکه تاب پیچ نیارد بهمان حالت در زمین هر دو
 استاده کند و زور بر پا دهد بجز دستاوردن تخفیف ظاهر میشود و تحفه اگر موز فصل سوم در
 سقوط السره یعنی جیاشدن ناف هندی ناف ملنا علاج مالش نمودن شکم و کمربار تا که ناف بجا
 خود آید بسیار نافع علاج الغراب و دیگر یار را بر پشت بغلطانند و دست و پای او را برداشته جنبانند
 بنوعیکه مشهور است نفع بخشند و ناف بجای خویش آید شفا را الاستقام باب چهارم و دوم و اول
 متعده مثل بر خنصول فصل یکم در بواسیر علاج ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند
 به بواسیر نفع بخش علاج الغراب و دیگر استخوان سردی را که بسیار بوسیده باشد و دو آن بگیرد
 باین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده آتش کند بالای آن تخمه سورخ دار نهد و بر آن
 بنشیند نفع بخشد خیر التجارب و دیگر برای قبض خون بواسیر میان خضر و بنصر دست و داغ
 دهند بسیار چه چنانکه متعارف است علاج الغراب و دیگر باید که انگشت ابهام پای راست از د
 برداشته گوش چپ مس نمایند و انگشت پای چپ را بگوش راست در روزی بست و پنج
 بار هر روز چنین کنند بواسیر دفع شود کما سمعت من المجربین فصل دوم در روز متعده هتک
 کانج علاج زور و رموی سوخته انسان بر متعده رو کننده آفت مخزن الادویه و دیگر مریض
 بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غایط کردن فارغ شود آید دست از آن بول بکشد سه چهار
 کف کافی است بعده باب پاک استنجان نمایند در سه روز البته باز کرد و علاج الغراب فصل سوم
 در روم و در متعده علاج شستن متعده بول گرم حبت ورم آن مفید مخزن الادویه دیگر
 فصد با سلیق نمودن روم متعده مفید و دیگر در روم متعده بول الانسان ضار و نفع متعده

سقوط السره

اراض متعده

بواسیر

بواسیر متعده

ورم و در متعده

کردن استقامتی را نافع و دیگر برای ضعف کبد که انسان یقوی الکبد مذکور و او را طحال
فصل چهارم درم طحال و وجع الطحال **علاج** مداومت شرب بول خود هر صبح ناشتا بخورد
 و کف جفت دفع سپهر سیدیل علاج الفربا و گویند مطول بول خود با بول صبی سه کف هر روز صبح
 بنوشند طحال بکشد از دینه آن الطب و درم آفتاب نمانوشته که اگر مطول بکشد هفت روز
 بول آدمی بیانشا نفع کند و در مقاصد الاطباء نوشته بول انسان او را شرب من به درم
 طحال کل بوم ثلث مرات حلل درم طحال و گویند بول خود را با نیم وزن آن برگ خیار باد رنگ
 بشوید آنکه اگر توانست قبل از آن مقدار راه رفت که خسته گردد پس بنوشد و بکشد از مخزن الادویه
 و دیگر قصد بایلیق یا اسلیم نفع دارد از دست چپ نمایند و اگر مطول بر اسلیم دست راست از تکیه
 پارچه داغ و به قناعت ترشح شدن و به فائده دارد و در بعض کتب بر اسلیم چپ نوشته اند علاج الفربا
 و دیگر در وجع الطحال یعنی در دسپیز علاج قصد اسلیم و وجع الطحال از نافع و دیگر شرب بول انسان
 و غسل او با خلط فیه نفع وجع الطحال مقاصد الاطباء **باب سیزدهم** در امراض امعاء
 مشتمل بر چند فصول **فصل** کیم در قولنج و آن وقوع سده است در امعاء قولون **علاج**
 آشامیدن یک مشتقال از فضل طفل که غذای لطیف بدان خوانیده باشند رافع قولنج است
 مخزن الادویه و درم آفتاب نمانوشته اند که اندکی از ریح انسان در سرکه قوی نجی دهند و در
 حال بکشاید و بگزیند که از سره موی بود ذکر و قنیکه قطع آن کنند بگزیند و با خود دارند یا زیر خاتم فضا یا
 بچسباند و در انگشت کنند او را قولنج از آن رساند عجائب الحوائط و علاج الفربا و مرات آفتاب
 نوشته که سره آدمی که وقت ولادت می برند زیر گلین زهر دهند هر که آن را در انگشت کند از
 قولنج این گردد **فصل** و درم درمنص هندی سول و آن در دماغ است که در زحیر لازم است
 سوای زحیر هم می شود علاج حقنه کردن بول انسان منصف را نافع مخزن الادویه و دیگر آشامیدن
 فضل طفل جفت رفع منصف مفید و ضاد آن زیر ناف با خمیر در آب حل کرده نیز رافع آنست مخزن الادویه
 و دیگر برای منصف اطفال نفع تدبیر آنست که مضمضه شکم طفل را بزبان میزند سه نوبت از ناف تا سر

وجع طحال

وجع امعاء

منصف

چند کسان از اربند او را بکشند و برهنه نماید چون آنکس دست بر ازار بند نهاده بکشد و مریضه بمیان
 احوال و تنگ بر تنگی برود دست خود را بر ازار بند انداخت و دستش را گرفت و آن حالت را نال شد
فصل پنجم در ششوات رویه چون اکثر کسان گل خوردن مبتلا باشند بهر چه که خوردند
 ترک نمی شود این عمل برای گذشتن مجرب است بفرماید که خوردن گل بر غایط خود آب دهن
 خویش انداخته چند روز دیده باشد دفع شود و تخم الارموز دیگر حکایت کرده اند که مامون خلیفه را
 اشتمای گل خوردن پیدا شده بود و بدین واسطه فساد عظیم مزاج او راه یافته و چند آنکه اطبا
 حاذق بمراولت معالجات طبی در ازاله آن میگردند نجات مقرون نمی شد تا روزی که جمیع
 اطبا جمع کرده بودند و کتب احضار کرده درین باب مطارحه میکردند یکی از ندای خاص در آمد
 و حال مشاهده کرد گفت یا امیر المومنین فاین غمته من جنات الملوک اطبا را گفت احتیاج نیست
 که بعد ازین اقدام برین امر نخواهم نمود و اخلاق جلالی **فصل ششم در غشیان و**
 قی الدم علاج شد اطراف مخصوص سفل شل ساقین و قدین باشد نازل از فوق منقبضه
 غشیان است علاج دیگر در قی الدم فسد باسلیق نمودن و اخرج و دم قلیل بمرآت نافع علاج الغر
باب دوازدهم در امراض کبد و طحال مثل بر چند فصول **فصل هفتم**
 در یرقان که رنگ بدن زرد می شود علاج آشناسیدن یک مثقال فضله طفل جهت رفع یرقان
 مفید مخزن الادویه و کذا آب نخود یا مار العسل نافع یرقان است مخزن الادویه و در مرآت آفتاب
 نوشته که بول طفل را صاحب یرقان نماند است بیا شد یرقان برود **فصل هفتم در ورم کبد**
 و وجع الکبد علاج آشناسیدن آبی که خصیه انسان را بدان شسته باشد جهت دفع ورم کبد
 نفع خطیم دارد مخزن الادویه و دیگر ورم ورمی جگر فسد باسلیق نمودن نافع و کذا کک فسد باسلیق
 در دیگران **فصل سوم در استسقا و ضعف کبد** علاج آشناسیدن بول طفل استسقا را مفید مخزن الادویه
 و دیگر آشناسیدن سوی سوخته انسان جهت استسقا مفید مخزن الادویه و کذا مارا شخمیر استسقا
 تذکره داود انطاکی و دیگر تشنگی و جوع صبر کردن نافع بجمع استسقا است علاج الغر و دیگر تشنگی

ششوات رویه

غشیان

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

فصل هشتم

را که اول بار بیاید بر پستان باله بماند و در از گرد و علاج الغر با و مجرب التداوی و مکر
دم البکاره صین الاقتصاض اذ اطلی به الشدی لاکبر مقاصد الاطبا و همچنین در آه افغان
باب يازدهم در امراض معدة مشتمل بر چند فصول **فصل حکیم در هضمه و**
علاج بول نوشتید این هضمه را نافع است مخزن الادویه و گویند هرگاه انسان از هضمه
در یابد بول خود بنوشد از ضرر هضمه محفوظ ماند **علاج الغر** و دیگر در اسهال **علاج فصول**
که غذای لطیف به آن خورانیده باشد نزدیک شتال بان آشناسیدن قطع اسهال می نماید
مخزن الادویه فصل دوم در بسبب المعده و حرقة لبن النساء اللطیفی بسبب المعده و حرقة شرب
وضاده مقاصد الاطبا **فصل سوم** در فواق فارسی کهک هندی بچکی **علاج**
حبس الدم و بعضی اقسام فواق بسیار سودمند بود و نیز آن الطب و علاج الغر و دیگر علل
آوردن فواق را سودمند و نیز آن الطب و علاج الغر و دیگر شدا اطراف فواق را نافع بود و علاج الغر
و دیگر صاحب فواق را ترسانیدن و خوف و بمانیدن و تحریک ساقین بکدام حیله مری آنست
و دیگر شمیدن موی سر انسان فواق را نافع که سمعت من البحرین **فصل چهارم**
در تشاوب و تمطی تشاوب را بفارسی فازه و دهن و ره و بندی جهای گویند علاج آن بر سبیل
حکایت این است که شخصی فازه نمود اتفاقاً ریاح غلیظه در مفاصل اجزای دهن فرو رفت
و دهن همچنان و ماند و بر هم نمی شست ضادات و تدبیرات محله بکار آورد و فائده نکرد آخر
طبیعی حیله انگیزت که سه چهار کس را بر صاحب فواق مسلط کرد که دست و پای او را محکم گیر
و آهنی را از آتش سیخ کرده قریب دهن بر دو گشت حال او در دهنست می اندازم صاحب
بمشاهده این حال از توهم احراق دهن خود را بزند نمود و آن حالت زائل شد و دیگر را که
تمطی که از افارسی خمیازه بندی اگر آبی گویند علاج آن هم بر سبیل حکایت این است که
زنی خمیازه کرد و ریاح غلیظه بمفاصل شانه درآمد که مانع انبساط و انقباض دستها شد و
و دستها بسوی بالا استاده ماند چون تدابیر دیگر نفع نکرد و طبیعی شوهر زن را هدایت نمود که بمقابل

بیماری
فواق
تداوی

به تبرق بر آید فصد جارگ نمایند علاج الفبا فصل ششم در سعال ضیق نفس علاج
 آتشامیدن شیر زن جهت دفع سرفه پیسی نافع خزن الادویه و دیگر سوخته انسان شربت جهت
 دفع سرفه کهنه و ریه و بهر سرفه خزن الادویه و دیگر بار الشعیر بهر اکلا مذکوره و او و انکا و دیگر آتشامیدن کل
 خصوص الابدان شربت شکر کنه و عسفر و تقاب النفس ضیق نفس بهر انفسیه خزن الادویه و قیقین شربت البوالا
 نفع من قیا نفس و بهر مقاصد الاطباء باب نهم در امراض قلب مشتمل بر چند
 فصول فصل یکم در وجع الفواد یعنی درد قلب که بر اطراف و غشی لازم است ادست علاج
 خصیه انسان را باب بنویسد و آن باب صاحب وجع الفواد را بنویسد بسیار مفید و خوب
 نوشته اند خزن الادویه فصل دوم در خزن و غم و خوف علاج اگر چه اشک انسان که
 از شادی بود بحرین و غمگین و بهند زائل شود و اگر اشک آنرا که از غم باشد بر سر کشند غمگین
 و دلنگ شود و مرآة آفتاب ما و دیگر اگر کسی را خزن و اندوه عارض شود نفس قمری جارگ
 ساختن علاجی تمام بود و آرام مرآة الخیال و دیگر انسان الانسان نشد فی حرقه علی الفضله
 ترفع الخوف مذکوره و او و انطاکی فصل سوم در غشی اگر کسی را غشی افتد پس باید که
 نفس قمری جاری دارد و غشی دور شود مرآة الخیال فصل چهارم در امتوار الرطوبه
 علی القلب بریل حکایت زنی در عارضه مذکوره مبتلا شده بود و انواع تدابیر لایقه برده
 کار آمد نفع نه بخشد آخرش طبعی شوهرش را هدایت نمود که با کنیزک زن خود بمقابله و معاشه
 آن کنیزک چنان کرد و بعد معاشه این فصل ناره غضب من رضیه که شل موده افتاده بود شل شد و آنرا طوبی
 نمود و صحت نیت باب دهم در امراض قیامین مشتمل بر چند فصول فصل یکم
 در ورم الشین علاج و سخ المصارعین جید بوم الشدی بعد انفاص ضاد و مقاصد الابدان
 و دیگر الوسخ التبع فی الحمام من الابدان نفع من ورم الشدی بعد انفاص ضاد و مقاصد الابدان
 فصل دوم در تعقد اللبن فی الشدی عرق المصارعین منه ضاد و مقاصد الاطباء
 و همچنین در مرآة آفتاب نمانوشه فصل سوم در صغیر کردن پستان چون زن جوان

سعال ضیق نفس

وجع الفواد
خزن و غم

غشی
امتوار الرطوبه
امراض قیامین
ورم الشین
تعقد اللبن
صغیر کردن پستان

در ورم صلبه خلق علاج مثل ارزق اول بریق الصائم حمل او را مصلیته من الخلق
 مقاصد الاطباء فصل چهارم در خنایه الخلق بول الصبی لم یسلح غیر باطله
 مقاصد الاطباء و کج و قیق الشیخ طیبو خا بول الصبی یبر باضاد او مقاصد الاطباء
 باب هشتم در امراض خنجره و الماهة و لوزین و ریه و صدر و شغل چند
 فصول فصل یکم در پیوست خنجره و سینه علاج آتشاسیدن شیر زن جهت دفع
 پیوست خنجره و سینه نافع مخزن الادویه فصل دوم در ورم الماهة و الموزین علاج
 لبن النساء و جلبت لساعة اذا قفر غیره سکن وجع الماهة و اللوزین مقاصد الاطباء و دیگر
 فصد قیقال وجع الماهة و وی لانا ف فصل سوم در ورم الماهة و سقوطها و استخفافها
 علاج بول الانسان ینفع من ورم الماهة و سقوطها و استخفافها غنوة و شرب مقاصد الاطباء
 فصل چهارم در ذات الجنب طفلان که بپند یژ به گویند علاج در دو دام بول طفل
 یکما شنه نم غرظم بچو شانند تاریخ باند صاف نموده بطفل کیال بهیست و کلان را بر همین قیاس
 کم و زیاده کرده بهیست تخففة الرموز و دیگر در بول کیسج سلاجیت سوده بر ناف طلا کنند تا
 یک هفته تخففة الرموز و دیگر گل مصفر کیال شد در بول طفل جو شانند هرگاه نصف باندیار بن
 صاف کرده نبوشند علاج الغر با و دیگر برای ذات الجنب جوانان فصد با سلیق و اخراج
 دم کشیر نفیر است و دیگر نافع در و پهلوی که بی تب بود هیچ آگ با بول کودک بسایید بجای
 در و طابا سازند در آفتاب نشینند و از پا چکد شتی که اند نمایند علاج الغر با فصل پنجم
 در سل و نفث الدم سل ترخه ریه را گویند علاج آتشاسیدن شیر زن بدن نافع مخزن الادویه
 و علاج الغر با و قیل لبن النساء و آثار رضاعه من الشی نافع لکلس مقاصد الاطباء و دیگر
 آتشاسیدن شیر زنان نفث الدم یعنی برآمدن خون دهن نافع و قبل لبن النساء رضاعه
 من الشدی ینفع من نفث الدم مقاصد الاطباء و دیگر اگر خون از دماغ باشد تیخج بر آید
 فصد قیقال نمایند و اگر سینه باشد تیخج بر آید فصد با سلیق نمایند و اگر از اجزای نم باشد

در ورم صلبه خلق
 در خنایه الخلق
 در امراض خنجره و الماهة
 در پیوست خنجره و سینه
 در ورم الماهة و الموزین
 در ورم الماهة و سقوطها
 در ورم الماهة و استخفافها
 در ورم الماهة و استخفافها
 در ورم الماهة و استخفافها
 در ورم الماهة و استخفافها

در نفث الدم

مقاصد الاطباء و دیگر سن الانسان اذ اشد على العنقد الاليسير يكن وجع الاسنان مقاصد الاطباء
 در مرآة آفتاب نمانوشته که دندان کو دک بد صاحب درد دندان آويزند الم آن ساکن کند و در
 مجرب التداوی نوشته که دندان کو دک خرد که اول بار بشکند آنرا در نقره تصویذ کرده بانو دهر
 که بدارد دندان گاهی در دنگند و دیگر آن علق غظم سیت من لشیکی وجع ضربه سکند مقاصد الاطباء
فصل دوم در دود الاطفال که در دندان کو دک که اول بار افتد آنرا در نقره پیچیده بانو
 و در کوکم در دندان نمی افتد و در درادور سازد علاج الفربا **فصل سوم در تامل الانسان**
 خورده شدن دندان علاج و سنخ البدن الناجب بالید ذلک اذا خلط بالکفلفل و وجع
 فی الانسان المذاکمه تسکن وجهها مقاصد الاطباء **فصل چهارم در حفظ صحت دندان باید که**
 از ابتدای ذاعت اجابت تا آید دست گرفتن دندانها را با دندان با با هم چسبیده دارد و او
 اگر کسی التزام باین طور مری دارد گاهی مرض در دندان نیفتد و صحت آن محفوظ ماند که سمیت
 من الجوبین **فصل پنجم در درم لثه و عفونت لثه** علاج فصد قیقال ورم لثه و موی صغیر و
 را مفید بود و دیگر فصد طفل که غذای لطیف با و خورانیده باشند خاکستر نمایند سنون آن
 مزبل عفونت لثه است **باب هفتم در امراض حلق و گردن و گلو** شش چید
فصل ششم در حلق یعنی ورم اندرون حلق که در نفس زدن و بلع کردن فتور است
 علاج اول فصد قیقال نمایند بعد رگ زیر زبان کشایند خفاق و دوجه دموی را مانع
 بود و دیگر فصد طفل که غذای لطیف با و خورانیده باشند نفوخ خشک آن در حلق صاب
 خفاق مفید خزان الادویه قیل زبل الصبی الذی یاکل خبز التنور و التمر مس لثه ایام او جف
 و زورنی الحلق نفع من الخواثیق مقاصد الاطباء و قیل زبل الطفل الرضع اذا جف و زور
 فی الحلق نفع من الخواثیق مقاصد الاطباء و قیل روث الانسان تحلل الادیام خصوصاً
 المعارضة فی الحلق و بدفع الخفاق تذکره و ادواء الطاکی **فصل هفتم در وجع الحلق یعنی**
 در وجع بول الانسان نفع من وجع الحلق غرغرة مقاصد الاطباء **فصل سوم**

دود الاطفال
 چس دندان
 حفظ دندان
 ورم لثه و عفونت لثه
 امراض حلق و گردن
 حلق

وجع الحلق

رعاف باز دارد و دیگر دارائی سرخ را با خون رعاف شسته سوخته خاکستر آن در بینی و منده علاج العرق
و دیگر قصد با سلیق نمودن و حجامت مؤخر نمودن مفید بود و دیگر شعله انسان محرقاً قطع العرق
نفوذاً مقاصد الاطباء و دیگر عظام محرق اذ اسحق و طنج و ضد به الراس قطع الراس مقاصد الاطباء
و دیگر عظام الانسان با بیه اذ وقت و طنجت بالنخل و وضعت علی الراس قطعت و دیگر اذ عرق الانسان
فلیکتب اسمہ بدمه علی حرقة و یجعل نصب عینہ فانه یقطع رعافه حیوة الحیوان و در مرقه آفتاب
نیز همچنین نوشته فصل دوم در سده الف آتش میدن شیر زن جبت تلفیح سده خشم
نافع فصل سوم در عطاس یعنی عطسه متواتر آمدن علاج گرفتن سرخس در میان دوا
سبابه و ابهام بیان دست و بقوت فشردن و مالیدن آن نفع عطاس است علاج الغریبا
و دیگر تجدی نظر جانب فوق نافع عطاس است علاج الغریبا و دیگر دلک اذن و اطراف خنک
مفید عطاس است علاج الغریبا باب پنجم در امراض لسان و دمان
و شفت مثل بر چند فصول فصل اول در قلاع یعنی جراحت در لیش و بین و زبان
علاج موی سر انسان محرق و غیر محرق با جمل جهت قلاع دمان اطفال مفید فخرن اللاد
و دیگر قصد چاررگ بقلاع مفید بود نیز این الطب فصل دوم در آکله الفم یعنی تاولی فم
و فساد که در دهن افتد علاج رجیع الانسان اذ اخلط بمشله زرد و در کس به آکله الفم شفا
سر ریما مقاصد الاطباء و دیگر رجیع الانسان لیشفیها و در رما مقاصد الاطباء و دیگر رجیع الکاس
و سد اب یا بسان یدقان و یدران علیها مقاصد الاطباء فصل سوم در شقاق
یعنی ترکیدن لب علاج و سنج اذن الانسان نفع من شقاق الشفة طلا مقاصد الاطباء
باب ششم در امراض دندان و لثه مثل بر چند فصول فصل اول
در وجع الاسنان یعنی درد دندان علاج شعله الانسان المحرق اذ اخلط بدین الورد و قطعه
فی الاذن سکن وجع الاسنان مقاصد الاطباء و مرقه آفتاب و دیگر بزاق الصائم اذ
قطر فی الاذن سکن وجع الاسنان مقاصد الاطباء و دیگر من الیت اذ اعلق سکن وجع الاسنان

علاج العرق
و دمان شفت
قلاع
آکله الفم
شقاق
وجع الاسنان

علتهای چشم همین باشد رساله عجائب باب سوم در امراض اذن ششل چند
 فصول فصل پنجم در ورم الاذن یعنی آتاس گوش علاج شیر و قتر این تقطیر نمایند ورم حار را
 منقعه مخزن الاودی و دیگر فصد قیضال ورم گوش که از ورم باشد نافع و دیگر لبن جاریه بازغفران
 ضماد ورم بارد اذن نافع مخزن الاودی فصل دوم در قرحه گوش علاج شیر زن قطره
 نمایند نافع بود مخزن الاودی و دیگر بول انسان سیر القرح و سیلان المده فی الاذن قطوراً
 مقاصد الاطباء فصل سوم در ورم الاذن یعنی گرم گوش علاج آب دهن ناشتا
 کشنده گرم گوش است قطوراً مخزن الاودی و دیگر قطره بول جبت گرم گوش منقعه مخصوص که در پوت
 انار گرم کرده باشد مخزن الاودی فصل چهارم در وجع الاذن یعنی درد گوش علاج
 بول طفل شیر خواره بگرم و در گوش چکانند علاج الغر با و دیگر شیر سپرد گوش اندازند علاج الغر با
 و دیگر در گوش الطفال که با درد و بیخ رطوبت بر نیاید شیر منقعه تقطیر نمایند علاج الغر با و دیگر
 سر انسان سوخته باروغن گل انجیته تقطیر کردن جبت تسکین درد گوش نافع علاج الغر با و دیگر
 تقطیر بول بانگ سائیده در گوش درد اندازد و رساز و مخزن الاودی و دیگر فصد قیضال در گوش
 را که از ورم باشد منقعه فصل پنجم در دخول المار و الموار فی الاذن یعنی فتن آب و هوا
 در گوش علاج بنهند کف خود بر سوراخ گوش و بر یک پا استاده بچند و مال دارند سر را
 بجای که آب در دست میزن آن الطب و دیگر آب دهن ناشتا در گوش اندازند محلل هوا
 که گوش رفته باشد مخزن الاودی و دیگر لبن النساء اذا صب فی اذن من خلل اذنه ما
 یبره مقاصد الاطباء فصل ششم در سد الاذن علاج مار الشعیر یعنی سد و الاذن
 قطره که ذکره داد و دانطکی باب چهارم در امراض الف ششل بر چند فصول
 فصل اول در رعاف یعنی برآمدن خون از بینی هندی کسیر علاج استخوان بوی
 انسان بیا زرم سوده سوط نمایند عاف رعاف است مخزن الاودی و دیگر در انگشت
 پای راست بندند رعاف بند شود علاج الغر با و دیگر در ورم و در ورم و در ورم

امراض اذن

در ورم الاذن

وجع الاذن

در ورم الاذن

در ورم الاذن

در ورم الاذن

در ورم الاذن

در ورم الاذن

علاج الايدان

12

باب سوم

علاج الامهات
چشم بر آب گرم بشویند و شیر زن چکاند نیز آن الطب فصل سیزدهم فی الکتمه تحت العین لعل البصم
یزلیها طلائع مقاصد الاطباء فصل ثور و هم فی انتفاخ الملتحیه الحادث عن المره السوداء
یکحل لبن جاریه ینفع مقاصد الاطباء فصل ستم فی الاتساع ان حدیث عن ابن
لقطر لبن الجوارى ینفع وان کان عن سبب مثل خربه او سقطة فیصد القیفال و یحل فی اللبن
لبن جاریه مقاصد الاطباء فصل سبت و یکم فی الدل یحدث فی باطن الجفن لبن انسان
یفید کلاما مقاصد الاطباء فصل سبت و دوم در سلاق یعنی سطر و میخ شدن بیک
خصوص کنا ره بقیه سطر شود و آنرا باندی با منی گویند بهترین علاج قصه قیال است و خجسته
پس سر و دیگر قطره شیر زن با انزروت بدان نافع مخزن الادویه فصل سبت و سوم در شراب
و آن فروزی است نرم بر ظاهر یک علاج قطره شیر زن با انزروت بدان نافع مخزن الادویه فصل
سبت و چهارم در غرب و آن ناصور گوشتیم که جانبی است باشد علاج اکتال بول
بدان نافع مخزن الادویه فصل سبت و پنجم در شعیه و آن در بیست بسج جو در کنا
بیک هندی گو یا نجی گویند علاج آن را بنجیری بخراشد و چرک را بر شعیه مالیده باشند
عظیم النفع است کذا سمعت من المجربین و دیگر برای شعیه موسی سر آدمی ساییده ضا کرده بشیند
نافع است فصل ستم و خشتونه اجنان و غلظت آن بقطر لبن جاریه فی العین ینفع من خشتونه الاجان
و غلظتها مقاصد الاطباء فصل سبت و هفتم در التصاق الجفین یعنی چسبیدن یک
با یک گیر که اکثر اطفال را لاحق شود بعد خواب علاج هر صباح چشم را ببول گرم طفل بشویند پیوستگی
بیک دور شود علاج الغر با فصل سبت و هشتم در انتشار الاله اب یعنی ریختن موسی قره
که از فرط پیوست بود علاج سوط شیر مرغه بدان نافع بود علاج الغر با و مخزن الادویه فصل
سبت و نهم در آثار قروح العین علاج بول صبی لم تحلم اذا طبع فی النار نحاس مع عسل جلاب
در آثار قروح العین مقاصد الاطباء فصل سیم و دهم در مطلق چشم علاج سحا و شعیه الانسان
ینفع سائر امراض العین کما تذکره داود و اطالی و یاکر اگر گوش پیوسته در چشم کشد از گل

زودن و دیگر چرک گوش انسان بشدت آسینجه شیان سازند و آب سائیده در چشم کشیده باشند
 مانع سبل بود و بیاض را هم مفید علاج الغریب **فصل** در چشم و سبل العین یعنی الانوی چشم علاج قطره
 فی العین اللبن النسا و یسعط اللبن جارية متوکره و عشیة مقاصد الاطباء **فصل** با زخم و جرب
 و حکم و قرص آن **علاج** عسل النسلان خنثی که ستر نموده با یک سائیده در چشم کشند جرب عین را مفید
 بود مخزن الادویه و دیگر او اعتد بول الصبیان فی انار نحاس و دق لفع الجرب کما اعتاد الاطباء
 و دیگر عسل البول بنفع الجرب کما اعتاد الاطباء و دیگر طلای موی سوخته انسان با مر دار
 جهت تسکین جرب و حکم شدیدی چشم مانع مخزن الادویه و دیگر قطره شیر زن در چشم قرصه عین را
 مفید مخزن الادویه **فصل** و و از و هم در وجه العین یعنی در چشم که بی درد و سخی چشم باشد
علاج قطره بول خود در چشم را مانع مخزن الادویه و دیگر شیر زن و خمر با قدری زعفران یا هم
 منفرعل چشم کشند در دماکن شود و مر آه افتاد **فصل** سیر و هم در ظلمت و ضعف بصر **علاج**
 احتمال بول در ظلمت بصر مانع مخزن الادویه و دیگر و قتی که از خواب بیدار شود و بیداری
 آب و من خود در چشم کشیده باشد ضعف بصر برود و اکثر امراض چشم را مفید است و دماوت
 عمل بران حافظ صحت عین است **علاج** الغریب و مخزن الادویه و دیگر اگر نظر کسی ضعیف باشد
 پس باید که نظر را بگرداند و در شش جهت بنگرد تا بتدریج نظر قوت گیرد **فصل** عجب
 در احوال یعنی هنگام **علاج** صاحب مرض هم از نظر نیز جانب گوشه چشم نکالت باشد چشمش
 بر حال خود آید **فصل** با نر و هم در وضعی آب رفتن از چشم مندی و لک اگر کسی از چشم
 آب رود باید که قوت تمام چشم بالاد و شکل قوت بالا کشد بجا که از آن سبب کشیدن احد
 گرد آید و بالاتر و و چند روز بچین کند آب از چشم بایستد رساله عجایب **فصل** شش از دم
 در زرق یعنی گر چشمی مندی که نجای **علاج** الملوود الارزق العینین او از عشیة جارية چشمش
 ابد الهامن زرقها سودا و حیوان و در زا و غریب نوشت که اگر زن جشی میسر نیاید
 مرضه بسیار سیاه نگ باشد **فصل** مفید هم در قدی یعنی چیزی در چشم افتادن **علاج**

عین
عین
عین

عین

عین

عین

عین

عین

عین

نگهدار پکشی در دیده چون هنگام حاجت به سفیدی را بر و چشم بپاید و دیگر از اشعی که بپاید
 و اعتیق که آنرا کرده و او و اطالی و دیگر بیاضی که چشم اطحال وقت ظهور جدری و صعبه عارض
 شود علاج او از مجربین شنیده شد که خشک لینه جدری را خشک سائیده و چشم سرشته
 بسیار نافع می شود و دیگر زهر آوی خواهد خشک خواهد تر و چشم کشیدن از او و یک چشم نوشته اند
 بقالی - دیگر اگر چشم کسی نقطه سپید باشد بهر دو چشم یک چشم پس باید که بتدریج و تدریج و سکون
 نظر بر زهره بینی خود دارد تا بمشابه رساند نظر را که گوی آن نقطه را می بیند برین هیچ ملازمت نقطه
 و رفع شود در ساله عجائب و دیگر خوش الم طفل الذی فی عینه بیاض فی فخذ یا بارة حتی یجری و
 و یکیل بر فیه بیه البیاض مقاصد الاطباء فصل سوم در طرفه و آن نقطه خون است که
 بر تخته افتد علاج آب و بن ناشتا چشم کشیدن نافع مخزن الادویه و دیگر قطره بول خیمه و بول
 طفل طرفه را مفید مخزن الادویه و دیگر زراق صائم نفع قطره اللطافه مقاصد الاطباء و دیگر قطره البیاض و دیگر
 مقاصد الاطباء فصل چهارم در غشاه و آن غشائیت که بالاثمیه اند علاج غشای حیا و یولده و خف و خف و خف
 به نفع انشاؤه و از بهما مقاصد الاطباء و دیگر اگر چشم کسی پرده باشد شیر زن که نخست پیرا
 باشد مدام چند شب و چشم کشد پرده چشم دفع شود و تخته الحجابات فصل پنجم در زلفه و آنرا
 به بی ناخفته گویند علاج چرک گوش و زری و دوسه بار در چشم کشند زلفه را نافع مخزن الادویه
 و دیگر قطره شیر زن و چشم با از زروت جهت زلفه نافع مخزن الادویه فصل ششم در غشای
 شب کوری بنی را توندی علاج چرک گوش انسان جوان با پوست بلیله زرو مساوی
 سائیده و بیه آب حل کرده و چشم کشند آخر روز نافع غشا و حمرت و بیاض و جالی عین است
 علاج الغریبا فصل هفتم در زهر یعنی رو کوری بنی را توندی علاج شیر و خمر آن و بینی پیکان
 علاج الغریبا فصل هشتم در نزول الما بهندی سوتیانند علاج چرک گوش انسان و آنگونه
 مساوی در شد سوده گاه دارند و در چشم کشند علاج الغریبا فصل نهم در سیل بینی گهای چشم
 سرخ و متلی میشوند بتدریج و چشم بخار و علاج فصد رگ قینال نمایند بعد از آن رگ پیشانی و

انف
 شوه
 جف
 ش
 ک
 ب
 ب

حج

فصل اول در رد معنی جوشش چشم علاج قصد قیبال و مجامعت نفره مرد و موی را
 مانع دیگر احتمال بجرک گوش مرد جوان را مفید مخزن الادویه و دیگر احتمال از بول مرد را مفید
 مخزن الادویه و دیگر بول گاو مستن در اطفال را مفید مخزن الادویه و دیگر قطره شیر زن چشم جت را
 مفید مخزن الادویه و دیگر بول گاو در نوزاد و بول شتر نهاده بخاوردند در اطفال را مفید علاج انزبا و دیگر نیش بیاشیر
 آلوده چشم نهاده و قدی در گوش بچانه در اطفال را مفید و گونی شیر دختر برای پسر و بالعکس سودمندتر
 بود علاج انزبا و دیگر رقیق الانسان الصائم اذا قتل به نفع الرمد نفا عجمیا تقاصدا لاطبا
فصل دوم در بیاض معنی گل چشم بپندی پهلوی گویند علامت کسیدن بیاض زبان
 ناست بسیار مفید میزان الطل و کذا آب و هن ناست چشم کشیدن مخزن الادویه و دیگر
 احتمال چشم بجرک گوش بیاض چشم را نافع مخزن الادویه و دیگر احتمال بموی سوخته انسان
 بیاض عین دور کند مخزن الادویه و دیگر قطره بول خصوص بول اطفال بیاض را نافع مخزن الادویه
 و دیگر حجر الکلی که در گرده انسان تگون می یابد احتمال آن جهت بیاض چشم مجرب است مخزن الادویه
 و دیگر حجر الشانه که در شانه انسان تگون می یابد احتمال آن جهت بیاض چشم مفید مخزن الادویه و دیگر
 بول انسان که از او در طرف مس جوش داده نمک از آن بگیرند جهت رفع بیاض چشم مجرب
 و در افعال مانند شیر زرق است مخزن الادویه و دیگر خون حیض بکره در چشم کشیدن مفید
 چشم بر و مرآه آفتاب نما و دیگر رقیق الصائم حبلو البیاض اذا نکر مرآه مقاصدا لاطبا
 و دیگر بول الانسان اذا جعل فی امان نحاس و لیترک فی الشمس حتی ینتقد و کتخل به نفع لاطبا
 مقاصدا لاطبا و دیگر بول الصبی اذا طنج فی امان نحاس و کتخل به جلاء البیاض مقاصدا لاطبا
 و در مرآه آفتاب نما غسل لایز زیاده کرده و دیگر زبل الانسان اذا احرق و کتخل به جلاء
 بیاض العین مقاصدا لاطبا و در مرآه آفتاب نما نوشته که برازی که اول مرتبه از کودکی
 جدا شود در چشم کشند بیاض نیده برود و در اشکوی نوشته سه برابر طفل کاو و باز از این
 بگیرد و چند که در سایه بگذارد شود چون خشک نیکش سای و امیزد نبات سود و پیش نصفش

نیش

و در اشکوهی و دیگر اگر شکوفه سجد با نطفه آویزنی دهند آن زن عاشق او شود و مرآت آفتاب
 و دیگر نوشته اند که اگر مردی خود را زن بخواند نهایت دوستی او مطیع گردد و خواه بشکری بخشد
 یا قرض فلان تر کرده حتی که نوشته اند که اگر مردی خود را بخوبی بخشد و آینه بویاند اثر دارد و بخوانند
 زیاده اثر دارد و علاج الغر با و دیگر اگر زن از مجامعت راضی نباشد باید که وقت انزال تکرار آبی
 در کف پای چپ زن باشد آن زن خواند او کرد و طب الانسان و دیگر اگر زن بسیار را بکشد
 و نسج خود را در دو مجرای اندر مطیع زن شود و کند ان خود داشته خوانند و علاج الغر با و دیگر اگر خواند
 که عورت را بخورد و بکشد آنی که خبر تو دیگری نخواهد باید که در وقت جماع بدانی که کدام نفس می رود
 اگر دم چپ را راست باشد و از عورت طوی چپ پس باید که سوراخ بینی راست خود بر سوراخ بینی چپ عورت بگذرد
 عورت از آن جانب بسته گردد و دم راست تو دم چپ او را بکشد همچنین در ازده بار کند عورت عا
 و فریفته او گردد و بدگیری هرگز روز نماید عجایب فصل سیم و دوم و قرض راس علاج
 طلای بول انسان بر سه قرح سر امفید مخزن الادویه و دیگر شیر زن دوشیدن بر سر قرح
 راس قریه العمد را نافع است مخزن الادویه و دیگر موی سوخته انسان باب حل کرده جهت درم
 سر و جراحت آن مفید مخزن الادویه و دیگر شعر انسان بخل او شراب صرف و وضع علی جراحت
 لم تر من مضایب الاطباء و دیگر موی انسان بکند رسائیده بر جراحت های سر افشاید شود و بد
 مرآت آفتاب نام فصل چهارم در سهر یعنی بیداری منفرط علاج شیر زن قطره و قرح
 و سوطا سهرامفید است مخزن الادویه و علاج الغر با و دیگر اگر استخوان مرد مرده رسائیده در دما
 زن بد مند خواب گران بر او غالب شود و اگر استخوان زن مرده را در بینی مرد بد مند بچسبند
 مرآت آفتاب نهاد دیگر عمل سهریم دافع سهر است تاثیر الاظفار فصل پانزدهم در سهر است
 منفرط علاج من علق شعر الانسان فی علق خاش لم یتم تذکره داود و انطاکی فصل ششم
 در تشنج میسی علاج لبن نساور ناف تقطیر نمایند بسیار مفید است فوائد الموضی و دیگر عمل سهریم
 دافع تشنج است تاثیر الاظفار باب دوم در امراض عین و جفن تشنج بر چند

علاج
 الايدان

علاج
 الايدان

در عیش و
مستی

گرد که در تحریر نیاید مرآت آفتاب ناودار آشکوهی فاش نموده مناسب مقام چنان نمود که چیزی
در عشق پیدا کردن هم تحریر یابد چون ده عدد ناخن دست را سوخته تنها با عمل شخصی بپاشند
آن شخص در محبت صاحب ناخن بجد عشق رسد و گفته اند که ناخن پانیز همین خاصیت دارد و
نیز گفته اند که بکیرند ناخن انگشتان دست و پا روز شنبه و نیک بپاشند و آنرا بخورند هر که
بد بد رام و مریض و فرمان بردار گردد و آسان ترین تدبیر آنست که آنرا در آب یک برگ تنبول
بیامیزند تا فم کند یا بصل آمیخته بخورند تحفه المؤمنین و تحفه عاشقین و مرآت آفتاب بنا و
عجائب المخلوقات و قیل قلا منة طفره اذا احترقت و سقیت الانسان احبه با شدیدا متعاصدا لا
و حیوة الحیوان و ارسطو در کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پا مردی در سقال آب
نمیده بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی بهز نیک بخورند در محبت او مرد بقرار گردد
و دیگر گفته که با این ناخنهای هر دوی باید که بشد علاج الامراض و بیکر موی هر عورت را
که دوست دارد بسوزد و خاکستر آنرا در شهد خالص یا روغن زیتون بیامیزد و وقت حاجت برب
مالد و بجای استعمال شود عورت شایسته او گردد و مفتاح السور و دیگر جعفر طوسی آورده که چون موی
طرفین عارض و یا تحت ذقن انسانی را متقاض کرده بار و گندم آمیخته اطعام زنی کند در محبت
او مردی آرام گردد و علاج الامراض و بیکر در ذخیره اسکن در ارسطوی نگارده که و مانع آدمی را یک مشت
در یک کوچک گرم کرده بول انسان چهار شقال اضافه نموده بکند از آن که کلمات شود چون سوز
شده منعقد گردد و در آب گینه پاک نگارد و در دهنگام نخستین طعام بقدر نیم باشد از آن بیامیزد و در آن
وقت بگویند قد عطف قلب فلان بن فلان هرگاه این طعام باکس بخورند مرد باشد یا زن
بغایت منقاد و محب شود که یک ساعت بی تقای او صبر نگیرد و نفس خود قرار نیابد بی رضای او
مرآت آفتاب ناودار آشکوهی و دیگر اگر یک مشتقال کبریت زرد و سب و چوبه بر آتش گذاشته کیشال
و مانع آدمی با هم بیامیزد و در ظرف آب گینه بکند از آن که بکند و روی خود مالید و پیشانی و مو
که محبت از آن بخواهد بر روزن از حرص مجامعت وی قرار نیابد و مستخر گردد و مرآت آفتاب بنا

فصل منقح در عطاش ماین از نزل الیافوخ نیز گویند چونکه عطاش لازم این مرض است
عطاش گویند و از آنکه اینجاست می شنید و غوری پدید می آید نزل الیافوخ نامند و این مرض مخصوص
باطفال شیرخواره است علاج چکانید آن شیر مرصعه و لبن البجاری و ربی و یافوخ و خرقه بدان تر
کرده بر تارک گذشتن و هرگاه میل خشکی کند دیگر تبدیل نمایند عطاش را نفع دهد مفرج القلوب
به ششم در سکتة علاج برای بهوش آوردن سکوت مجرب است سرسکوت را تراشید و ببول
آدمی سائیده بر سر باند زود بهوش آید نفع التوام علاج دغان شعر الیاس الانسان بنفید
شما مقاصد الاطبا فصل نهم در نسیان یعنی فراموشی علاج دغان شعر الیاس الانسان بنفید
شما و شراب محرقه للذیان مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب فصل دهم در فلج عمل سمر نیم در دفع
فالج بید نافع است تا شیره الاظفار فصل یازدهم در جنون و مایخولیا یعنی دیوانگی علاج
تمیخ راس بشیر زن انواع جنون را نافع نمیزد الادویه و میزبان الطب و دیگر سوط شیر زن احتلا
عقل و مایخولیا و جنون صنف ادوی و دومی را مفید و دستور نماید آن بر سر بدن قسم که خرقه بدان
تر کرده پی در پی بر پیش سر گذارند و چون گرم شود تبدیل نمایند را و غریب و دیگر موی سر آدمی نخسته
بار و غن گل حل کرده سوطا نمایند جنون و مایخولیا نفع بخشد و مجرب است علاج الغراب و علاج الامراض
و دیگر سلب علی راس صدادب للمانیان النساء مقاصد الاطبا و دیگر عمل سمر نیم دفع جنون است
تا شیره الاظفار فصل دوازدهم در عشق که قیامت از مایخولیا علاج حقیق عظام الانسان
الی ثلثه کل یوم و اتق خلص من لاشق اذالم علیم شاربه تذکره داود و داناگی و دیگر کوزه نومی
سرمعشوق بخور کنند از آن کوزه مرد عاشق را آب خوراند دفع عشق او از آن می شود و متغیر از آن
میگردد و باید که دغان بخوراند و در آن کوزه نوبه تحفته المومنین و دیگر اگر موی دو کس یکجا در میان
ترشی اندازند برای تفریق آن هر دو تا شیری دارد علاج الغراب و دیگر اگر فو ابد که بغض و جدائی میان
دو کس شود و دو تنقال در مانع آدمی با یکما شہ عرق آدمی بگذارد و در ظرف آگینه نگاهدارد هرگاه از آن
بقد نیم باشد در طعام نخته بر کد ام را نیم نیم شہ بخورد و در چنان بغض و عداوت فیما بین آنها

عقل

سکوت مجرب است

عشق

جست صرع مجرب خصوصاً بوسیده آن و استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی و منده نافع است
 مخزن الادویه و گویند اندکی از جگر بوسیده و انسان بآب رسانیده به صرع دهند صرع زایل شود
 مرآة آفتاب نماند گویند بکثیر استخوان آدمی و بوساید مقدار دو توله یک سیر شیر یا ده گاو یا میز و صرع
 نه مرتبند و کند شفا یا به حنظل الجربات و گویند استخوان آدمی را بسوزد و بگلایب خمیر کرده طلا نمایند
 صرع را سفید بود مرآة آفتاب نماند و یک شعله انسان محرق شود با صرع نافع مخزن الادویه و دیگر مخز
 موی انسان جست صرع نافع مخزن الادویه و دیگر عمل سحر نیز برای صرع بسیار نافع تاثير الاقطار
 و دیگر روز یکشنبه و فقیه مرده هند و آن سوخته باشند آنوقت یک نان گندم در آن آتش بپزند
 هرگاه یکم بخت شود بر آید و عقب خود بپزند پس از آن نان هر روز قدری مصرف را بخورانشند
 در چند روز به شود و مجرب اند آدمی و دیگر اگر زن مایض مصرف ساس کند عرش زایل شود
 مرآة آفتاب نماند و دیگر اگر اشک انسان که از شادی بوی صرع دهند عرش زایل شود مرآة آفتاب
 و دیگر من علق شعر انسان فی علق المصروع ازال عند الصرع مقاصد الاطباء **فصل چهارم**
 در ام الصبغیان هر علت که باطفال افتد و آزار بدهند و جموگا و جموگا گویند علاج بکثیر استخوان
 سر آدمی که سوخته نباشند و آزار چند آن بسیارند که بچو سره شود پس و دوم از آن نهار بخورانشند تا
 سه روز اغلب آنست که باز خود و کنگر جربات اکبری و گویند استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی
 و منده و جب استخوان سر آدمی بخورون دهند نهایت نافع است و گویند استخوان پس سر انسان
 را سوخته آهک ساخته قد برنج خوراند مجرب است مجرب آدمی و کند آهک کلس قهوه انسان
 قدر الارز نفع لای الصبغیان رساله بنیر **فصل پنجم** در ضعف و داغ و خشکی این علاج آتش سیدن شیرین جست
 ترطیب و تقویت و داغ مفید مخزن الادویه و دیگر سوط شیرین جست رفع خشکی و داغ نافع مخزن الادویه **فصل ششم**
 در سرسام علاج قبل از احکام آن قصد قیال نمایند و بعد استحکام قصد غرق جبهه و دیگر حجامت یا قلع
 با شطرسام را بنایت سودند و دیگر شیرین سوط کردن و بر سر و نشیدن و بر کف پا بیدن سرسام را نافع
 علاج انرا و دیگر موی سر انسان سوخته بر سر که خلع کرد و بر پیشانی طلا نمایند قطع بچو می کنند و شیرین موی سرسام نمی رانند

امراض

علاج

فصل

نياید دليل طول کشیدن مرض است نفع العوام و دیگر اگر دم منی راست مریض رود و دم چپ نه تا یک
 روز بد بود و اگر دم چپ برود امید است که حیات باقی دارد طب الانسان و دیگر از امراض الانسان
 مرض است دیدن او دردت ان تعلم ان يعيش ام لا فتی تجلیا فخر او ادلک به جلبيه ویدیه و التقهین به
 کلب جالع فان اكل منه الكلب فالمریض يعيش و ان لم ياكل فیموت مقاصد الاطباء و نفع العوام
 نوشته که مجرب من است و دیگر و قيل رایت بعض الناس سید القم و کشف راسه و نظرت لغمقه
 فی ضوء القمر فان کان مخلصا فانه لا يموت فی ذلک العام و ان کان الاصفلا تبين من خسته
 فانه لا يموت فی ذلک العام شخصی نوشته که در شب نیمه شوال چنین می کنند **باب اول**
در امراض راس شش بر چند فصول **فصل اول** در صداع یعنی درد سر **علاج**
 اخراج دم بقصد قیال یا حجامت ساقین صداع دموی را نافع و دیگر خره کتان ملین جاع
 تر نمایند و بر راس بدارند صداع حار را نافع مخزن الادویه و دیگر سوط شیشه زن دفع صداع
 حار میسبی است مخزن الادویه و دیگر صداع از حرارت باشد سوراخ راست منی را یک شبار فزیا
 زیاده تا زوال حرارت به بنیه گفته مسدود سازد چنانچه دم از ان جهت بیرون نتواند رفت البته
 زایل گردد همچنین در صداع بارد سوراخ چپ را مسدود سازد صداع دور شود و مرآت الخیال
 و دیگر اگر کسی را صداع شود در زبان را بالا کند و بر اقصای کام بسیارالد و هم آنجا بگذارد صداع
 دفع شود و سالت عجایب و دیگر عمل سمر زمیم دفع صداع است تاثر الاظفار و دیگر استخوان اود
 را بموزد و بگللاب خمیر ساخته طلا کند در دوسر را نافع مرآت آفتاب نما و دیگر عظم المیت تعلیقاً یکس
 الصداع مقاصد الاطباء **فصل دوم** در شقیقه یعنی درد نیم سر **علاج** فصد قیال یا
 حجامت ساقین شقیقه دموی را نافع و دیگر چرک گوش انسان سائیده ضاد او و تمر نجای به شقیقه
 نافع مخزن الادویه و دیگر شعر الانسان اذ اشد فی حره و علق علی صاحب الشقیقه نفعه **علاج**
فصل سوم در صرع که بهندی مرگی گویند **علاج** استخوان انسان سوخته سوط
 شفا میدهد از صرع مخزن الادویه و علاج الامراض و گویند آشناسیدن سائیده استخوان انسان

امراض راس صداع

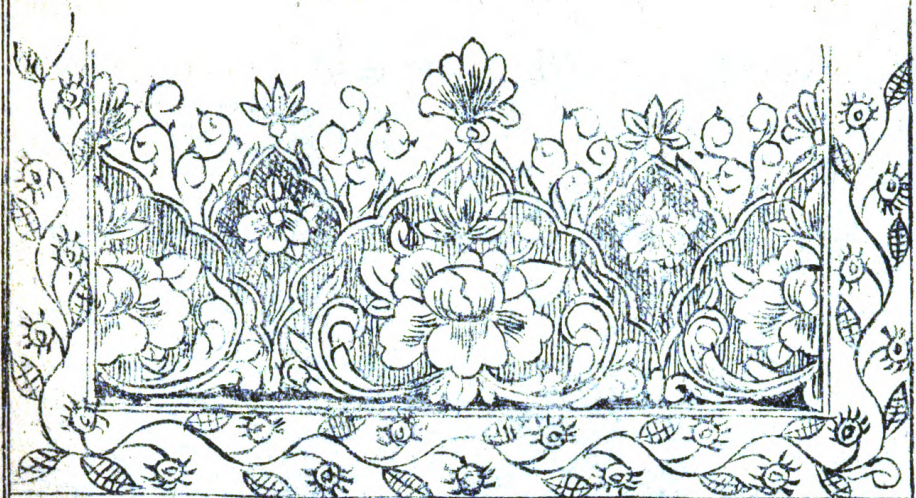
در

در

انگشت های ابرام هر دو معمول را در میان هر دو انگشت ابرام و سبابه خود داشته آهسته
 بمالد و مردک چشم خود را بر مردک چشم معمول نگه دارد و دل خود را از تعلقات دیگر پاک کرده متوجه
 منظور ماند و منظور هم همچنان کند یعنی چشم ظاهر می و دیده دل بر نظر ناظر نگه دارد ماند بعد عمل چند
 بحسب تفاوت ماده قابل معمول استیلای خواب غیر طبیعی معمول ظاهر میشود و بحسب احوال عامل
 اظهار و انگشتان حالات میکند و همچنین است تاثيرات با و ابرام نفسانی که در از آن بعضی امراض
 بسیار نافع می افتد که تاثير ادویه هم بمقابل آن نمیرسد و تاثيرات امور او ابرام نفسی متیقن و متحقق
 است و تصورات را در احداث حوادث دخل تمام غایت آنکه حسب محل و مقام صد و یکبار
 متفاوت الدرجات می باشد ازین قبیل است که وقت جماعت خاصه عند الانزال هر گونه شکل
 حسن و یا قبح منظور باشد تبعق نظر و اکثر فرزند که از آن نمی تسکون شود و مشابه همان شکل میباشد
 در حسن و قبح کذلک شهود است که کسی چون چیزی حاض خورد آب و رو مان بنیند پیدا میشود
 و وندانش کند می گردد و همچنان کسی را که رمد باشد و دیگری پیشتر در وی نظر کند چشمش نیز بدو آید و
 اکثر از همین قبیل است تبدل مزاج بسبب تصور مخوفات و منفرجات و مثالش حال عاشق است که
 از ظلم و جفای معشوق بدو رجه سقوط انجام میدهد باشد و مشرف به هلاکت گردانیده چون ناگهان
 رویت وی است و بدو دفعه خود بصلاح نماید و استقامت و مزاج پدید آید و ازین جمله است که
 اگر کسی تصور صحت کند یا تصور مرض حتی که این تصور تکمیل شود پس البته بر طبق آن صحت یا مرض
 حقیقی عارض گردد و ازین جمله است که ششی بر موضع ضیق عالی مودی بسقوط میشود و کسی را که
 سقوط تصور باشد و اگر نه معادین بر ریمان که در هوا بند نشی می کنند چنانچه در باز گیران
 مرئی است پس علاج امراض از تاثيرات انفاست انظار او ابرام نیز که متعلق بذات انسان است
 هر یک جدا گانه بموقع خود حسب سورت ترقیم خواهد یافت **نسبیه** در دریافت صحت و
 غیر صحت مریض باید که دست چپ بر ناف مریض است غلطانی که گزاف بگوید صحت است و اگر نه جدید
 هلاکت و اگر ساعتی جهد و ساعتی نه بیماری دیگر شود اگر مریض را اول پاس خواب آید و آخر شب

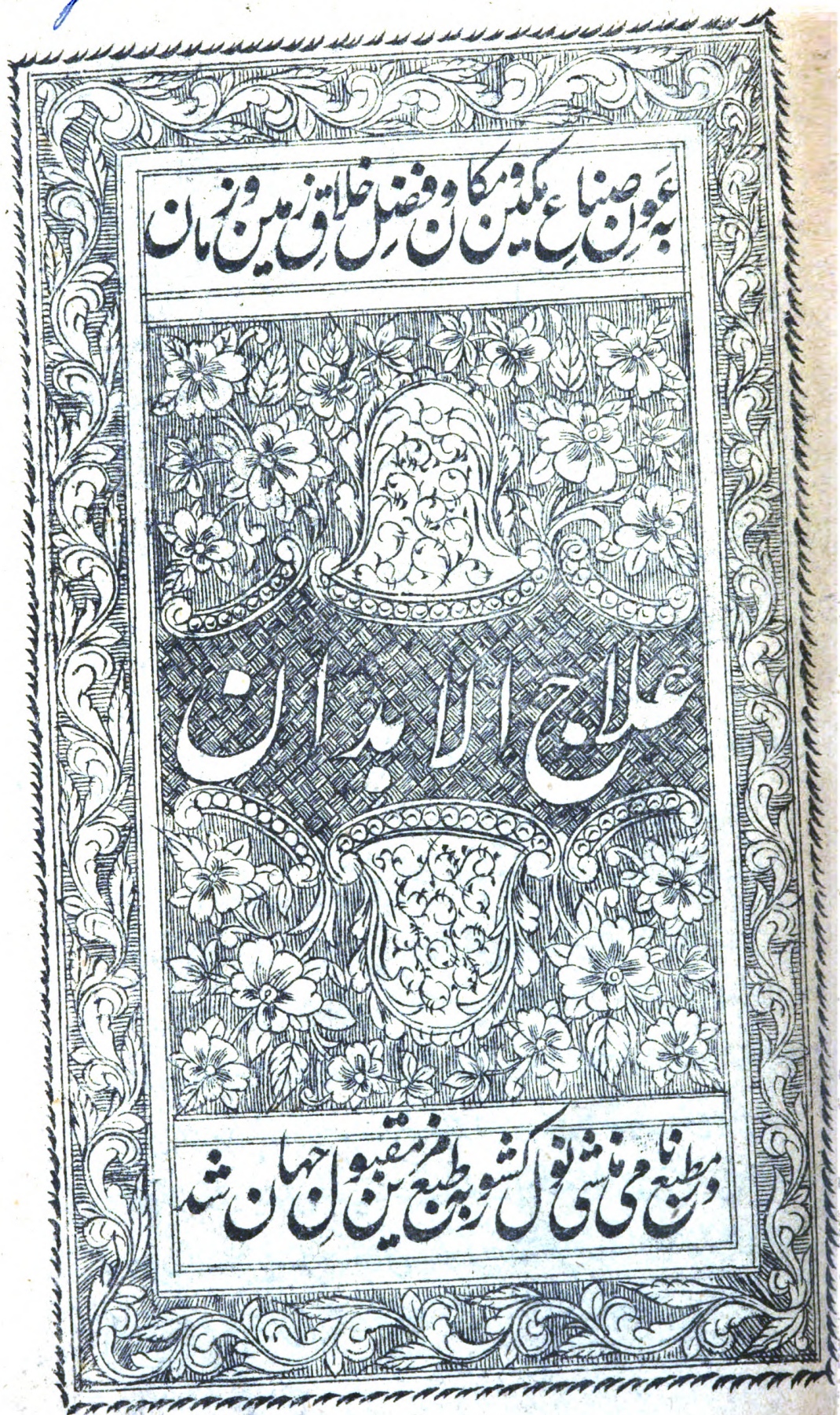
در سائل مختلفه ضبط ساخته اند تنبیه بعض حکمای هند که از اشراقین بوده اند از تاثیرات انتقال
امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج مینمایند و این را از علم سروده نامند و در این فن کتابها
آنان مؤلف است من شمه از آن کتب بیل انوفج درین رساله است که مبداء آنکه بنی را دو پاره است
نفسیکه از سوراخ چپ بنی آید بقدر نسوب بود چه در بدن سردی آرد و خاصیت ماه سرد است
و هیکه از سوراخ راست بنی آید بافتاب نسوب باشد چه در مزاج آن گرم بود و در مثال مزاج
آفتاب هند نوشته اند که اگر کسی کوشش نموده خود را بر وجهی آراسته سازد که شب با نفس
در روز با نفس شمس بی تکلف و تعب جاری می بوده باشد حاصل بیماری و تبدل مزاج او راه
نیاید و از هر عوارض محفوظ ماند و اگر شخصی را ماه حرارت بر بدن مستولی گردد و باید که سوراخ
راست بنی را یک شبار و زیاده بقدر زوال آن حرارت با تنبیه کند مسدود سازد چنانکه
دم از آن جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان نپذیرد بلکه زایل گردد و همچنین اگر
برودت و رطوبت غلبه نماید سوراخ چپ را مسدود سازد و برودت رفع شود و همچنین حکما
هند اشراقین از تاثیرات **الارض** را نیز بعض امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج
می نمایند و شمه از آن کتاب تاثیر الانظار ترجمه طلسم فرنگ مرقوم است و از اعلم متفانیس
حیوانی و نباتی و فرنگ سمر نریم گویند و آن آنست که بوسیله بعضی حرکات جو ارج و تاثیر نظر
بطریق مختلف و شکل نازک بعد مشق بر دیگر خواب غفلت می آرند و بعد زمانه تکمیل عمل محمول
را بحالت خواب هر قسم حالات غیب و پنهان و دور صحیح و راست بطور کشف معلوم می شود
و بزرگه اکثر امراض که اطباء از علایش عاجز باشند حکم آسیر دارد و مگر محنت و فراغ خاطر عال
و معمول و معمول هم لائق و مشروط بشرایط مخصوص باید و مشق چند مدت در کار است مگر تنبیه
مشق و عبور و معلوم عال و معمول هر دو را خطر است احتیاط بسیار است بنده هم چند زمانه
در مشق آن اوقات خود را مصروف کرده شمه از وقایق آن دریافت و طریق خواب و درون
بسیار است مگر سهل ترکیب این است که هنگام آغاز اعل عال قریب تر معمول شده

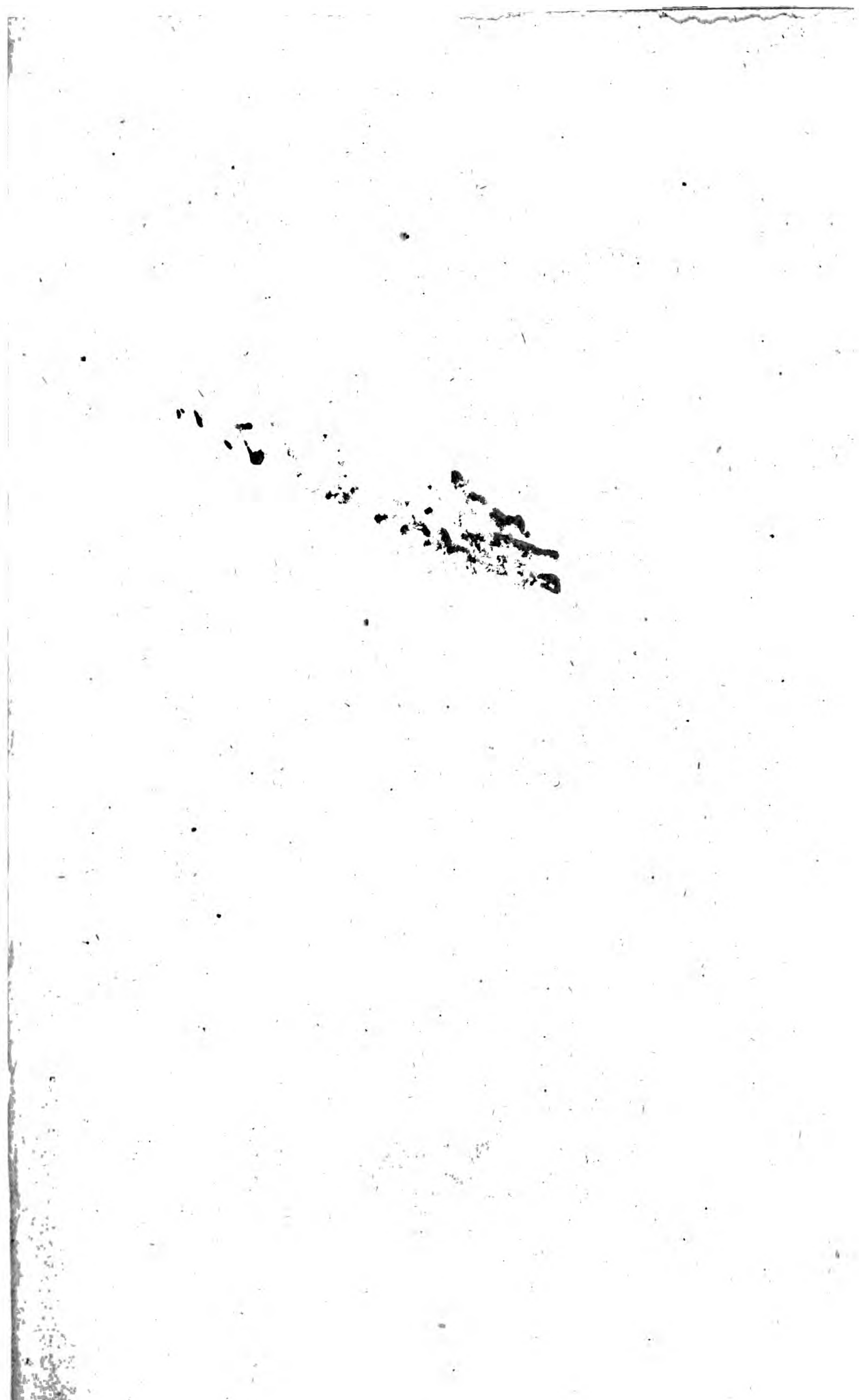
علاج الايدان بما يتعلق به بدن الانسان نهادم ترصد از ناظرين رساله آنست که چشم معائب را اغماض فرمود بر حسن سعی فقیر نظر لطف گماشته بدعای حسن انجام سیاه آورده باشند و مَا تَوْفَّقُوْهُ فَاِنَّهُ يَكُوْنُ كَمَا يَشَاءُ وَاَلَيْهِ اُنِيْبُ و این رساله مشتمل است بر مقدمه و تبنیه و بست و یک باب و خاتمه و هر باب متضمن است بر چند فصول و در مقدمه باید دانست که حق سبحانه تعالی در هر چیزیکه مضار پیدا کرد اندیشه مصلحت را در آن چیز بخشید چنانچه مشاهد است که گزیده سگ را جگر آن سگ خوراندین باموضع گزیده نهادن یا خون آن سگ همانوقت که بگذرد قدری آب بخوراندین نافع است و اگر زبان سگ و دیوانه که گزیده است بریده در آتش خاکستر نیندازد و بموضع گزیده بپاشند زخم را اندمال نماید و دست او را ننگند و کذا و سوی آن سگ را بریده سوخته بموضع گزیده نهادن و چون ظرف آب از جلد سگ و دیوانه ساخته باشند معوض آن از آب نوشیدن در آن احتیاب نمیکند و تعلیق ناب کلب کلب که در پوست همان سگ بسته باشند بر بازو رافع شر کلاب کلب است هر چند که دارنده آنرا بگذرد و گویند با کسی که ناخن گرگ باشد از گرگ باک نباشد همچنین خوردن گوشت افمی جهت گزیدن افمی و گوشت تمساح جهت گزیدن تمساح و نیز از پایه را کوفته برگزیده آن نهادن مخترب را کوفته بر لذع آن ضاد کردن دافع سم و برگزیده را سوپوست همان را سوخته کشیده نهادن مسکن وجع است و سمیت و تریاقیت هر گاه گس نیز از حدیث نبوی ثابت است که چون کسی بطعامی بقیه بپزد که یک خوطه دیگر و او را بیندازد تا بر تریاقی او رافع سم بود و چون کسی عمل را سر کرده باقی را بر موضع گزیده او ببالد در دراز ساعت ساکن کند همچنین قادر بر طلاق هر چیزی ضرر و مصلحت آن و واجب نهادن که عقل از تعقل آن عاجز چه حیوانات و چه از نباتات مگر آنچه که در تجارب اساتذہ کرام آمده است و کتب متفرقه قلم بند ساخته اند و بسیاری از آن در کتمان خلاصت کند بلکه بدات انسان امراض شستی پیدا نمود و علاج آن هم در آن خلق فرمود و آنچه که در تجربه اهل فن بر سیده است





بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بقیاس عینی را منور که چون بذات انسان امراض مختلف مقدر فرمود علاج آن
هم درین وجود مردم خلق نمود قشربادك الله تحسنا لخلقنا ونعت طبیب و حانی
رازید که چون از رحمت بالغه خویش بارشاد و لکل داء دواء راه نمود ابواب تدوین
هر قسم را بر روی عالمیان بکشود و ما اذ نسئلك الا ان تدرکنا الملبین تا بعد خاکپای
اطبای از من فقیر عبد الحق بن شاه ابو الحسن متوطن موضع خیمه ضلع نوکیله نیریت
فایقه چشان شکرستان این فن التماس ینماید که چون فقیر را تا این زمان که سنه دوازده
و هشتاد و پنج هجریست از تالیفات چند رسائل اعنی قواعد حقیقه و منقحه الخواص و فو کمال شفا عاجل
و مورش الامراض و رساله جدریه و رساله کجرا نیه و رساله جداول العقاقیر و رساله جداول الاستقام
بمقام لکنه فراغت دست داد در خاطر گذشت که معالجات امراض ابدان که از همین بدن
انسان باشد فراجم آرم و که ام رساله جدا گانه تا این زمان که مستوعب علاج بدن از بدن
باشد بنظر احتقر رسیده بل اغلب آنست که تالیف نم نشده باشد پس در تفحص استقرار این
امر غریب که از اهل صنایع او تعالی است که هر بیت حکم بستم و از کتب تفرقه تقدیر متباین
که تحت هر جماعه اله آن کرده خواهد شد التقاط کرده عجله لوقت مختصری ترتیب دوم و هش





یارب نہیں تو ایسی سگونسو نجات دے	حرمت سی اونکی جنکو دیا تو فی اہرام
اب زندگی کہ کتنی دنونکی ہر مستعدا	شہر امن میں پاوی الکی یہ نہ نظام
آرام اولیا کی محبت میں ہو سدا	صحبت میں عالمونکی ہدایت کا نظام
پورا ہوا یہ ترجمہ اب تو محال چا	تو ہون شفیع حق میں تیری خلق کی

شعبان کی ہی پانچویں اوجھہ ہر کمال	
نافع عظیم کیا ہوا کہ سال اختتام	

خاتم الطبع

الحمد لله والمنة کہ رسالہ حاوی مسائل فقہ مسیحیہ چار باب

مطبع نامی نشی نول کشور صاحب مقام لکھنؤ میں

بہار شمس ۱۸۷۳ عیسوی مطابق ماہ جب

۱۹۰۰ ہجری طبع ہوا +

فقط

خاتمہ رسالہ چار باب

کہا بیت خوشی کی پہنچی خبر غم کی دن رہیں گے نہیں رہی ہو یسوی
 تو بھی ایسے دن رہیں گے نہیں کہ گردون گردان جہان ہی جہان فر
 نہ لا دل پر جہاں کسراں رحمت سی نو خرم جہاں کا طور گاہی اس طرح گاہی
 ہیگا نصیحت اپنی زندگی کے دن غنیمت جا کر اللہ دنیا فرما
 الا خیر کا گنیں اور دل کو نیک عملوں پر لگا دیں جب موت کے
 قریب پہنچیں بہت سے استغفار اور لا الہ الا اللہ اپنا شغل کو
 اور اپنے اہل و عیال کو وصیت کا خیر کے اور صبر اور استقامت
 کی کریں اور جو باری تعالیٰ کا فضل مددگار ہو اپنے جان کلمہ
 لا الہ الا اللہ پر سوئیں خاتمہ اس پر بعد اسکے کہتا ہے
 بندہ درگاہ کریم کا محمد اہل اللہ بیٹا شاہ عبد الرحیم کا کہ باعث
 اسکے تصنیف کا اور اس مقالہ کی تالیف کا یہ ہوا کہ طلب
 علم ہر مسلمان پر فرض ہے اور اسکے حاصل کرنے سے
 متین بہت قاصر ہیں اس لیے یہ مناسب معلوم ہوا کہ ضروری
 عقیدے اور فقہ اور افضل فضیلتیں عملوں کی اور نصیحتیں اور
 حکمتیں بطور اختصار کے کتنی درقون میں لکھی جا دیں تو جو کوئی

۱۰۰ فیاضی سبھی
 نصیحت کی پہنچی
 اور غم کی دن رہیں
 گے نہیں رہی ہو
 یسوی
 تو بھی ایسے دن
 رہیں گے نہیں
 کہ گردون گردان
 جہان ہی جہان فر
 نہ لا دل پر جہاں
 کسراں رحمت سی
 نو خرم جہاں کا
 طور گاہی اس
 طرح گاہی
 ہیگا نصیحت
 اپنی زندگی کے
 دن غنیمت جا کر
 اللہ دنیا فرما
 الا خیر کا گنیں
 اور دل کو نیک
 عملوں پر لگا دیں
 جب موت کے
 قریب پہنچیں
 بہت سے استغفار
 اور لا الہ الا
 اللہ اپنا شغل کو
 اور اپنے اہل و
 عیال کو وصیت
 کا خیر کے اور
 صبر اور استقامت
 کی کریں اور جو
 باری تعالیٰ کا
 فضل مددگار ہو
 اپنے جان کلمہ
 لا الہ الا اللہ
 پر سوئیں خاتمہ
 اس پر بعد اسکے
 کہتا ہے بندہ
 درگاہ کریم کا
 محمد اہل اللہ بیٹا
 شاہ عبد الرحیم
 کا کہ باعث اسکے
 تصنیف کا اور اس
 مقالہ کی تالیف
 کا یہ ہوا کہ طلب
 علم ہر مسلمان
 پر فرض ہے اور
 اسکے حاصل کرنے
 سے متین بہت
 قاصر ہیں اس لیے
 یہ مناسب معلوم
 ہوا کہ ضروری
 عقیدے اور فقہ
 اور افضل فضیلتیں
 عملوں کی اور
 نصیحتیں اور
 حکمتیں بطور
 اختصار کے کتنی
 درقون میں لکھی
 جا دیں تو جو کوئی

۱۰۰ فیاضی سبھی
 نصیحت کی پہنچی
 اور غم کی دن رہیں
 گے نہیں رہی ہو
 یسوی
 تو بھی ایسے دن
 رہیں گے نہیں
 کہ گردون گردان
 جہان ہی جہان فر
 نہ لا دل پر جہاں
 کسراں رحمت سی
 نو خرم جہاں کا
 طور گاہی اس
 طرح گاہی
 ہیگا نصیحت
 اپنی زندگی کے
 دن غنیمت جا کر
 اللہ دنیا فرما
 الا خیر کا گنیں
 اور دل کو نیک
 عملوں پر لگا دیں
 جب موت کے
 قریب پہنچیں
 بہت سے استغفار
 اور لا الہ الا
 اللہ اپنا شغل کو
 اور اپنے اہل و
 عیال کو وصیت
 کا خیر کے اور
 صبر اور استقامت
 کی کریں اور جو
 باری تعالیٰ کا
 فضل مددگار ہو
 اپنے جان کلمہ
 لا الہ الا اللہ
 پر سوئیں خاتمہ
 اس پر بعد اسکے
 کہتا ہے بندہ
 درگاہ کریم کا
 محمد اہل اللہ بیٹا
 شاہ عبد الرحیم
 کا کہ باعث اسکے
 تصنیف کا اور اس
 مقالہ کی تالیف
 کا یہ ہوا کہ طلب
 علم ہر مسلمان
 پر فرض ہے اور
 اسکے حاصل کرنے
 سے متین بہت
 قاصر ہیں اس لیے
 یہ مناسب معلوم
 ہوا کہ ضروری
 عقیدے اور فقہ
 اور افضل فضیلتیں
 عملوں کی اور
 نصیحتیں اور
 حکمتیں بطور
 اختصار کے کتنی
 درقون میں لکھی
 جا دیں تو جو کوئی

بیماری پوچھنا اور مصیبت زدہ کی تعزیت کرنا اچھی فضیلت ہے

میں سے اور بہتر مخلوق میں سے ہے اور موجب اجر ثواب کا

ہے نصیحت ہر فرحت اور لغت کے بعد الحمد للہ رب العالمین

لین اور محنت اور مصیبت کے بعد امانت و امانت راجو

یہ ہیں اور ان کے پیچھے کہیں اللہ صبرِ احدیٰ فی مصیبتی

وَأَخْلَفَنِي خَيْرًا مِمَّا نَفْسِي مَرَعَا أَوَابَ مَرَعَا أَوَابَ

در عجبی دے بدے بدین مجھ کو بہتر اس سے ۱۱
بر فعل کا جو آداب کہ کہتا ہوں ان میں لکھ اید اے میرا ۱۱ ۲۰ جسم کہ انا

[illegible][illegible]

برقی حکومت سندھ میں اور سہاویہ حسابی میں بہان ملک

اپنی پہلی حوسے نہ بہرین اور اپنی دولت پر اسامہ امروین

اور نہ اپنی عمر بی اور محاجی پر لبہ اوین مصرع

یہ مال اس جہا کا مایا دیا رہے + ان اموال کا عادی و مراح

بج کو تمام کو یہ مال یو میں انا جاتا ہے فرما مع العسر لیس

نَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ أَفَإِنْ يَمْسَسْكَ الْيَمِينُ يَدِ الْمُغْلِبِ فَتَقْتُلْ ۚ أَلَمْ تُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيُنْفِزَ لَكَ الْقُرْآنَ ۚ إِنَّكَ أَعْيُنُ النَّاسِ ۚ أَلَمْ تَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيُنْفِزَ لَكَ الْقُرْآنَ ۚ إِنَّكَ أَعْيُنُ النَّاسِ ۚ

بسم الله الرحمن الرحيم

بیکسک دارلنون

مکتبہ مسنون سنہ ۱۳۸۵

فصل در بیان مبدء و سرآغاز
و در بیان مبدء و سرآغاز

عقبت و ملازمین اور

عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل قال يا رسول الله اني قد

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا

الله الشرف

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

24

عَلَيْهِ السَّلَامُ

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم

وہی ہے جس نے میری اور

اور اسی کے لئے کہ وہ

وہاں سے تشریف لے کر

تکوا اور وہ جو کہ

بسم الله الرحمن الرحيم

4-10-68

مین اور غم اور غصہ مین ایسا کام نہ کریں کہ اس کی شرمندگی دوسری
 باریکچین اور غصہ کی وقت اپنے تئیں تہا بنیں ایسا سخت
 حرف نہ لکھیں کہ اگر آپس مین موافقت ہو تو اون سے ندامت ہو
 نصیحت اپنی عادت ہرگز لعنت اور گالیوں کی نہ کریں اور
 جو کسی کام کی جو شرع مین یا لوگوں مین برا ہے عادت ہو جاوے
 بھگت کر کے اس سے چوڑ دین نصیحت عمدہ صفتیں اچھی
 ہر دبار می اور حلم اور سخاوت اور شجاعت اور پاک دامن
 ہونا اور درگزر کرنا اور اچھی خواہش شرم ہی چاہتا ہے
 کہ اس کے حاصل کرنے مین اور کامل کرنے مین کوشش کریں
 اگر یہ صفتیں اون مین نہ ہوں خواہ مخواہ اپنے مین یہ صفتیں
 حاصل کریں کہ کوشش اور کسب کے ہر کام مین بڑا دخل ہے +
 اگر جلی نہوا سکے ہمیشہ کرنے سے اور ضبط کرنے سے گویا
 جلی ہو جاتا ہے نصیحت علما کی محبت اور پرہیزگاروں کی
 ناستہ سے بچانے دین اور علمیت گنہگار کہ اکیر اعظم ہی کہ آخر
 ہر کوئی اپنے ہم نشین کا حکم پیدا کر لیتا نصیحت بیمار کے

حضرت بیچ اور دین کے
 ۵
 دین مین جس کے ساتھ دوستی رکھو

سیکھنے میں شرم نہ کریں نصیحت کو شش پوری اسپر کریں
 کہ ضروری فنون اور علموں پر آگاہ ہو جاویں اور ہر امر میں کہ اس کا
 وقوع زیادہ ہو دوسے تجربہ اور اطلاع ہم پہنچاویں نصیحت
 مجلس کی علم جیسے خط اور انشا اور شعر اور قہر اور لطیفہ
 نادر اور صنعتیں عجیب اور تقریر کی صفائی اور کہنے کی قدرت
 اور علم حساب خوب سیکھیں نصیحت رعایت آداب
 گفت و شنود کی اور نشست و برخاست کی ہر جگہ اور ہر
 مکان میں ضرور لازم ہے خصوصاً عام مجلسوں میں کہ اس کی رعایت
 رکھنے میں بہت کوشش کریں اور محافظت پوری کریں کہ کوئی
 بات بجا اور لغو حرکت سرزد نہ ہو اور کسی کام میں مخالفت مجلس
 والوں کی روانہ نہ کریں اور مجلس کے سردار کی مرضی کی رعایت بہت
 ہی ضروریات سے گنبدن اور جو آپ مجلس کی سردار ہوں تو ہر
 شخص کو احوال کے ساتھ اس کی قدر کے موافق تعظیم اور تکریم
 میں رعایت کریں اور ہر بلا کوئی حرف نکلیں اور کوئی کام ایسا
 نہ کریں کہ کسی سردار اور کثیر پر گران پڑے نصیحت شادی

کمالی دارم دوست بی دارم
 دارم دوست بی دارم دوست
 سالہ چارم
 اوکی دارم دوست بی دارم
 گریں دارم دوست بی دارم
 جب تک دوستی میں ہیں

اور سستے کی امن گاہوں سے ملنے اور اسباب ضروریہ ساتھ کر کے
 جیسے چڑی اور قینچی اور پھاوڑا اور کدال اور تیر اور سوئی تاکا اور
 اوسکے مانند جب قافلہ اور ہمراہی کو جمع کریں آپ درمیان میں
 اور جب منزل میں اور ترین قافلہ کے ہمراہ رہیں کی طرح جدا
 اور الگ سنون اور رات کے وقت سفر میں شہر سے زیادہ
 احتیاط کریں اگر ہو سکے بعضی دبا میں ضروری کہ اکثر
 اوسکے ساتھ احتیاج پڑے ہمراہ رکھیں اور اپنے چار پایہ پر
 اتنا بوج نہ لادیں کہ اوسکے اوسٹھانے سے تنگ آوے +
 اور اپنے رکتے تو شہ کی محافظت کریں اور اگر ہو سکے سفر کے
 دنوں سے زیادہ اوسٹھان رکھیں شاید کہ سفر بڑا ہو جاوے یا +
 منزلوں میں رہنے کا اتفاق پڑے نصیحت جو امر کہ پیش
 آوے اوسکے انجام کو سوچیں اور اوسکی ضرورتیں +
 تفصیل کے ساتھ دہیان کریں اور احتیاج سے پہلے ہتھار
 کر لیں نصیحت کاری گری اور حرفہ میں جو بہتر ہو اور ضرور +
 ہو اختیار کریں اگر مچھتا ج سنون اور کوئی کسب اور اجا حفر

جیسے اسناد و تصدیق
 سرمد دانی بٹلی کی پیشکش
 مین مال ہون ۱۲
 سہ ماہی

و عاين پناه کی پيرين اور چراغ بجاوين اور گگ شند کی کيرين
اور بترن دمانين اور پتیار اور لکڑی اپنے پاس رکين اور
جو ہو سکے خوف کی جگہ میں لوگوں کو نگہبانی پر مقرر کرين اور
آپ محفوظ جگہ میں رين اور بالکل غفلت میں نہ سوری نصيحت
جب دو طرف حکم محنت اور بلا پیش آوے جس حلیہ سے کہ تين
کنارہ کرين اور جو ہو سکے تو بہت آسان اور سکی اختیار کرين
مَنْ اَبْتَلِيْ بِبَلِيَّتَيْنِ فَلْيَخُذْ اَهْلُوْهُمَا
نصيحت زندگی کے دن اور اپنی صحت غنیت گنیں بے
پوری ضرورت کے ہلاکت میں نہ پيرين اگر بیمار ہوں باہر اور
تجربہ کار حکیم کے پاس جاوين اور اسکو اختیار دین اور تیر
اور دوا اور غذا میں مخالفت نہ کرين اور بغیر ظاہر ہونے صاف
خطا کی دوسرا طبیب نہ ڈھونڈين نصيحت بغیر پوری ضرورت
کی سفر میں بخا دین اور جب مسافر ہوں تو اسچھ دن اور چھ سات
میں نکلين اور راہ محفوظ مقرر کرين اور رفیقوں کی اکٹھا کرنے
میں اور رہبر اور لڑائی کے ہتھیار و نین پوری کوشش کرين

کام سارے کی ہو دن پر بس
دھڑکے کی ہیں
میتا ہو دو بلبلان میں پس پیا ہی
کہ اختیار کر سابت اسان دود
میں کا
غایت روشن صحت
نہیں ہائیں بول جا تو
پہلوئی بوجھت کو فتنہ
سفر نو جو جلد پر سون
ہماکت تو بائی کو برگر گناہ

۱۲
 کا وقت یا بعد از جمعہ سے ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱
 ۰

یار بنین تو ایسی مگو سنو نجات د	حرمت سو اونکی جنکو دیا توئی تہرام
اب زندگی کہ کتو دنونکی ہر مستعا	شہر امن میں باوی آئی ہر یہ نظام
آرام اولیا کی محبت میں ہو سدا	صحبت میں عالمونکی ہدایت کا نظام
پورا ہوا یہ ترجمہ اب تو محال چا	تو ہون شفیع حق میں تیری خلق کی

شعبان کی ہی پانچوین اوجھہ ہر کمال	نافع عظیم کیا ہوا کہ سال اختتام
-----------------------------------	---------------------------------

خاتم الطبع

الحمد لله والمنة کہ رسالہ حاوی مسائل فقہ مسیحی چار باب
 مطبع نامی نشی نول کشور صاحب مقام لکھنؤ میں
 بیاہ شمس ۱۲۳۰ عیسوی مطابق ماہ ربیع
 ۱۲۹۰ ہجری طبع ہوا +
 فقط

عائدہ رسالہ چار باب

کہا بیت فوٹی کی پہنچی جہنم کی دن رہیں گے نہیں رہی نہ ویسی
 تو سہی ایسے دن رہیں گے نہیں کہ گرد و گردان جہان ہی جہان فر
 نہ لا دلیر جہاں کا رنج راحت سی نہ خرم جہاں کا طور گاہی اس طرح گاہی
 ہیگا نصیحت اپنی زندگی کے دن غنیمت جا کر دنیا فرما
 الاخر تہ گنین اور دل کو نیک عملوں پر لگا دین جب موت کے
 قریب پہنچیں بہت سے استغفار اور لا الہ الا اللہ اپنا شغل کو
 اور اپنے اہل و عیال کو وصیت کا رخیر کے اور صبر اور استقامت
 کی کریں اور جو باری تعالیٰ کا فضل بدو کار ہو اپنے جان کلمہ
 لا الہ الا اللہ پر سو نہیں خاتمہ اس پر بعد اسکے کہتا ہے
 بندہ درگاہ کریم کا محمد اہل اللہ بیٹا شاہ عبد الرحیم کا باعث
 اسکے تصنیف کا اور اس مقالہ کی تالیف کا یہ ہوا کہ طلب
 علم ہر مسلمان پر فرض ہے اور اسکے حاصل کرنے سے
 ہمتیں بہت قاصر ہیں اس لیے یہ مناسب معلوم ہوا کہ ضروری
 عقیدہ اور فقہ اور افضل فضیلتیں عملوں کی اور نصیحتیں اور
 حکمتیں بطور اختصار کے کتنی درقون میں لکھی جاویں تو جو کوئی

بیماری پوچھنا اور مصیبت زدہ کی تعزیت کرنا اچھی فضیلت ہے

میں سے اور بہتر مخلوق میں سے ہے اور موجب اجر ثواب کا

ہے نصیحت ہر فرحت اور لغت کے بعد الحمد للہ رب العالمین

کعبہ اور محنت اور مصیبت کے بعد امانت و امانت راجون

بیت من اور او کے پیچھے کہیں اللہ
اجرتی فی مصدق

وَأَخْلَفَهُ خَمًّا مَثَرًا لِّفَضْلِهِ

اور سچی دوسری باتیں مجھ کو بتاؤ اس سے ۱۲

ہر سب جو ادب کی محابوں میں گھس گھس کر رہے ہیں ان کو یہ سبھی لکھنا

پیا اوہا بیبا ملتا جلتا اور سوا کے بیچت

برمی دولت مندی بین اور مساییت محاجی بین جہان تملک

اپنی پہلی خوش سے نہ پرین اور اپنی دولت پر اتنا نہ اتراؤ مین

اور نہ اپنی غریبی اور محتاجی پر کہہ اورین مصرع

یہ مال اس جہان کا ناپائیدار ہے، اِنّ المال عاکِ و فاسخ

فَبِيعْ كَوْثَامَ كَوْسِيَهٗ مَالِ يُونٰىثِیْنَ اَتَا جَا تَا هٗ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ أَفَلا تَحْقُقُنَّحَىٰ ۚ

سے بر شک سختی کے ساتھ آسانی ہے + حافظ کا شعر بند ہو

۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بیک کے وارنٹوں کے

مکرده است

تقریباً ۱۰۰۰ سال پیش

عظیم و داد و دیار و زمین اور

عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل قال يا رسول الله اني قد

والله اعلم بالصواب

الله الشرف

سازمان

24

عظمیٰ

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: من أحب الله أحب الله وأهله وأرضه وأهله وأرضه وأهله وأرضه

نہایت دلچسپ و سنجیدہ اور
نہایت دلچسپ و سنجیدہ اور

اور اچھی طرح سے دیکھ لیں

مجلس شریعت

تکوا اور عفو و رحمت

مجلس

6-2-6

میں اور غم اور غصہ میں ایسا کام نہ کریں کہ اس کی شرمندگی دوسری
 بار کہیں اور غصہ کی وقت اپنے تئیں تہا بنیں ایسا سخت
 حرف نہ کہیں کہ اگر آپس میں موافقت ہو تو اون سے ندامت ہو
 نصیحت اپنی عادت ہرگز لعنت اور گالیوں کی نہ کریں اور
 جو کسی کام کی جو شرع میں یا لوگوں میں برا ہے عادت ہو جاوے
 تکلف کر کرادے چوڑ دین نصیحت عمدہ صفتیں اچھی
 بر و باری اور حلم اور سخاوت اور شجاعت اور پاکدامن
 ہونا اور درگزر کرنا اور اچھی خواہش شرم ہی چاہتا ہے
 کہ اس کے حاصل کرنے میں اور کامل کرنے میں کوشش کریں
 اگر یہ صفتیں اون میں نہ ہوں خواہ نخواستہ اپنے میں یہ صفتیں
 حاصل کریں کہ کوشش اور کسب کے ہر کام میں بڑا دخل ہے +
 اگر جلی نہوا سکونہ پیشہ کرنے سے اور ضبط کرنے سے گویا
 جلی ہو جاتا ہے نصیحت علما کی محبت اور پرہیزگار و نکی
 نامتہ سے بچانے دین اور عنایت گنہگار کہ اکیر اعظم ہی کہ آخر
 ہر کوئی اپنے ہم نشین کا حکم پیدا کر لیتا ہے نصیحت بیمار کے

حضرت شیخ الاسلام
 رحمہ اللہ نے فرمایا ہے
 ۵
 دنیا میں جس کا نام نہ ہوگا
 ۱۲

سیکھنے میں شرم نہ کریں نصیحت کو شش پوری اسپر کریں
 کہ ضروری فنون اور علموں پر آگاہ ہو جاویں اور ہر امر میں کہ اس کا
 وقوع زیادہ ہو دوسے تجربہ اور اطلاع بہم پہنچاویں نصیحت
 مجلس کی علم جیسے خط اور انشا اور شعر اور قہر اور لطیفہ
 نادر اور صنعتیں عجیب اور تقریر کی صفائی اور لکھنے کی قدرت
 اور علم حساب خوب سیکھیں نصیحت رعایت آداب
 گفت و شنود کی اور نشست و برخاست کی ہر جگہ اور ہر
 مکان میں ضرور لازم ہے خصوصاً عام مجلسوں میں کہ اس کی رعایت
 رکھنے میں بہت کوشش کریں اور محافظت پوری کریں کہ کوئی
 بات بجا اور لغو حرکت سرزد نہ ہو اور کسی کام میں مخالفت مجلس
 والوں کی روانہ نہ کریں اور مجلس کے سردار کی مرضی کی رعایت بہت
 ہی ضروریات سے گنبدن اور جو آپ مجلس کی سردار ہوں تو ہر
 شخص کو احوال کے ساتھ اس کی قدر کے موافق تعظیم اور تکریم
 میں رعایت کریں اور ہر بلا کوئی حرف تکوین اور کوئی کام الیسا
 نہ کریں کہ کسی سردار اور کثیر پر گران پڑے نصیحت شادی

کمالی دارم دوستی دارم
 و فریم دوستی دارم
 سالہ فریم
 انکی دارم دوستی دارم
 گریں دارم دوستی دارم
 جب تک دارم دوستی دارم

اور سستے کی امن کا ہر وسائل کریں اور اسباب ضروریہ ساتھ کریں
 جیسے چڑی اور قینچی اور پہاڑ اور کدال اور تیر اور سوئی تاکا اور
 اوسکے مانند جب قافلہ اور ہمراہی کو چ کرین آپ درمیان میں
 اور جب منزل میں اور ترین قافلہ کے ہمراہ رہیں کی طرح جدا
 اور الگ سنون اور رات کے وقت سفر میں شہر سے زیادہ
 احتیاط کریں اگر ہو سکے بعضی وہ ایسے ضروری کہ اکثر
 اوسکے ساتھ احتیاج پڑے ہمراہ رکھیں اور اپنے چار پائیہ پر
 اتنا بوج نہ لادیں کہ اوسکے اوسٹھانے سے تنگ آوے +
 اور اپنے رستہ تو شہ کی محافظت کریں اور اگر ہو سکے سفر کے
 دنوں سے زیادہ اوسٹھان رکھیں شاید کہ سفر بڑا ہو جاوے یا +
 منزلوں میں رہنے کا اتفاق پڑے نصیحت جو امر کہ پیش
 آوے اوسکے انجام کو سوچیں اور اوسکی ضرورتیں +
 تفصیل کے ساتھ وہ بیان کریں اور احتیاج سے پہلے تیار
 کر لیں نصیحت کاری گری اور حرفہ میں جو بہتر ہو اور ضرور +
 ہو اختیار کریں اگر محتاج سنون اور کوئی کسب اور اجہا حرفہ

اس جیسے اسناد اور حکمت
 اور حکمتی اور عصا اور تلو اور سوار
 ہم کے باب
 سرمد دانی نیک کی پیشکش لاہور
 مین مال ہون ۱۲

و عاين پناه کی پيرين اور چراغ بجاوين اور گگ شند کی کيرين
اور برتن ڈانپين اور پتیار اور لکڑی اپنے پاس رکبين اور
جو ہو سکے خوف کی جگہ ميں لوگوں کو نگہبانی پر مقرر کرين اور
آپ محفوظ جگہ ميں رين اور بالکل غفلت ميں نہ سوريد نصيحت
جب دو طرح کی محنت اور بلا پيش آوے جس حيلہ سے کہ تين
کنارہ کرين اور جو ہو سکے تو بہت آسان اور سکی اختيار کرين
مَنْ اَبْتَلِيْ بِبَلِيَّتَيْنِ فَلْيَخُذْ اَهْوَاَهُمَا
نصيحت زندگی کے دن اور اپنی صحت غنيت گنبن بے
پوری ضرورت کے ہلاکت ميں نہ پيرين اگر بیمار ہوں ماہر اور
تجربہ کار حکيم کے پاس جاوين اور اوسکو اختيار دين اور تيم
اور دوا اور غذا ميں مخالفت نہ کرين اور بغیر ظاہر ہونے صاف
خطا کی دوسرا طبيب نہ ڈھونڈين نصيحت بغیر پوری ضرورت
کی سفر ميں بخاوين اور جب مسافر ہوں تو اسے چھ دن اور چھ سات
مين کلين اور راہ محفوظ مقرر کرين اور رفیقوں کی اکٹھا کرنے
ميں اور رہبر اور لڑائی کے ہتھیار و نين پوری کوشش کرين

[illegible]

۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۔ یعنی اول سورہ بک
۲۔ واکرم اور اعلیٰ حضرت
۳۔ اکثر سے غالب ہو کر
اور کمال باقی السور
سورہ یوسف آخرت
اور شمس والذین
الذین الذین
سورہ اعوان غفر
ادخلوا فیہم النار
الرحمن عز وجل
اسر علی تک اور
فقہ الحامد الملک الحق
سورہ یونس کے لایعجب
سورہ یونس کا ہے لایعجب
اور یا مغفر الرحمن
سورہ جن بن اور نور
سورہ خضر آخرت اور ان
سورہ ہمد نباشی سلطان
نفا سے اور تیرے اسم کریا
جن بن اور سورہ فاتحہ اور سورہ
کہیں ان پر سورہ فاتحہ اور سورہ
یونس کا آخرت سے اور سورہ
یونس کا ہے لایعجب اور
اول ہی سلطان تک بر باد دین اور
سورہ کافرون اور اعلیٰ من اور
سورہ احزاب میں بر باد دین کہ
مغویہ میں آخیر ان کی نجات
ان کی نجات اور درگزر ہے
پروں سے کا اور پناہ ہو تاکہ
خون اور دشمنوں سے اور
اور شرح حسن حصین ۱۲
کہ وہ فرشتوں میں ساتھی نام اللہ
نام کے ساتھی زمین میں نہایت
بے اور وہ ساتھی والا باعث دلا

کریم اور بے مشورہ اور بے تدبیر کوئی کام نکریں نصیحت اپنے
تین نکما اور بے کار چھوڑیں آخرت کا کام کریں اور جو نوک
تو دنیا کا کام مانتے رہنے لگیں نصیحت صبح کے وقت نیند
جاگیں اور نماز اوکریں اور اپنے نماز کی جگہ پر سورج نکلتے
تک بیٹھیں اور تسبیح اور تسلیل اور تحکیم اور استغفار
کریں اور قرآن شریف کی تلاوت کریں اور آیتیں اور عاین
اپنی جان مال کی نگہبانی کی پڑھ کر پناہ کریں اور اس میں
بہت بہتر تینیس آیتیں ہیں اگر طاقت نہ کہیں تو سورہ
فاتحہ اور آیۃ الکرسی اور چار قل پر اکتفا کریں اور دعاؤں
میں ۱۔ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّهُ سَمٌ شَیْءٍ فِی الْاَرْضِ
وَ لَا فِی السَّمَاءِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیْمُ
تین بار پڑھنا بہت خوب چیز ہے کہ صحیح حدیث اسکی +
فضیلت میں واقع ہے جب شام ہووے لڑکوں کو گدین
لا دیں اور انگنائی میں نہ کلندیں اور جب رات آوے
گر کے دروازوں کو قفل لگا دیں یا ربخیر اور آیتیں اور

جگہ نہ کروادین اور ضلال کمانے اور سچ بولنے میں اور اپنا
 حال مضبوط رکھنے میں مطابق شرع کے پوری کوشش کریں
 کہ سب طاعتوں اور عبادتوں کا سہارا اور کلمہ خیر سے اپنا اور
 بیگانے کے حق میں باز نہ رہیں اور امر معروف اور نہی منکر پوری
 کوشش کریں اور اگر نہ طاقت رکھیں دل سے ناخوش رہیں اور
 آپ اوس فعل کے مرتکب نہ ہوں نصیحت عقل اور دانائی اور
 سمجھ اور شناخت ہر خدیوہ خلقی میں پرست تجربوں اور
 دانائوں کی صحبت سے اور عقلی علموں کی حاصل کرنی
 اور اخبار اور نصیحتیں سننے سے بڑے تین پس چاہیے
 کہ ایسی کوشش کریں کہ ہر روز قواس عقلی قوی کرتے رہیں اور
 اپنے تئیں تکلیف اور فکر کر کے عقلمندوں میں گروائیں نہ احمقوں
 کی گروہ میں ڈالیں کہیں نصیحت چاہتا ہے کہ سب
 طوروں اور وضعوں میں شریفوں اور نیک بختوں کو لایق
 رہیں اور اجلا فون کی صحبت اور اونکی وضعوں سے
 بھاگتے رہیں نصیحت چاہیے کہ دنیا کے ہر کام میں جلدی

سارا جانا

جبٹ کان تم سر زنی بے اور ہذا لاسر کی جگہ اوس کام کا نام
 یوے اگر اوس کے حق میں بہتر ہو وہ کام مورت باندھے اور جو نہیں
 دور ہو جاوے اور یہ ناز ہے بھربات سو نصیحت دو چیزیں ہیں
 کہ اوسکو کسی وقت ماتم سے بھانے دین اور پھوڑیں خواہ مشکل ہو
 خواہ آسان سہل ہو خواہ سخت ایک تدبیر ہے دوسرے استحلال
 نصیحت زندگانی کئی دن ہے جان لین کہ آخر چھینا ہے اور
 چھوڑنا دنیا کی واسطے کسی دشمنی نکیرین اور نہ کسی کا عیب
 کہیں اور نہ بد کہیں خصوصاً عیب ایک فرقہ خاص کے علانیہ
 ذکر نکیرین اور جب تک ہو سکے کسی پر رشک نکیرین اور جو
 بیفائدہ زبان پر نہ لاوین اور بری بات کسی کی کو نہ پہنچاؤ
 اور اپنے تئیں بخل اور نامردی سے جہاں تک ہو سکے
 بچاؤین اور خوش رہیں اوس چیز سے جس سے المیہ رافی
 ہے اور اپنے تئیں بہت بہتر اور برانہ گنہین اور اترانا
 اور سخت دل میں نہ گھسنے دین اور جہاں تک ہو سکے جہاں
 کو سنوارنی میں کوشش کریں اور کسی کے درمیان ڈرائی

ہے نہ اوس کی کمی کو پس لازم ہے کہ اپنے سب کاموں میں میانہ روی
 اختیار کرے کہ خَيْرُ الْأُمُورِ بِرَأْسِهَا واقع ہے اور میانہ روی بہتر
 کے لوگوں کی مراتب کی موافق ہو اور بہت چیزیں ہیں کہ ایک کے حق میں
 زیادتی ہے اور دوسرے کے حق میں اعتدال بلکہ کمی ہے بس احوال اور
 طور ہم جنسوں کے اور ہم قوموں کے اور ہم کسبوں کے اور ہم پیشوں کے کیا
 کر کر مقدار توسط کی نکالیں اور زائد کسب کے طلب میں اپنے میں سختی اور
 رنج میں نڈالیں اور یہ ایک اصل ہے شامل کتنی جزئیات ضروریہ کثیرہ
 کو کہ ضبط اوسکار سالہ کی درازی کا سبب ہے نصیحت ہر عمل اور ہر فن اور
 ہر حرفہ کہ چاہیں حاصل کریں اور سکین اول اوسکی ضروریات و احباب
 جائیں اگر اوسکے حاصل کرنے کے بعد فراغت وقت کے مانتہ دیو زواید کو
 حاصل کریں اور ایسا نہو کہ طَلَبُ الْكُلِّ فَوْقَ ثَلَاثِ كُلِّ مَوْجُوَدِ
 ساری کاڑھوں نہ ہونا چاہیے ۱۱
 مثلاً علموں میں جو حاصل کیے جائے ہیں اول فقہ اور حدیث تفسیر عقائد
 اور طب پھر میں پھر استعداد کے موافق اور وسعت وقت کے مطابق
 حکمت اور فلسفہ اور منطق میں مشغول ہوں اور اسی پر قیاس کریں پھر
 نصیحت جب کوئی امر یا مہم پیش آوے چاہیے کہ اوس فن کے

۴۷
 غیبی چیزیں
 کی مثال کو
 دیانت
 سرور اور
 راستے
 ازراہ
 تفسیر
 بیحد
 درجہ پہلو
 حکم معلوم
 ان کے کہ
 قیاس میں
 زیادتی
 اور اوس
 اور کسی
 ۱۱

دوستی اور تعظیم اور ایمان لینا اور سکے حکموں کا اور یاد دلائی والا ہو عاقبت
 اور آخرت کی احوال کا اور باعث ہو خدا کی خلق کی نفع پر اور تو کی
 ایذا کی رفع پر اور دور کر نیوالا ہو بری اوصاف سے جیسے بغض
 اور حسد اور اپنے برائی اور دکھاوا اور چاہت اور دنیا کی دوستی
 اور آخرت کی سستی اور غنیت اور چھوٹے اور چغل خوری اور
 بے حیائی اور لغو اور نزدیک کر نیوالا ہو اچھی صفیوں کی ساتھ
 جیسے صبر توکل تسلیم و رضا اور ذکر اور فکر اور قناعت اور اسکی مانند
 جو فعل اور جو عمل کہ اس میں ایک ان کاموں سے یا یا جاوی موجب
 اجر آخرت کا ہوتا ہے لیکن بشرطے کہ کوئی وجہ منع شرعی کی وجہ
 سے اس میں نہ وارد ہو اور نیت صحیحہ کو سلیقہ ہو کہ کوئی عمل بدون
 دل کی نیت کے قبول نہیں کہ حدیث **اَتَمَّا لَا تَعْمَالُ لِّلنِّیَّتِ** نص قطعی ہے
باب چوتھا بعضے نصیحتوں میں اور ضروری حکموں میں
 جانا چاہئے کہ آدمی کو جب تک زندگی اور ضروریات بشریہ
 ناچاری ہے جیسی کہانا پینا ستر ڈھانپنا نکاح کرنا مکان وغیرہ
 اور اینٹیں سے ہر ایک کو زیادتی ہے اور کمی نہ ہو سکنی زیادتی کو

لا استغفر الله عن ذنوبه
 رافعی ہونا غلط فہم اسکی
 سے غلو کا جواب اور
 ۶۶
 از کتاب اعتبار نیون بر جہ

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ يَا مُنْتَهَى

جاوین گناہ جو اس مجلس میں ہو یں پس لازم ہے ہر مسلمان پر
کہ ہمیشہ استغفار اپنے اوپر لازم کرے کہ رسول علیہ السلام باوجودیکہ
تمام گناہوں کے بخشتے گئی ہر روز سو دفعہ توبہ واستغفار کرتے تھے
فضیلت درود پچھا محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پر بزرگترین
طاعات ہے کہ صَلُّوْا عَلَیْکَ وَسَلَامٌ تَسْلِمًا حضرت حق تعالیٰ فرماتا ہے
اور آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام نے فرمایا جو کوئی ایک بار مجھ پر
پہنچو اوس پر خدا تعالیٰ دس بار رحمت بھیجے اور اوس کے لئے دس درجہ بلند
کے جاوین اور اوس کے نامہ اعمال سی دس برائیاں دور کی جائیں
اور بڑا ترویکہ میرا لوگوں میں قیامت کی دن وہ شخص ہوگا جو مجھ
پر بہت سادہ درود پڑھتا رہے اور بہت لایق محمد مصطفیٰ صلی اللہ
علیہ وسلم کے شفاعت کی وہ شخص ہی قیامت کی دن جس نے درود
حضرت پر بھیجا فضیلت تقاعدہ کلیطاعات و جہاوات میں وہ
ہے کہ جو عمل و فعل کہ اوس میں ان صفات میں سے ایک ہو موجب
ثواب اور باعث اجر کا ہوتا ہے سبب ہو خاص فکر خدا کا اور

[illegible]

پائی جاوے اور استغفار کر نیوالی اپنے گناہوں سی پاک ہو دیں گویا
 کچنہ کیا اونہوں نے اور فرمایا کہ توبہ کرو اور استغفار کرو کہ تحقیق میں توبہ
 کرتا ہوں ہر روز سو دفعہ اور فرمایا کہ جب بندہ اقرار کرتا ہے اپنے
 گناہ کلا اور رجوع کرتا ہو خدا تعالیٰ طرف اپنے گناہوں کی بخشش کر
 لئے بخشش کرتا ہے اوپر اللہ تعالیٰ اور فرمایا جو کوئی مداومت
 کرے استغفار پر ہر تنگی دین و دنیا کی حق تعالیٰ اوپر آسان کرے
 اور بغیر گمان کر روزے پہنچاوے اور فرمایا کہ سید الاستغفار
 اور سب میں بہتر یہ ہے اللہم أنت ربی لا اله الا انت خلقتنی
 وانا عبدک وانا علی عہدک وانا عبدک ما استطعت
 اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك
 علی و ائوب فی ذنوبی فاغفر لی فانہ لا یغفر الذنوب
 الا انت۔ جو کوئی اس کو پڑھے دن میں اور رے ہشتی
 ہووے اور جو کوئی رات کو کوئی اور رے وہ ہشتی ہووے اور
 فرمایا جو کوئی مجلس میں بیٹھو اور سو و نوبت سرود ہو پس کہ اپنی
 آخر مجلس میں سبحانک اللہم وحمداک اشھد

ملاحظہ فرمائیے کہ جو کوئی اس کو پڑھے
 ہر روز سو دفعہ اور فرمایا کہ جب بندہ اقرار کرتا ہے اپنے
 گناہ کلا اور رجوع کرتا ہو خدا تعالیٰ طرف اپنے گناہوں کی بخشش کر
 لئے بخشش کرتا ہے اوپر اللہ تعالیٰ اور فرمایا جو کوئی مداومت
 کرے استغفار پر ہر تنگی دین و دنیا کی حق تعالیٰ اوپر آسان کرے
 اور بغیر گمان کر روزے پہنچاوے اور فرمایا کہ سید الاستغفار
 اور سب میں بہتر یہ ہے اللہم أنت ربی لا اله الا انت خلقتنی
 وانا عبدک وانا علی عہدک وانا عبدک ما استطعت
 اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك
 علی و ائوب فی ذنوبی فاغفر لی فانہ لا یغفر الذنوب
 الا انت۔ جو کوئی اس کو پڑھے دن میں اور رے ہشتی
 ہووے اور جو کوئی رات کو کوئی اور رے وہ ہشتی ہووے اور
 فرمایا جو کوئی مجلس میں بیٹھو اور سو و نوبت سرود ہو پس کہ اپنی
 آخر مجلس میں سبحانک اللہم وحمداک اشھد

اوسکی دعا حق ہے کہ یہ ایک دعا ہے نہایت مجرب تاثرین جس کام
میں کہ چاہے اس آیت کریمہ کی ساتھ دعا کرے اور بزرگ اسکی جلد
تاثر ہونے میں اور خلافت ہونے میں اجماع اور اتفاق رکھیں اور اوسکا
طریقہ کئی طرح پر ذکر کیا ہے سب طرحوں میں بہت آسان یہ ہے
کہ بارہ دن تک حصول مقصود کی نیت سے بارہ ہزار بار پڑھے اگر
نہ پڑھ سکے تو بارہ سو دفعہ پڑھے اول و آخر کئی بار درود لازم پکڑے
اور دوسرا طریق یہ ہے کہ سو الاکہ باز تک پڑھے پھر حال دسکی پتو
اور تاثرین شک نہیں کہ کوئی عمل ایسا کہ قرآن ہی اور حدیث
سے بھی اور بزرگوں کے قول سے بھی ثابت ہو
سوا اسکے نہیں پایا جاتا کہ اوسکی شان میں **اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**
مِنْ لِّغَمٍّ وَكَذَلِكَ لَمْ يُلْهُمُ مِنْ بَيْنِ مَنْصُومٍ هُوَ اَفْضَلُ مَا نُوَكِّلُهُ
کرنا اور بخشش مانگنا حق تعالیٰ سے بہترین اعمال ہے اور قرآن
مجید میں **سُورَةُ التَّوْبَةِ وَاللّٰهُمَّ وَاسْتَغْفِرْ لِعُصْرَتِكَ**
اور گنتی سے زیادہ وار دے رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کی
فرمایا خوشی اور خوبی اوس شخص کو ہے جسکے نامہ اعمال میں بہت غنا

[illegible]

واقع ہے لیکن تمام قرآن پڑھنی سی سات دن میں اس ترتیب پر دعا
بہت جلد قبول ہوتی ہے، جمعہ کے دن فاتحہ سی آخر مائدہ تک اور بقیہ
کے دن النعام سی آخر توبہ تک اور اتوار کے دن یونس سی آخر مریم تک
اور پیر کے دن طہ سی آخر قصص تک اور منگل کے دن عنکبوت سی آخر
نمل اور بدہ کے دن زمر سے آخر حین تک اور جمعرات کو دن اقصی
سے آخر قرآن تک جب ختم کرے سجدہ کرے اور حضرت حق تعالیٰ
سی مطلوب اپنا چاہے اور سورتوں اور آیتوں سی جو کچھ معنی میں اپنے
مطلب کے موافق پاوے اور اسکا عمل نبرہ گون سی ہی ثابت ہوگا
اختیار کرنا بہت ادنیٰ اور النسب پچانچہ ختم سورہ فاتحہ کا اور سورہ
یس کا اور سورہ اخلاص کا مطلب کے لیے کافی ہے اور جو کچھ حصول مطلب کے
مقدمین خواہ جلالی ہو خواہ جمالی کبریت احمر کا حکم کرے اور اسم اعظم
گنا ہے آیت کریمہ لا الہ الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین گو کہ رسول علیہ السلام نے فرمایا کہ یہ دعا ذوالنون علیہ السلام
کی ہے کہ مچھلی کے پیٹ میں کی تھی اور دعائیں کتر تاکوئی شخص مسلمانوں
میں سے اس آیت کے ساتھ کسی امر میں کہ ہو مگر قبول کی جاتی ہے

۶
میں ہوں کہ تو خدا سے بڑا ہے
کہ کون کی سی نہیں ہو سکتا

دعاؤں اور عبادتوں سے لیکن بعضے سورتوں اور آیتوں کی بزرگی ملحق
 ہوئی ہے کہ وہ اور دن میں نہیں ہے چنانچہ فرمایا رسول علیہ السلام
 کہ سورہ فاتحہ شفا ہے ہر بیماری کی اور ہر چیز کا ایک دل اور خلاصہ اور خلاصہ
 تمام قرآن شریف کا سورہ یس ہے جو کوئی ایک بار پڑھے دس قرآن پڑھنے
 کی تلاوت کا ثواب پادے اور جو کوئی اسکو پڑھے البتہ گناہ اگلے دور
 ہو جاوے اور اسکو پڑھو اپنے مرد و عورت یا اس اور سورہ ملک شفا
 کرتے ہی اپنی پڑھیں واسے کی اور باز رکھتی ہے عذاب قبر سی اسکو اور جو
 کوئی پڑھے ہر رات سورہ واقعہ فقر و فاقہ میں گرفتار نہو اور سورہ اخلاص
 برابر ہے قرآن کی تنہائی کی ثواب کو اور آواز لڑت آہی کو اور قرآن
 الکافرون جو تنہائی کو اور فرمایا بہت بزرگ قرآن کی آیتوں میں آیت
 الکرسی سی اور آیت آمن الرسول آفر سورہ بقرہ تک ایک خزانہ ہر روز
 کے رحمت کا اور فرمایا کہ قل ہو اللہ احد اور معوذتین صبح و شام پڑھنا
 محفوظ رکھتا ہے سب بلاؤں سی اور آیت الکرسی اس میں کو تمام
 موزی چیزوں سی فضیلت ہے چنانکہ ہر آیت قرآن مجید کی کافی ہے
 اور پوری ہر مطلب کے لیے اور اسکی شانیں خدام القرآن تعاضفت

سورہ فاتحہ شفا ہے ہر بیماری کی اور ہر چیز کا ایک دل اور خلاصہ اور خلاصہ
 تمام قرآن شریف کا سورہ یس ہے جو کوئی ایک بار پڑھے دس قرآن پڑھنے
 کی تلاوت کا ثواب پادے اور جو کوئی اسکو پڑھے البتہ گناہ اگلے دور
 ہو جاوے اور اسکو پڑھو اپنے مرد و عورت یا اس اور سورہ ملک شفا
 کرتے ہی اپنی پڑھیں واسے کی اور باز رکھتی ہے عذاب قبر سی اسکو اور جو
 کوئی پڑھے ہر رات سورہ واقعہ فقر و فاقہ میں گرفتار نہو اور سورہ اخلاص
 برابر ہے قرآن کی تنہائی کی ثواب کو اور آواز لڑت آہی کو اور قرآن
 الکافرون جو تنہائی کو اور فرمایا بہت بزرگ قرآن کی آیتوں میں آیت
 الکرسی سی اور آیت آمن الرسول آفر سورہ بقرہ تک ایک خزانہ ہر روز
 کے رحمت کا اور فرمایا کہ قل ہو اللہ احد اور معوذتین صبح و شام پڑھنا
 محفوظ رکھتا ہے سب بلاؤں سی اور آیت الکرسی اس میں کو تمام
 موزی چیزوں سی فضیلت ہے چنانکہ ہر آیت قرآن مجید کی کافی ہے
 اور پوری ہر مطلب کے لیے اور اسکی شانیں خدام القرآن تعاضفت

کی عبادتوں میں بہت پڑے کہ رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام نے فرمایا ہے
 جو کوئی ایک حرف قرآن مجید کا پڑھے اس کا ثواب ایک نیکی پاوے
 اور اس نیکی کا ثواب دس حصہ دیوین نہ گنیں کہ الم تمام ایک حرف ہی بلکہ
 الف ایک حرف ہے اور لام ایک حرف ہی اور میم ایک حرف اور
 فرمایا ہے کہ قرآن پڑھو کہ قیامت کو دن شفاعت کرے لگا اپنی یا اور پڑھنے
 والوں کو اور فرمایا کہ قیامت کو دن قرآن پڑھنے والوں کو کہیں کہ قرآن کو
 بہ ترتیل پڑھنا اور بہشت کے درجوں میں چڑھنا جائزہ امکان اور حکم
 ہی کہ جس جگہ قرات تمام کرے تو اس کی اور فرمایا کہ قرآن شریف پڑھنا
 بہتر ہے تکبیر اور تسبیح اور روزے اور صدقہ سوسے لازم ہی مسلمان
 پر کہ ہر روز تھوڑا سا ترتیل اور تجوید کو ساتھ پڑھے اور وہ اپنا لکھ
 کہ اس کی فضیلت صحیح حدیثوں میں بہت وارد ہوئی ہے اگر خبردار ہو اور
 اس کی معنی سمجھیں بہتر ہے اور جو نہیں تلاوت کو وقت استغفار میں
 کہ کلام خدا کا ہے اور جو کچھ اس میں حکم کیا اور منع کیا اور قصہ بیان
 کی سب سچ اور درست ہیں میں ایمان لایا اس پر فضیلت
 جانا چاہئے کہ ہر چند تمام قرآن اور ہر آیت اس کی بہت بہتر ہے تمام

لے صاحب قرآن سے وادیم
 سہ ماہی قرآن مجید
 رسالہ جاریہ
 ۹
 اور تمام خوب اچھا ہے
 عربی و فارسی و ہندی

تو کہ اسے محمد پکارو خدا یا کہ رحمن کوئی نام ان سے پکارو سوین نام اچھے اور سکی
 لیے + اور تمام اہل کسیر اور اہل دعوت اتفاق رکھیں اس پر کہ جو اسم ان کو
 میں سے بہت ذکر کرے اس کا اثر پڑے دالے میں یا اس شخص میں کہ
 جس کی نیت سے پڑے ظہور کرتا ہے مثلاً اگر غوث اور تہ کی نیت سے نام
 ملک اور عزیز اور معز اور رافع اور علی اور عظیم اور کبیر اور مستعالی اور جیسی
 معنی میں ہو بہت ذکر کرے صاحب عزت اور شوکت ہو دی اور اگر غنی
 اور مدد اور قمار اور قابض اور اسکی مانند و شمنون پر قدر کی نیت
 سے پڑے و شمنون و سکی مغلوب اور ذلیل ہو جاوین اور اگر رزق کی کیش
 کی نیت سے واسع اور باسط اور غنی اور مغنی اور رزاق اور دانا اور سکی
 مانند بہت پڑے اس کے مال در رزق میں بہت وسعت زیادہ ہو جاو
 اور اسی قاعدہ پر اپنے جس مطلب کے لیے جو اسم کہ موافق اسکی بہت
 پڑے نہا حصول مقصد کا سبب ہے اور بعض لوگوں نے اس اسم کے لیے عدد ایک کے برابر
 اور شترطین اور ساعتین مقرر کی ہیں اور مطلوب کے جلد ہونے کا باعث کہتے
 ہیں بہر حال عمدہ اس مقدمہ میں اس اسم کا بہت پڑنا ہی مقصد حاصل ہونے
 کی نیت سے واللہ اعلم بالصواب فضیلت تلاوت قرآن کی بہت

یہ بیجا اسم کہ اسکی طلب
 ۵۹
 کثرت سے پڑنا
 اسکی حاجت پوری ہوگی

والارض کو وہ مہم پوری ہو جاوے اور جو وضو سے قبلہ کی طرف موہ نہ
 کر کے اتنا لکھی کہ نیند آ جاوے جو چاہے خواب میں دیکھی ۱۲ اتم جو چوبہ کی
 رات سو بار کہے الباقی تمام عمل قبول ہوں اور کسی سی رنج و سختی پہنچے
 اور دفع دشمن اور وکھ رنج کے یو بہت کی ۱۲ اتم جو ہر روز طلوع آفتاب
 کے وقت اسکو سو بار پڑھے کوئی رنج و سختی اسی نہ پہنچے اور جب
 مے حق لے گا اسی بخشی اور کما گیا جو بہت کی اپنے زمانے کے لوگوں سے تو
 پاوے ۱۲ اتم جو اپنے کام کی تدبیر بخانی نہیہ اسم نماز مغرب و عشا کی
 درمیان ہزار بار پڑھے جو اچھا اور بہتر ہو اور سپر ظاہر ہو اور جو ہمیشگی
 کرے اور سکی مہات اور سکی بغیر سعی بنامی جائیں ۱۲ اتم جبکو کوئی رنج یاد اور
 یا مشقت پیش آوے ایک ہزار اور بیس بار پڑھے المینان یا ظاہر
 ہو اگر دہشت ہو و دہشت جالی رہے اور مداومت کرے تو ماسدون
 اور دشمنوں کی زبان بند ہو جاوی اور غصہ بادشاہ کا دفع ہو واللہ اعلم
 بالصواب یہ تمام فاضلین شیخ عبدالحق رحمۃ اللہ علیہ کی شرح اسماء حسنی
 فارسی سے لکھی گئیں + جانا چاہیے کہ اللہ سبحانہ فرماتا ہے قُلْ اَدْعُوا اللہَ
 اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيَّامًا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی

۵
 سر عبادت جانا چاہیے
 راجا جانا چاہیے
 نامیون کا نام ہو پس بقیہ
 لا بد تک جائے اس واسطے کی

کرے اور جو تتر بار ہر روز کسی اوسکی مال میں برکت ہو اور کسی محتاج نہو ۱۱
 ۱۲ حم المغنی ہر جمعہ کو بلا ناغہ ہزار بار کسی خلقت سے بے پروا ہو ۱۳ حم جو معطی
 وظیفہ کری اور یا معطی السائلین بہت کمی کسی سی سوال کا محتاج نہو ۱۴
 ۱۵ حم جب خاوند جو رو میں جہگڑا واقع ہو المانع میں مرتبہ جب چھو
 پر جاوے پڑے حق تعالیٰ اول کا غصہ دفع کرے ۱۶ حم جسکو کوئی حال
 پیش آوے جمعہ کی راتوں میں الفار کو سو بار پڑے حق تعالیٰ اس
 حال میں دسکوتا بہت رہنا عنایت کرے اور مرتبہ اہل قرب کو پھر
 ۱۷ حم جو شتی میں ہو ہر روزہ النافع لازم کرے کوئی آفت اسی
 نہ پہونچے اور اگر ہر کام سے پہلے اکتالیس ہزار کی سب کام دسکی
 خواہش کی موافق ہوں ۱۸ حم جو جمعہ کی رات کو سات دفعہ سورہ
 نور اور ایک ہزار ایک بیسہ اسم پڑے اوسکی دل میں ایک نور ظاہر ہو
 اور جو صبح کے وقت لازم پکڑے اوسکا دل روشن ہو ۱۹ حم جو ماتہ
 اوٹھاوے مومنہ آسمان کی طرف کرے اور یہ اسم بہت کمی اور پھر
 مومنہ اور انکھون پر ماتہ ملی اہل معرفت کا مرتبہ پاوی ۲۰ حم جسکو غم
 یا محسم پیش آوے ستر بار اور ایک روایت میں ہزار بار یا علی السوا

۱۲۰ جو دشمن کی ظلم کا مقابلہ نہ کر سکی اور بدلہ نہ لی سکی اس اسم کو تین جموں
 تک لازم پکڑے دشمن رو دھو جاوے اور غیر ابوہریرہ کی روایت میں
 المنعم ہی آیا ہے جو المنعم کو ہمیشہ پڑی محتاج بنو کی کا ۱۲۱ جس کی گناہ بہت
 ہوں اس اسم کی ملازمت کری حق تعالیٰ اس کی گناہ سب بخش دے
 ۱۲۲ جو مظلوم کو ظالم سے رٹائی دلوادی یہ اسم دس بار پڑھے
 وہ ظالم اس کی سفارش قبول کری اور جو ہمیشہ پڑی اس کا دل مہربان
 ہو اور تمام خلق اس پر مہربان ہووے ۱۲۳ جو اسم مالک اللہ کے اہل
 کرے تو نگر ہو اور حاجتیں اور مشکلیں دونوں جہان کی آسان ہوں اس پر
 اسم ذوالجلال والا کرام ہی ۱۲۴ جو المقسط سو بار پڑھے شیطان کے
 شر اور وسوسے امن میں رہی اگر سات سو بار کی جو مقصود ہو حاصل ہو
 ۱۲۵ جس کے اہل واقارب متفرق ہو گئے ہوں وقت چاشت کو غسل کری
 اور منہ آسمان کی طرف کری الجامع کو دس بار پڑھی ایک انگلی کو عقد
 کرے پھر اپنا ماتمہ مومنہ پر ملی تو ٹوٹے عصہ میں وہ سب جمع ہو جائیں
 ۱۲۶ جو طمع میں گرفتار ہو الغنی نہ غنیو پر لغنی مومنہ انگلی کان ناک ماتمہ و
 وغیرہ پڑھتا رہے رکھ کر پڑھے اور ماتمہ بھی اوتارے حق تعالیٰ طمع و سکی دفع

ستر
 ۵

نیک نہ کے آنا خر کو در و وظیفہ کرے حق تعالیٰ اوسکی عاقبت بخیر کرے
 ۱۲ھ جو نماز اشراق کے بعد انطاہر یا السو بار پڑھے حق تعالیٰ اوسکی
 انگلیں روشن کرے ۱۲ھ جو ہر روز تیسریں دفعہ یا یٰ ایلٰہی کو اللہ کی ہمد
 جاننے والوں سے ہو ۱۲ھ جو چاہے کہ اوسکا گریا اوسکے غیر کا آباد ہو
 اور آندھی اور منہ اور تمام آفتون سے محفوظ رہے اوالی کو ری بخورے
 پر لکھو اور اوسمیں پانی بہرے اور آبخورہ دیوار پر بارے وہ دیوار سلامت
 رہے اور جسکی تسخیر کی نیت کی ساتھ گیارہ بار پڑھے وہ طبع و فرمان
 بردار ہو ۱۲ھ جو اسکو بہت کمی ہر دشواری آسان ہو اور کہا گیا کہ حیر
 کی حالت میں جو عورت المتعالی بہت پڑھے اوسکی آفتون سے رہائی
 پاوے ۱۲ھ جو ہوا وغیرہ کی آفتون سے ڈرنا ہو اس اسم کو پڑھے امان پائے
 اور چھوٹے لڑکے پر سات بار پڑھے اور خدا تعالیٰ کی کرم کو سونپے
 وقت بلوغ تک محفوظ رہے کہا گیا اگر کوئی شراب و زنا میں مبتلا
 ہو سات بار ہر روز کو دل سے ۱۲ھ جو چاشت کی نماز کی بعد میں
 سو سات بار پڑھے حق تعالیٰ اوسکو توبہ نصوح غنایت فرماوے
 اور جو بہت کمی تو اوسکے کام صلاحیت پر آوین اور نفس طاعت میں آرام پائے

ایک باریہ اسم پڑ ہے اسکے دل سے خوف جاتا ہی مقبرہ ہوا کی
 درگاہ کا ۱۲ھ جبکو طلب ہو فرزند کی الاحد کو لکھ کر اپنے پاس کے
 فرزند ہو ۱۲ھ جو صبح کو یا آدھے رات کو سجدے میں سر رکھ کر ایک سو
 پندرہ بار اسکو پڑھے حال اور قول میں سچا ہو اور کسی ظالم کے ہاتھ میں
 گرفتار نہ ہو اور اگر سبت کے ہو کا نہ ہو اور وضو کے حالت میں کہے
 بے پروا ہو ۱۲ھ اگر اپنے ہر عضو کے دھونے کے وقت القاد
 پڑھے کسی ظالم کے ہاتھ میں گرفتار نہ ہو اور کوئی دشمن نہ دسیر فتح
 پناوے اور اگر کوئی کام مشکل پیش آوے اکتالیس بار پڑھو وہ کام
 آسان ہو جاوے ۱۲ھ اگر المقتدر کو ہمیشہ پڑھے آگاہی کے ساتھ
 غفلت بدل جاوے اور جو سوتے سے اوشنی کی وقت میں بار پڑھے
 سب کام اسکے حق ہوں ۱۲ھ جو معرکہ کی لڑائی میں مقدم ہو یا اپنی
 پاس رکے کوئی سختی درجے او سکونہ پہنچے اور اگر سبت کی تو طاعت
 اتنی میں نفس تابعدار ہو ۱۲ھ جو الموحسوب بار پڑھے اسکا دل غیر حق
 آرام نہ پکڑے ۱۲ھ جسکے لیے فرزند نہو چالیس دن چالیس جائیس بار
 ہر روز الاول پڑھے مراد بر آوے ۱۲ھ جسکی عمر خراب ہو یا بچہ او علیل

رسالہ چار باب ۵

سی امین ہوا اور کہا گیا ہے کہ جو اس اسم کو بہت کم ہرگز غلطی کرے ۴۱۲
 جسکو ڈر ہوا اپنے عورت کو حمل کچا کرنے سے کلمہ کی اذگلی اوسکی پیٹ پیس
 اور نوئی بار المبدی کی حق تعالیٰ اوس حمل کو گرہی اور دیر تک ہنی
 سے محفوظ رکھے ۴۱۳ جو اپنی غائب کا پردہ پر آنا باخبر چاہے جب لوگ
 گد کی سو رہیں المعید کو گھر کے چارون کونون میں شتر بار پڑے اور
 اسکے بعد یا بعد رو علی فلانا کہے سات روز نہ گذرین کہ غائب پر آوے
 یا اوسکی خبر ۴۱۴ جو اسکو اپنے کسی عضو کے ضائع ہونے کا ڈر ہو المھی
 سات بار پڑے امن میں رہے ۴۱۵ جو اپنے نفس پر قادر نہ ہوتے
 وقت سینہ پر ہاتھ رکھ کر المیت پڑے یہاں تک کہ سو جاوے حق
 تعالیٰ اوسکی نفس کو اوسکا تابعدار کر دے ۴۱۶ جو بیمار اسکو بہت
 پڑے یا اسپر کوئی پڑے صحت پاوے ۴۱۷ جو القیوم کو سحر
 کے وقت بہت پڑے دلون میں اوسکا تھون ظاہر ہو اور خلوت میں
 بہت کم تو تو نگر ہو ۴۱۸ جو کہاتے وقت اسکو کہے وہ کہنا پیٹ
 میں نور ہو ۴۱۹ جو خلوت میں اتنا کہے کہ خود ہو جائے اوسکے دل پر
 نور ظاہر ہو ۴۲۰ جسکی کا دل تنہائی سے ہر اسان ہو ایک ہزار

کر کو اس نام کو شفیق لاوی پانی جاوی یا دوس جیسے بہتر پانی اور اگر
قیدی آدمی رات کو سترنگا کر کے ایک سو آٹھ بار کہے چٹکارا پادے
۱۲۴ اگر بجلی یا ہوا یا پانی یا آگ سے ڈرے اس نام کو وکیل اپنا کری ایمان
پادے اگر خوف کی جگہ بہت کمی ایں ہو ۱۲۴ جسکا دشمن قوی ہو کہ
اوسکو دفع نہیں کر سکتا تو اس آٹا گوند ہی اور اوسکی ایک ہزار اور
ایک گویاں بنا دے اور ایک ایک گولی کو اوٹھاوی اور کہی یا قوی کر
دشمن کے دفع ہونی کی نیت کو ساتھ مرغ کی آگے ڈالو حق تعالیٰ اوسکی دشمن
کو مغلوب اور ہست کر دے ۱۲۴ اور جو لڑکا چوٹا دودھ پتیار کہے
اور اوسکی ماکو دودھ نہوا المتین کو لکھی اور دھودن اوسکا اوسکو دیوی
دودھ ہو دے ۱۲۴ جو اوسکو بہت پڑے خلقت کی بیدون سی آگاہ
ہو اور جو ٹوندی یا بیوی کی خوشے ناخوش ہو جب اوسکی یا سب جا دے
اس نام کو بہت پڑے حق تعالیٰ اوسکی خود رست کری ۱۲۴ جو اوسکو
بہت کمی اوسے اچھے کام ہو اگرین اور جو فحش اور بزدبانی سے بچ سکے
اس نام کو پیالہ پر لکھی اور اوس میں ہمیشہ پانی پیا کرے فحش سے ایمان پادے
۱۲۴ جو کی رات اس نام کو ایک ہزار بار کہی غدا بقر اور حساب قیامت ۱۲۴

ہمیشگی گریہ ہم اوسکی کفایت ہو ۱۲^{۱۲} اگرجور و خاوند سین جہکڑا
 اور ناموافقت ہو اس اسم کو ایک ہزار اور ایک بار کہانے پر پڑھے
 اور جسکی طرف سی ناموافقت ہو اوسکو دین کہ کماوے اذکی دین
 اتفاق اور الفت برے ۱۲^{۱۲} جسکو جذام اور کوڑھ ہو ایام بیض کی
 روزے رکھے یعنی تیر دین چودھویں پندر دین رکھے اور افطار کرنی کے
 وقت بہت کمی اور پانی پر دم کرے اور پیوے شفا پاوے اور جسکو
 اپنے ہم جنسوں میں غوت و حرمت نہ ہو ہر صبح ایک کم سو بار پڑھے
 اور اپنے اوپر دم کرے غوت و حرمت حاصل ہو ۱۲^{۱۲} جو چاہی کہ دل
 اوسکا زندہ رہے سوتے وقت ماتہ سینہ پر رکھے اور الباعث
 کو ایک سو ایک بار کہی حق تعالیٰ اوسکی دلکو انوار کی جگہ کر دے
 ۱۲^{۱۲} جسکا فرزند نافرمان ہو یا لڑکی نیک ہو صبح کی نزدیک اوسکی ماتہ
 پیشانی پر رکھے اور آسمان کی طرف مومنہ کرے اور اکیس بار کہی یا
 حق تعالیٰ اوسکو درستی پر لا دے یعنی فرمانبردار اور نیک بخت کر دے
 ۱۲^{۱۲} جسکا اسباب جاتا رہا ہو کاغذ کے چار کونون پر اس نام کو لکھے
 اور اسی رات کو اپنی ماتہ کی تسبیلی پر رکھی اور آسمان کی طرف نظر

پر پڑھے اور دم کرے پھر اس کو زہ میں پانی ڈالی اور پیوی دوسرے
 کو پنی کو دیوے اور اگر روزہ دار کو ڈر ہلاک ہو چکا ہو پھول پر پڑھ کر
 سونگمی قوت پاوے اور روزہ کو رکھ سکے ۱۲ ختم جو کوئی چور یا دشمن
 یا بری ہمسایہ سی یا نظر لگنے سے ڈرتا ہو تو ایک ہفت روزہ صبح اور رات
 شتر مرتبہ کہے جسی اللہ الحسب و جموات کے دن ابتدا کرے
 حق تعالیٰ اس کو نگاہ رکے شتر سے ۱۲ ختم جو اس کو زعفران ہی لکھ کر
 اپنی پاس رکے یا پی لیوے تمام خلقت اس کی تعلیم و توفیر کرے
 ۱۲ ختم اپنے بچوں نے میں اس اسم کو بہت کہے یہاں تک کہ سو جاوی
 فرشتی دعا کرین اور اگر تک اللہ کین اور مکرم اور مغز ہو کتی ہیں اس اللہ
 الغالب علی بن ابی طالب اس اسم کو بہت کہتی تھے اسلیٰ او کو مکرم
 اللہ وجہ کہتی ہیں ۱۲ ختم جو اس کو سات بار اپنی بیوی اور مال اولاد
 پر پڑھے اور گردن کی دم کری سب آفتون سی اور دشمنون سی امن ہوا
 ۱۲ ختم جو اس اسم کو بہت کہی پھر دعا کرے قبول ہو اور اگر لکھ کر پاس رکے
 آمان میں رہے خدا کی ۱۲ ختم جو اس کو بہت کہی حق تعالیٰ اس کو قناعت اور برکت
 دے ۱۲ ختم جو کوئی کام پیش آوے اور کفایت نہو اس اسم کی

حق تعالیٰ اوسکو شفا اور رانی بخشے اور اگر بہت کم اوسکی دل کی سہا
 جاتی رہی اور صحیح حدیث میں آیا ہے کہ جو سجدہ کرے اور سجدہ میں یا رب
 اغفر لی تین بار کہے حق تعالیٰ اوسکے گناہ پہلی پچیسے بخشدی ۱۲۸
 جسکو معاش کی تنگی ہو یا اوسکے دل کو کدورت پہنچی یا آئندہ میں تاریکی
 واقع ہو الشکور کو اکتالیس بار پانی پر پڑھے اور اپنے آئندہ میں بڑے
 حق تعالیٰ اوسکو شفا اور خلاصی بخشی ۱۲۹ جو کوئی اس اسم کو لازم کرے
 یعنی ہمیشہ پڑھے یا اپنی پاس رکھے اگر خوار و بی قدر ہو حق تعالیٰ اوسکو
 بزرگی پہنچا دے اور اگر فقیر ہو تو تو نگر کرے اور اگر سفر میں مبتلا ہو تو
 اوسکو وطن مالوف میں پہنچا دے ۱۳۰ جو اس اسم کو بہت پڑھے
 اور عالی قدر ہو دے اور اگر حکام اور ملک کے والے اور سپر ہمشکی
 کریں سب لوگ اوس سے ڈریں ۱۳۱ جسکی کو ڈوبی یا جلنی یا زخم
 دوسرے کا ڈر ہو یا دم ہو یا دم پر یوگا اور گہرے یا حرام نظر لے
 سی ڈرتا ہے اس اسم کو اپنی بازو پر باندھے حق تعالیٰ اوسکو ان
 چیزوں سے امن میں رکھی ۱۳۲ اگر کسیکو غیب کی بات یا خود اوسکو غیبی
 پیش آدے یا لڑکا بد خوئی کری یا بہت روئے سات باغالی بخور

دن فرض در سنت کی در میان درست اعتقاد سی سو بار پڑھ ہی حق تعالیٰ
 اوسکو خالص نظر کی ساستہ مخصوص کری ۱۲۸۴ جو الحکم کو جمعہ کی رات اتنا
 کہے کہ بیوش ہو جاوی حق تعالیٰ اوسکا باطن بیدار کنی کمان کری ۱۲۸۵
 جو العدل کو جمعہ کی رات بیس لقمونہ لکھی اور کما دی حق تعالیٰ خلق کو تاج
 کردی ۱۲۸۶ جسکو معیشت کا اسباب میاں ہو اور فقر و فاقہ میں ڈیالے
 کوئی مولس نپاوی یا بیمار ہی اور کوئی اوسکی غم خواری نگری یا لڑکی کو
 اور کوئی اوسکے نکاح کا پیغام نہ بھیجے وضو پاکیزہ یعنی اچھی طرح سی کری اور
 دو رکعت ادا کری اور اللطیف کو اوسی نیت کی ساستہ سو بار پڑھے
 حق تعالیٰ اوسکی مہم کو کفایت کری ۱۲۸۷ جو نفس کی ماستہ میں گرفتار
 ہو اس اسم کو بہت کمی چپکارا پاؤنی ۱۲۸۸ جو کوئی اس اسم کو ایک
 ورق کاغذ پر لکھی اور دھو دی اور اپنی کتبی پر چتر کی حق تعالیٰ نیت
 سے محفوظ رکھے ۱۲۸۹ جو اس اسم کو لازم کر کر یعنی بلا ناغہ جب قدر ہو
 پڑے خلق کی نظر میں عزیز اور بزرگ ہو ۱۲۹۰ جسکو کوئی مرض ہو جیو
 تب اور درد سرد وغیرہ یا غم اور آرزوگی اوس پر غلبہ کری تو اس
 اسم کو کاغذ پر لکھی اور روٹی پیر اسکا نقش جذب کری اور کماوی ۱۲۹۱

المُبْدِيُّ الْمُعَيَّدُ الْحَيُّ الْمُمِيتُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

پہلی بار پیدا کر نیوالا دوبارہ پیدا کر نیوالا زندہ کر نیوالا مارنے والا
 زندہ قائم رہنے والا

الْوَاحِدُ الْمَاجِدُ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الْقَادِرُ

غنی بے نیاز بزرگ ایک ہی لکڑی بے پرواہی قادر ہے

المُقَدِّمُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخَّرُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ الظَّاهِرُ

قدرت ظاہر کر نبوالہی آئی کہ نبوالہی بھیہر کہنے والا ہے پیہی

كِبَاطُ إِلَى الْمُتَعَالَى السُّتُورَاتِ الْمُتَمِّمَةِ

یوشیدہ ہے کار ساز مالک ہے بہت بلند نیکر کر نوالا تو یہ قیوا کر نوالا مدالہ اللہ

لَعَفُو الرِّئُوفُ مَالِكُ الْمَالِ خُذُوا الْحِلَالَ وَ

[illegible]

ذَكَامُ الْمُقْسَطُ الْحَامَةُ الْغَنُ الْمُغْنَةُ الْمُطْمَئِنُّ

[illegible]

لِصَاحِبِ الْخَائِفَةِ النَّوَّارِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ

منها ثلثه لغيره نصفه دينه ۱۱۱ و ش كنه ۱۱۱ اح كانه ۱۱۱ ان كانه ۱۱۱

کَلَامُ اللَّهِ لَا يَمُوتُ وَلَا يَضِلُّ وَلَا يَكُونُ لَهُ كَيْفٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ مَكَانٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ زَمَانٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ شَيْءٌ إِلَّا وَهُوَ بِشَيْءٍ

شیرین کبیر که در این کتاب است

اور
مکے اہل
مجدد
سات
کی
اور
سات
میں
اور
اور

سو بروی از او کنی حضرت اسماعیل علیہ السلام کی اولاد میں سے اور جو
کھوی اللہ اکبر ہر صبح و شام سو سو بار گویا کہ نہ آدی کوئی اوس عمل کو نہ
جو بہتر ہو اوس سی اور فرمایا کہ دو کلمہ زبان پر لگو درآسان ہیں اور
بوجہ دار اور بیماری ہیں تر از دین اور مقبول اور محبوب ہیں رحمن کی
نزدیک اور وہ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فرمایا اور
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ کی نیچی ہی بہشت کی خزانوں سی
اور فرمایا کہ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ دو ای ٹنا وی مرض کی کہ اون سبب
آسان غم ہی فضیلت فرمایا کہ سردار عالم اور افضل نبی آدم زکی
اللہ تعالیٰ کی ننانوی نام میں جو کوئی ہمیشہ پڑھے اور در دیگر می او سکون
داخل ہو جاوی بہشت میں هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ وہ اللہ ہی کہ کوئی بندگی کو لائق نہیں سوا او کے بڑا بخشنے والا مہربان
الْمَلَائِكَةُ الْقُدُّوسُ وَالسَّلَامُ الْمَوْجُودُ مِنْ أَمْلِهِمْ الْعَزِيزُ
بادشاہ منایت پاک سلامت اور رب عظیم، امان دینی والا خوب ملکبان
يَجَاءُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَائِفُ الْبَاسِرُ الْمُصَوِّرُ الْعَفْسَارُ

غالب درست کړه یوازې لیکل شو کا موندکا بڼه والی والا اندازه کړه نیو الا مید کړه تر الا ویت نه منوالا

سو بروی از او کی حضرت اسماعیل علیہ السلام کی اولاد میں سے اور جو
 کوئی اللہ اکبر ہر صبح و شام سو سو بار گویا کہ نہ آدمی کوئی اس عمل کو نہ
 جو بہتر ہو اس سے اور فرمایا کہ دو کلمہ زبان پر لے کر در آستان میں اور
 بوجہ دار اور بہاری میں ترازو میں در مقبول اور محبوب بن رحمن کی
 نزدیک اور وہ سُبحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فرمایا اور
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ش کی نیچے ہی بہشت کی خزانوں سے
 اور فرمایا کہ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ دوامی بناوی مرض کی کہ اون مسیخ
 آستان غم ہی فضیلت فرمایا کہ سردار عالم اور افضل نبی آدم نوحی
 اللہ تعالیٰ کی ننانوی نام میں جو کوئی ہمیشہ پڑھے اور ورد پکڑے اور سکو
 داخل ہو جاوی بہشت میں هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 الْحَمْدُ لله وہ اللہ ہی کہ کوئی بندگی کو لایق نہیں ہوا اور کوئی شریک نہ ہے والا ہی مہربان
 الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ
 بادشاہ نہایت پاک سلامت اور بے عیب، امان و نیرو والا خوب نگہبان
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْمُبَارِكُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ
 غالب و درست کر بخوالا بگڑھو کا مونکا بڑائی والا اندازہ کہ نہیو لایا پید کر نہیو لایا صورت نہیو لایا
 اور فرمایا کہ اگر کوئی اس عمل کو نہ کرے کہ نہیو لایا پید کر نہیو لایا صورت نہیو لایا

میں جو کوئی لا الہ الا اللہ کے اور میری اس عقائد پر داخل ہو جاویں بہشت
 میں اگر چہ کبیرہ گناہ ہوں میں جیسی چوری اور زنا کہ بڑی گناہ میں آئو وہ
 ہو اور فرمایا کہ بہت بہتر ذکر لا الہ الا اللہ ہی اور فرمایا کہ گواہی دینی لا الہ
 الا اللہ کے ساتھ کئی بہشت کی دروازہ کی ہے اور فرمایا کہ موسیٰ علیہ
 السلام کو اللہ تعالیٰ نے خطاب کیا کہ اے موسیٰ اگر سات آسمان اور سات
 زمین ترازو کی ایک پلڑی میں رکھو جاؤ میں اور کلمہ لا الہ الا اللہ دوسرے
 پلڑی میں بی شک بہاری ہو وی پلڑا کہ جس میں کلمہ لا الہ الا اللہ ہی اور
 فرمایا کہ اللہ تعالیٰ اپنی بندوں میں کسی کو عذاب نہیں کرتا مگر نہایت
 سرکش کو جو انکار کری لا الہ الا اللہ کہنے سے اور فرمایا کہ بہت بہتر کلموں
 چار میں سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ والہ اکبر
 اور فرمایا کہ جو کوئی کہو صبح کو سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ
 واللہ اکبر چار بار اور شام کو سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ
 واللہ اکبر چار بار اور صبح اور شام کو سو سو بار گویا سوچ اویں اور
 جو کہ الحمد للہ صبح اور شام کو سو سو بار گویا خدا کی راہ میں سو گویا
 مجاہد و نکو سوار کیا اور جو کہو صبح و شام سو سو بار لا الہ الا اللہ گویا

یعنی جو کوئی
 اللہ تعالیٰ سے
 انکو ایسی نصیب
 کیے بغیر
 کیے بغیر
 بالکل
 اور اللہ
 اللہ تعالیٰ
 اور کوئی
 نہیں کر سکتا
 اور اللہ تعالیٰ
 اور فرمایا کہ
 اللہ تعالیٰ
 آدمی ترازو
 الحمد للہ
 ترازو اور اللہ
 لا الہ الا اللہ
 اللہ تعالیٰ
 کی سب سے
 بہتر

رسالہ جاریہ

حق تعالیٰ اپنی بندوں کے ساتھ بخیر و احسان چلنے والی راہ پر چلے اور
محض ہماری غفلت ہی جب یہ غفلت دور ہو خلاصہ عبادت کہ
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ اوسکی شان میں
واقع ہی حاصل ہو وی اس کی سلوک کہ آدمی کی طاقت میں ہے
میں تک ہے بعد اسکے فضل الہی اور ارادہ حق سے موافق استغفار
فیض الہی ہے السَّعْيُ مَنِّي وَالْإِكْرَامُ مِنَ اللَّهِ تعالیٰ اور ابتداء
کوشش میری مفسر ہی اور تمام کرنا خدا پہنچا کی طرف ہے
سلوک میں اسم ذات بارہ ہزار اور نفی و اثبات ایک ہزار اور
ایک بار ہمیشہ ضبط رکنا مرہ و تیا ہی عجیب اور غیب نشانیوں کا واسطہ
اعلم بالصواب فضیلت ہر کلمہ اور ہر دعا کہ ذکر خدا پر شامل ہے
موجب ہی اجر و ثواب کا ہر بہتر اور مناسب وہ ہے کہ دعائیں اور ذکر جو
کتاب اللہ اور سنت رسول اللہ میں اوسکی فضیلت ثابت ہے اختیار
کیا چاہئے چنانچہ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِهِ تَوَكَّلْتُ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ کہ انکی ہر ایک کی شان
میں جو فضیلت اور صواب صحیح حدیثوں میں ثابت ہے اور دن میں نہیں چنانچہ
بنی آدم کی سرور تمام عالم کی ہر گوار مجھے مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرماتی

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

تفصیلات مانا چاہیے کہ ہر چیز اللہ تعالیٰ کو یاد کرنا جس جگہ
اور جس طور سے ہو بہت خوب اور بہتر ہے سب طاعتوں اور عبادتوں
سے خواہ دل کے ساتھ ہو خواہ زبان کے ساتھ خواہ ہاتھ پیر و پاؤں
بدن کے ساتھ پر جو اولیاء اللہ اور طریقت کے پیشوا اور حقیق کے
مقتدا ہند آگئے ہیں وہ وضعیں اور طور سب ہی بہترین کہ فرمایا محال
آدمیت کا اور شرف انسانیت کا تین چیز پر موقوف ہوا اول تزکیہ
ظاہر کا دوسرے تصفیہ باطن کا تیسرے تجلیہ دل کا ترکیہ ظاہر و باطن
اس سے کہ اپنا ظاہر تمام احکام شریعت کے ساتھ سنواریں اور
ایک بال برابر شریعت سے کہ جڑ طریقت کی ہے نہ نکلیں کیا کرنا ہو
حکموں کا اور کیا چوڑنا ہو منع چیزوں کا اور اس مقدمہ میں فقہ کی
کتابیں اور حدیث کی پوری اور کافی بین کچھ اس رسالہ میں اس کا
ذکر گذرا اور تصفیہ باطن مراد ہے اس سے کہ اپنا باطن سب بری صفوں
سویا پاک کریں جس پر نخل تنقیح مسکریا دینا کی محبت اور متبعہ کی چاہت
اور ترانا اور گمنان اور سوا اسکے کہ حقیقت میں یہ ہر ایک زہر قاتل
اور ہمیشہ کی زندگی حاصل کریں اور سب اچھی صفوں کو ساتھ لے لیا

[illegible]

مَا يَجْلُو لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اور فرمایا اَلَّذِينَ يَكْنُزُونَ
 الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
 بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ يَوْمَ مَرْجِعِنَا عَلَيْهِمْ هَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوْنَ بِهَا
 جَبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا اِمَّا كُنْتُمْ
 لَاَنْفُسَكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ اور رسول صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کہ اللہ دنیا خدایعالم کی صفہ کو دفع کرتا
 ہے فضیلت خانہ کعبہ کا حج فرض ہے ہر مسلمان پر ساری عمر میں
 ایک دفعہ بشرط طاقت کہ حق بزرگ شان والا فرماتا ہے وَاللّٰهُ
 عَلَ النَّاسِ اَحَقُّ بِالْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا اور
 دین کے بادشاہ انبیاء اور رسولوں کے سردار صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 نے فرمایا جو حج کرے اور نسق اور منجور سے بھی اور محض نیکی پر آئے
 وہ اپنی حج سے پاک و پاکیزہ ایسا کہ بدن او سکودا سکی مان بجے
 جاتا اور بھی فرمایا کہ حج پاک اور پاکیزہ کے جزا نہیں مگر نسبت
 فضیلت جانا چاہئے کہ کوئی عمل اسلام میں بہتر اور بزرگ
 زیادہ حق پاک بزرگ شان والو کے یاد دہانی نہیں فاذا كُنْتُمْ

[illegible]

بین واقع ہوئی ہوں پس لازم ہے ہر مسلمان پر کہ پوری محافظت
 کرے پانچون نمازون پر تو ہووے کہ عذاب دردینی والی ہوگی
 پرنے سے چسکا راپا دے اور بہشت کے درجون کو توفیق ہووے
 فضیلت روزہ ماہ رمضان کارکنا ہر مسلمان پر فرض عین ہے
 کہ آیت بزرگ نازل ہے **کَلِمَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ کَمَا کُتِبَ**
عَلِ الذِّیْنِ مِنْ قَبْلِکُمْ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ
فَلْیَصُمْہُ وَمَنْ کَانَ مَرِضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَیَّامٍ أُخَرَ اور بنیوں کے سردار نے اللہ کا ورد و وجوہ و پیر
 فرمایا جو کوئی روزے رمضان کی مہینے کا رکھے گا اللہ پاک کو تو نما
 اوسکے پس گناہ بخش جاتے ہیں اور جو کوئی رمضان کی مہینے میں
 ادا کرے اوسکی سارے گناہ اگلی بخشے جاتے ہیں اور فرمایا
 کہ روزی رکنے سپر اور پناہ ہے دوزخ کی آگ سے فضیلت
 زکوۃ دینی فرض ہے ہر آدمی پر وہ پاک ذات بزرگ شان
 والا فرماتا ہے **لَا تَحْسَبَنَّ الذِّیْنَ یَتَّبِعُونَ بِمَا أَنزَلْنَا مِنَ اللّٰهِ مِنْ**
فَضْلٍ ۖ هُوَ خِیرٌ لِّمَنْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَیُطَوَّقُونَ

یہ حدیث روزہ
 رکنا فرض عین ہے
 کیا کیا روزہ
 پانچون نمازون پر
 تہمین سے
 کے وہ اوسکا اور لازم
 یا سفر پر
 ہے جتنے روزے توفیق
 اور جو کس کرنا اور دونوں
 سے ۱۲ فتح الرحمن
 اور نہ گمان کرین وہ لوگ جو
 سب سے
 اللہ کے
 بہتر ہے اس فضل کو
 بڑا اور نیکو بلکہ وہ
 سارا انسان کو توفیق
 جو کس کی توفیق
 جو کس کی توفیق
 جو کس کی توفیق

سرور کائنات اشرف موجودات فی فرمایا کہ فرق مسلمانوں اور
کافروں کے درمیان نماز ہے جو چھوڑ دے نماز داخل ہو کافر کے
حکم میں اور فرمایا جو نگہبانی کرے نماز کی قیامت کے دن اوسکو
نور اور نجات اور دلیل ایمان پر ہو اور جو نگہبانی نہ کرے نماز کی اوسکو
منور اور نہ نجات اور نہ دلیل ایمان پر اور فرعون اور شداد
اور قارون اور ثمان اور ابی بن خلف کے ساتھ ہودی اللہ کے
پیشکار ہی اور فرمایا جو بندہ مسلمان کہ نماز ادا کرے اوسکے سب
گناہ اوس سے جھڑ جا دیں جیسے درخت کی پتی خزان میں
جھڑ جاتی ہیں اور یہی فرمایا کہ پانچویں وقت کی نماز جیسی ایک نہر
جاری ہو تم میں سے کسی کے دروازہ پر اوس میں نہادے ہر دن
پانچ بار باقی نہ رہے اوسکے بدن پر کچھ میل اسی طرح پانچویں وقت
کی نماز سے دور ہوتی ہیں اوس کی سب گناہ اور فرمایا ہرگز ترک
نکر فرض اگرچہ ٹکڑے ٹکڑے ہو جاوے نوا اور جلا یا جاوے تو
اور جو ترک کرے تو بے شک نکل آتا ہے پروردگار کی معافی کی
سی اور فرمایا پانچویں وقت کی نماز دھڑ کر تی ہے گناہوں کو کہ درمیان

[illegible]

رشتہ دار محرم کا اور صدقہ عید النفلہ کا اور قربانی اور خدمت
 مان باب کی اور خاندان کی بیوی کو اور عمرہ اور زنا اور آمد کا لفظ
 سنکر تعظیم کرنا اور محمد کا لفظ سنکر درود بھیجنا اور سلام کا جواب
 اور چہنک کا جواب فرض کفایہ گننا باب تیسرا
 بعضی علون کی فضیلتوں میں کہ ازکا ثبوت یقینی ہے فضیلت
 جانا چاہئے کہ کوئی عمل اسلام میں ایمان صحیح کرنے کے بعد ضرور
 و لازم زیادہ نماز سے نہیں کہ اس کے حق میں ہے حَافِظُوا عَلَی
 الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ
 یعنی محافظت رکھو نمازوں پر اور نماز عصر پر اور کہے رہو نماز
 میں اللہ کی واسطے ورتی ہوئی نَأْمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ
 اصْطَبِرْ عَلَيْهَا نَأْمُرُكَ بِالصَّلَاةِ وَطَرَفِي إِلَهًا رَاقِبًا
 مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ — یعنی
 حکم کر نماز کا اپنے گمراہی کو اور صبر کر نماز پر اور نماز قائم کروں
 کی دو نوبت اور ستوڑا ایک رات سی تحقیق نیکیاں دور
 کرنی ہیں برائیاں اور بھی آیتیں اور حدیثیں قطع واقع ہیں اور

میں

۳۵

رتل کرنا طواف میں اور دوڑنا دلوں بلوں میں اور منامیں رہنا
 قربانی کے دنوں میں رات کو اور مناسے عفات کی طرف جانا
 سورج نکلنے کے بعد اور فردیقہ سے منا کو جانا سورج نکلنے سے
 پہلے اور رات کو رہنا فردلفہ میں اور کنگریان سپیکے نین تیرپ
 اور احرام کی موافقت فردا حلیفہ ہے اور ذات عون اور حجه اور
 قرآن اور یکنم مسئلہ قرآن افضل ہی پر متبع پہر افراد اور
 قرآن وہ ہے کہ احرام باندھے حج اور عمری کی نیت کر کر اور طواف
 اور سے کرے عمری کے بعد اسکے حج ادا کرے اور تمنع وہ
 ہے کہ عمر کا احرام باندھے پہر طواف اور سعی کر کر سر منڈاوی
 اور احرام سی باہر آدے پہر ثرو یہ کے دن کہ آٹھویں ہودی حج کا
 احرام حرم سے باندھے اور افراد وہ ہے کہ حج فقط کرے
 نہ عمرہ جو حج کی حکمون کی تفصیل اور اس کی صورت رسالہ کی لڑیکا
 سبب ہی اسی پر کفایت کیا کہ مکملانا معلوموں کا حج کی دنوں میں
 اور جمع ہونا بہت گروہوں کا اس فعل میں باز کرنا ہی بھول چوک
 اور بہک جانے سے مسئلہ واجبات دین کی کئی خرین میں تیرپ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مال کا کہ بقدر نصاب زکوٰۃ کی ہوا و زاید ہو وہ مال حاجت اصلی سے
 جو رہنے کا مکان اور پہنے کے کپڑے اور گھوڑا اور میتا ہین داگر و
 اپنی طرف سے اور اپنی جھوٹی لڑکی اور غلام لونڈی کی طرف سے
 آوٹا صاع گھنوکا یا ایک صاع جو کا عید قطر کے صبح کو وقت اگر پہلے
 پیچھا داکرے ہو سکتا ہے اور صاع آٹھ رطل کا ہی مسئلہ خرج
 کر نیکی جبکہ زکوٰۃ کی مال کی فقیر کی مالک نصاب کا ہود و اور مسکین کہ
 او سکوا ایک دن کی خوراک سے نہیں اور حامل زکوٰۃ لینو پر کداوسکی
 مزدوری اوسی مال سی دیون اور مکاتب کہ او سکوا مال پر آزاو کیا
 اور قرضدار اور جہاد کرنیوالی کہ اسباب لڑائی کا بتا زینہ کمین اور
 کہ مالک نصاب کا جو فرض سے زیادہ نہیں ۱۲
 وہ مسافر کہ مال اور ملک سی دور پڑے ہوں اور جائز نہیں زکوٰۃ
 دینی اپنی اصل کو کہ مان باپ دادا و ادوی مین اور اپنی فرع کو جو بیٹا
 بیٹی اور پوتا پوتی مین اور اپنی خاوند اور بیوی کو اور اپنی لونڈی غلام نوکو
 اور بنی ماشم اور آزاو کیے ہوٹن کو اور خرچ نکیرین مسجد بنانی مین اور
 میت کو کفن اور اسکے قرض مین اور دھو کو ندیون مگر صدقہ قطر مسئلہ
 روزہ کہ چھوڑا کھانی پینو اور جماع کا ہی نیت کی ساتھ صبح صادق سے جو

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

برس برس دن کی اور ترین ایک پھر برس دن کا اور ایک پھر ادو
 برس کا دین اور اسی میں دو دو برس کی دو پھر پھر اس کے بعد تیس میں
 برس و کا پھر اور پھر چالیس میں دو برس کا اور ہر پانچ اونٹوں میں
 ایک بکری چھپ تک اور پچیس میں بنت مخاض ہی اور چھتیس میں بنت
 لبون اور چالیس میں حقہ اور اکسہ میں جذعہ یعنی ایک بکر بونی
 پھر دو کی پھر تین کی پھر چار کی اور چھتر میں ذنبت لبون اور کیا ان میں
 ایک سوٹیس تک دو حقہ بعد اس کے ہر پانچ اونٹوں میں ایک ایک
 برتائے رہیں ایک سو پتالیس تک کہ اوسمیں دو حقہ اور ایک
 بنت مخاض ہے اور ایک سو پچاس میں تین حقہ بعد اس کے ہر پانچ اونٹوں
 ایک بکری برتائے رہیں تین حقہ کے ساتھ اور ایک سو پچھتر میں
 حقہ اور ایک بنت مخاض اور ایک سو چھیالیس میں تین حقہ اور ایک
 بنت لبون اور ایک سو چھیانوین میں چار حقہ دسوں تک اور
 اس طرح ہمیشہ اسے حساب پر دیتی رہیں اور گدہ ہی خرگورہ
 اور بکری اور گائی اور اونٹوں کی صرف پچون میں زکوٰۃ لازم نہیں
 مسئلہ صدقہ فطر واجب ہی آزاد مسلمان پر کہ مالک ہوتا ہے

ایک سو برس دن کی اور ترین ایک پھر برس دن کا اور ایک پھر ادو
 برس کا دین اور اسی میں دو دو برس کی دو پھر پھر اس کے بعد تیس میں
 برس و کا پھر اور پھر چالیس میں دو برس کا اور ہر پانچ اونٹوں میں
 ایک بکری چھپ تک اور پچیس میں بنت مخاض ہی اور چھتیس میں بنت
 لبون اور چالیس میں حقہ اور اکسہ میں جذعہ یعنی ایک بکر بونی
 پھر دو کی پھر تین کی پھر چار کی اور چھتر میں ذنبت لبون اور کیا ان میں
 ایک سوٹیس تک دو حقہ بعد اس کے ہر پانچ اونٹوں میں ایک ایک
 برتائے رہیں ایک سو پتالیس تک کہ اوسمیں دو حقہ اور ایک
 بنت مخاض ہے اور ایک سو پچاس میں تین حقہ بعد اس کے ہر پانچ اونٹوں
 ایک بکری برتائے رہیں تین حقہ کے ساتھ اور ایک سو پچھتر میں
 حقہ اور ایک بنت مخاض اور ایک سو چھیالیس میں تین حقہ اور ایک
 بنت لبون اور ایک سو چھیانوین میں چار حقہ دسوں تک اور
 اس طرح ہمیشہ اسے حساب پر دیتی رہیں اور گدہ ہی خرگورہ
 اور بکری اور گائی اور اونٹوں کی صرف پچون میں زکوٰۃ لازم نہیں
 مسئلہ صدقہ فطر واجب ہی آزاد مسلمان پر کہ مالک ہوتا ہے

یا مسلمان نے مارا ظلم ہو اور اس کے لئے کو دیر نہ لگی نماز پڑھیں
اور اس کو دفن کریں اور اس کے کپڑوں اور خون کے ساتھ اور بغیر کو
اور قراق کو غسل ندیوں اور تجازہ کی نماز پڑھیں مسئلہ زکوٰۃ
فرض ہوتی ہے بشرطیکہ عاقل بالغ آزاد مالک نصاب کا ہو کہ اس
نصاب پر ایک برس گزرا ہو اور قرض سی اور حاجت اصلی سے
زائد ہو اور وہ نصاب بڑھنے والی ہو حقیقتاً یا حکماً اور اس کے
ادا کے لیے نیت لازم ہے دو سو درہم چاندی میں اور بیس مثقال
سونے میں چالیس تھان حصہ دینا چاہیے خواہ زیور ہو خواہ برتن یا سک
ذاریا بے سکہ اور جب اس سے زیادہ ہو تو ہر چالیس درہم میں اور ہر
پانچ مثقال میں چالیس تھان حصہ ادا کریں اور اگر سوداگری کا اسباب ہو
تو اسی حساب پر اس کی قیمت نکالیں اور جانور دن میں اڑکا
چرنا آدھے سال سے زیادہ شرط کیا ہے اور چالیس ہٹیر بکریوں
میں ایک جانور اور ایک سو اکیس میں دو اور دو سو ایک میں تین
اور چار سو میں چار پر ہر سو پر ایک اور بیس گای بیس میں ایک چھڑا
پور ابرس دن کا اور چالیس میں دو برس کا اور ساٹھ میں دو چھڑے

اور ناک میں بانی ڈالنے کی اور جو بانی کہ ادس میں برکتی ہے اور
 اسکے مانند جوش کیا اوسکی سر میں ہاویں اور سر اور ڈالنے کی گل جڑ
 دین طرف سے ہوا اور چاہیے ایک ڈالنے سے نکلا دین ۱۲
 کے ساتھ دھوین اور بانی میں کر دے پیر لہا دین اور دانی طرف سے
 بانی بھانڈ میں پر سیدھے کر دے لہا دین اور بانی میں طرف سے بانی
 ہاویں پر ہاویں اور اوسکا پیٹ نرم نرم بلین جو کچھ بانی کے
 رسنے سے نکلے پاک کریں اور دوسرے کپڑی اوسکی بدن کی نری
 خش کریں ہر کفن دین کفن سنت مرد و نکو ازار ہے اور کفن اور
 لفاہ اور کفن کفایت ازار ہے اور لفاہ اور کفن سنت عورت کو
 کفن اور ازار اور اڑھنی اور لفاہ اور دوسرے اگر کہ سینہ بند
 کریں اوسکا اور کفن کفایت عورت کو ازار ہے اور لفاہ اور اڑھنی
 قسملہ کی طرف سے قبر کی لحد میں لا دین اور منہ اوسکا قبلہ کی طرف
 بنے بعد نماز جنازہ کی ۱۲
 کریں اور گرہ کفن کی کھولیں اور چچی ایٹیں اور پیر کریں اور مٹی ڈالیں اور فر
 اونٹ کی کومان کی مانند بنا دین اور جو کوز کریں مسئلہ شہید نہیں
 اوسکو کھوین کہ مارا ہوا اوسکو اہل حرب نی یا باغیوں نی یا قاتلون نے

اور ناک میں بانی ڈالنے کی اور جو بانی کہ ادس میں برکتی ہے اور
 اسکے مانند جوش کیا اوسکی سر میں ہاویں اور سر اور ڈالنے کی گل جڑ
 دین طرف سے ہوا اور چاہیے ایک ڈالنے سے نکلا دین ۱۲
 کے ساتھ دھوین اور بانی میں کر دے پیر لہا دین اور دانی طرف سے
 بانی بھانڈ میں پر سیدھے کر دے لہا دین اور بانی میں طرف سے بانی
 ہاویں پر ہاویں اور اوسکا پیٹ نرم نرم بلین جو کچھ بانی کے
 رسنے سے نکلے پاک کریں اور دوسرے کپڑی اوسکی بدن کی نری
 خش کریں ہر کفن دین کفن سنت مرد و نکو ازار ہے اور کفن اور
 لفاہ اور کفن کفایت ازار ہے اور لفاہ اور کفن سنت عورت کو
 کفن اور ازار اور اڑھنی اور لفاہ اور دوسرے اگر کہ سینہ بند
 کریں اوسکا اور کفن کفایت عورت کو ازار ہے اور لفاہ اور اڑھنی
 قسملہ کی طرف سے قبر کی لحد میں لا دین اور منہ اوسکا قبلہ کی طرف
 بنے بعد نماز جنازہ کی ۱۲
 کریں اور گرہ کفن کی کھولیں اور چچی ایٹیں اور پیر کریں اور مٹی ڈالیں اور فر
 اونٹ کی کومان کی مانند بنا دین اور جو کوز کریں مسئلہ شہید نہیں
 اوسکو کھوین کہ مارا ہوا اوسکو اہل حرب نی یا باغیوں نی یا قاتلون نے

عورتوں کو لٹی پڑے اور چوستے کے بعد دونوں طرف سلام پہری
اور اگر مردہ لڑکا ہو اللہم اجعلہ لنا ذریعۃ لاجعلہ لنا آخراً
اور اگر مردہ لڑکی ہو اللہم اجعلہ لنا ذریعۃ لاجعلہ لنا آخراً
اور اگر مردہ لڑکا ہو اللہم اجعلہ لنا ذریعۃ لاجعلہ لنا آخراً
اور اگر مردہ لڑکی ہو اللہم اجعلہ لنا ذریعۃ لاجعلہ لنا آخراً

دی اور مقتدی تین سی کم سنون کہ بغیر ان شرطوں کی حجۃ وائین مسئلہ
دو نوعیدوں کی نماز واجب ہے جس پر جمعہ واجب ہے اس کی سب
شرطوں کے ساتھ سوا خطبہ کے دو رکعت پڑھی پہلی رکعت میں تکبیر
زاید ثنا کی بعد کے اور دوسرے میں قرآن پڑھنے کے بعد اور نماز
فراغت پاکر خطبہ پڑھے کہ اوس میں احکام ہوں صدقہ فطر کے اور
قربانی کے اور ایام شریعت کی تکبیریں واجب ہیں عرفہ کی دن فجر سے
آٹھ نمازوں تک کہ عید کی عصر کی نماز ہے مردوں پر شکر کہ اہمیت
اور شہر اور جماعت ہو ہر نماز فرض کے بعد مسئلہ سورج گھن
کے وقت دو رکعت جماعت کے ساتھ پڑھیں اور چاند گھن اور تاریکی
اور آندھی اور خوف میں ہر جماعت اور نماز کو پچھ دکانین حادثہ
کے دور ہونی تک مسئلہ استسقا کے لیے ایک جنگل میں کہ وہاں
کوئی ذمی سنوبی جماعت نماز پڑھیں اور استسقا کر میں اور دعائیں
مسئلہ دشمن یا جانور ہارنے والے کی غلبہ خوف کے وقت
مقتدی دو رکوع ہوں ایک مقابل دشمن کی کہڑا رہے
دوسرا آدھی نماز امام کے ساتھ پڑھ کر رو برو دشمن کجا دی اور

[illegible]

مسئلہ نماز مکروہ کرتا ہے کیلئے اپنے بدن اور کپڑوں کو ستھ
اور نکسرایں کیسل سو اوہر اوہر کرنی اور اذگیان چٹائی اور
اپنی کمر پٹا تہ رکنا اور وائیں بائیں دیکنا گردن پیر کر اور کتوں
کی سی ٹیک بیٹھا اور دونو ہاتھ سج دی میں بجا وینی اور پٹی تہ
کے اشارے سے سلام کرنا اور پالتقی ہا کر میت ابی عذر اور اپنے
سر کے بانو کو گوندہ کی لپیٹ کر نماز پڑھنا اور اپنی ہاتھ سے اپنی کمر
کی محافظت کرنا اور کپڑا یا چادر لپیٹنا اور ہنوی ہوئی کپڑی بند باند
اور اکھٹہ منچیا اور جواہی لینا اور امام کا ایک مسجد کی محراب میں
کہے ہونا اور وہ کپڑا اپنا جس میں جان دار کی تصویریں ہوں
اور سر پر منہ کے سامنے تصویر رکنا اور تیج اور اتیون کا
گننا مسئلہ وتر کی نماز واجب ہی تین رکعت ایک سلام
کی ساتھ اور تیری رکعت میں ہاتھ اوٹھا کر بکبیر کہے
اور وعاد قنوت پڑھ کر رکوع میں جاوے اور بتیون رکعت
بہری پڑھے مسئلہ موکدہ سنیتین دور رکعت فجر کی نماز سے
پہلی اور ظہر اور مغرب اور عشا کی نماز کے بعد اور چار رکعتیں ظہر

۱۱ اگر اندر سوار
 عمل سوار اگر سوار
 شوش جانی ہے یعنی خود را
 یاد کوئی یون جانے کہ سب
 نینبیا اوس کام میں
 یاد کا کہنے دو تا کہ
 ہو سکتا نودہ عمل سے
 اگر زور سوار و سوار
 و بار میں دے
 تو ایک اور زمانہ سے
 ۱۲ ناز میں اور زمین سے
 ۱۳ بہت سی درجہ میں
 ۱۴ نینبیا میں
 ۱۵ نینبیا میں
 ۱۶ نینبیا میں
 ۱۷ نینبیا میں
 ۱۸ نینبیا میں
 ۱۹ نینبیا میں
 ۲۰ نینبیا میں
 ۲۱ نینبیا میں
 ۲۲ نینبیا میں
 ۲۳ نینبیا میں
 ۲۴ نینبیا میں
 ۲۵ نینبیا میں
 ۲۶ نینبیا میں
 ۲۷ نینبیا میں
 ۲۸ نینبیا میں
 ۲۹ نینبیا میں
 ۳۰ نینبیا میں

یعنی نماز پڑھنی اور فقط عورتوں کی جماعت مکروہ گئی ہو اور مرد کو
 مقتدی ہونا عورت اور لڑکوں کا جائز نہیں اور پاک کو غدر والے
 کا جیسے پانی اور رعا ف اور پیپ اور قاری کو امی کا اور ستر
 و کی ہوئی کو ننگے کا اور نہ اشارت کرنے والے کو اشارت کرنی والی
 کا اور فرض پڑھنے والی کو نفل پڑھنے والی کا اور دوسرے نماز پڑھنے
 والے کا اور جائز ہے مقتدی ہونا وضو والے کو تیمم والے کا
 اور دھونے والے کو مسح کرنیوالے کا اور گہری ہوئی کو بیٹھے
 ہوتے کا اور نفل والے کو فرض والے کا اگر ظاہر ہونا نماز پڑھنے
 کے بعد کہ امام بغیر طہارت کے تھا نماز کو پھر پیرین مسئلہ
 نماز کو فاسد کرتی ہیں باتین اور دعا پڑھنی لوگوں کی باتوں سے
 کی طرح اور اوہ اور آہ کرنا اور مصیبت کے دیکھنے سے
 رونا اور کھٹکنا کرنا غرض اور سلام کرنا اور اس کا جواب
 دینا اور کھانا پینا اور چھینکنے والے کو یہ حکم اللہ کھانا اور پینا
 کے سوا اور کو آیت تہلانی اور قرآن دیکھ کر پینا اور کھانا
 لا الہ الا اللہ اور اللہ اکبر اور سبحان اللہ کے ساتھ جواب دینا

یعنی نماز پڑھنی اور فقط عورتوں کی جماعت مکروہ گئی ہو اور مرد کو
 مقتدی ہونا عورت اور لڑکوں کا جائز نہیں اور پاک کو غدر والے
 کا جیسے پانی اور رعا ف اور پیپ اور قاری کو امی کا اور ستر
 و کی ہوئی کو ننگے کا اور نہ اشارت کرنے والے کو اشارت کرنی والی
 کا اور فرض پڑھنے والی کو نفل پڑھنے والی کا اور دوسرے نماز پڑھنے
 والے کا اور جائز ہے مقتدی ہونا وضو والے کو تیمم والے کا
 اور دھونے والے کو مسح کرنیوالے کا اور گہری ہوئی کو بیٹھے
 ہوتے کا اور نفل والے کو فرض والے کا اگر ظاہر ہونا نماز پڑھنے
 کے بعد کہ امام بغیر طہارت کے تھا نماز کو پھر پیرین مسئلہ
 نماز کو فاسد کرتی ہیں باتین اور دعا پڑھنی لوگوں کی باتوں سے
 کی طرح اور اوہ اور آہ کرنا اور مصیبت کے دیکھنے سے
 رونا اور کھٹکنا کرنا غرض اور سلام کرنا اور اس کا جواب
 دینا اور کھانا پینا اور چھینکنے والے کو یہ حکم اللہ کھانا اور پینا
 کے سوا اور کو آیت تہلانی اور قرآن دیکھ کر پینا اور کھانا
 لا الہ الا اللہ اور اللہ اکبر اور سبحان اللہ کے ساتھ جواب دینا

۱۲ اصل او سکا اقتدا جائے نہیں جسے صدیق اکبرؑ نصیب کیا ۱۲ درخوار

[illegible]

کرنا مسئلہ نماز کے فرض کئی ہیں اول تحریمہ جو پہلے تکبیر و دوسری
 کھڑا ہونا تیسرے قرآن پڑھنا چوتھے رکوع یا پانچویں سجدی چھٹے تعذر
 اخیرہ تشہد کی قدر ساتویں نمازی کا نکلنا نماز سے اپنے کام کو ستم
 مسئلہ نماز کے واجب الحمد للہ پڑھنا اور اوسکو سامتہ سورہ پلانا یا
 بیٹے فرض کی پہلو دو رکعت میں ان فرقیہ اور نفلوں کی سبب رکعتوں میں واجب ہے ۱۲
 اور پہلی دو رکعت میں قرأت مقرر گنتی اور سر تیب کی ریاضت
 رکعتی اور نفلوں میں جو مکرر ہیں ایک رکعت میں جیسی سجدہ اور
 تعدیل کرنا رکعتوں کا نماز میں اور قعدہ پہلا اور الیقات پڑھنی دونوں
 قعدہ وینین اور نمازی باہر آنا لفظ سلام کے ساتھ اور دترین عاقبت
 اور دونوعیدون کی تکبیریں اور پکار کر ٹپھنا صبح اور مغرب و عشا کی
 نماز میں اور چکی پڑھنا ظہر اور عصر میں مسئلہ نماز کی سنتیں دونوں
 ہاتھوں کا اوٹھانا تکبیر تحریمہ کو لینی اور ماتہ کی اونگیان و وقت لگنی
 رکعتی اور بلند کینا تکبیر کا امام کو اور ثنا اور احواد و رسم اللہ اور
 آئین چپکے کھنی اور سیدنا ماتہ بایں ماتہ پرفاف کو پٹھو کرنا اور
 تکبیر رکوع میں جبکہ وقت اور اوس میں تسبیح تین بار اور دونوں
 دونوں ہاتھوں سے کھلے ہوئے اونگیوں کے ساتھ کھڑا اور اسی وقت

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

صادق سے ہے سورج نکلنے تک اور ظہر کا وقت آفتاب کے ڈھلنے
 سے ہر چیز کے دو مثل سایہ پہنچتی تک سوائے سایہ اصلی کے اور
 عصر کا ظہر کے آخر سے غروب تک اور مغرب کا غروب سے
 شفق دور ہونے تک کہ سفیدی ہے سورج کے بعد اور عشا کا اور
 وتر کا شفق دور ہونے سے صبح صادق تک اور وتر عشا سے
 پہلے نہ پڑے نماز اور سجدہ تلاوت عین طلوع اور استواء اور
 غروب کے وقت منع ہے مگر اوس دن کی عصر کی نماز کہ نزدیک
 غروب کے بھی جائز ہے مسئلہ اذان و نوب اور تکبیر کبھی سنت
 ہے فرض نماز کے لیے مرد و ن پر نہ عورتوں پر مسئلہ نماز کی
 شرطیں کئی چیزیں ہیں اول نماز کا بدن پاک ہونا حقیقی نجاست
 اور حکمی سے دوسرا کپڑا پاک تیسرا مکان پاک چوتھا سر عورت
 مرد و مکونات سے زانو تک اور اسی طرح ہونڈے کو کہ حکم
 مرد و نکار کے مگر اوس کے پیٹ اور پیٹ کے اوسکا بھی ڈھانکنا فرض
 ہے اور آزاد عورتوں کو سارا بدن مگر مونہ اور ہاتھ کی دو
 ہتھیلیاں اور ہر پانچویں نبت اور کے متصل چوٹی قبلہ کی طرف ہونہ

۱۵ آفتاب نماز
 ۱۶ غروب نماز
 ۱۷ سورج پورا آدھے دن ہوا
 ۱۸ سورج پورا آدھے عشاء اور صبح
 ۱۹ سورج پورا آدھے روز
 ۲۰ سورج پورا آدھے سال
 ۲۱ سورج پورا آدھے دنیا
 ۲۲ سورج پورا آدھے کائنات
 ۲۳ سورج پورا آدھے عالم
 ۲۴ سورج پورا آدھے کونین
 ۲۵ سورج پورا آدھے کونین
 ۲۶ سورج پورا آدھے کونین
 ۲۷ سورج پورا آدھے کونین
 ۲۸ سورج پورا آدھے کونین
 ۲۹ سورج پورا آدھے کونین
 ۳۰ سورج پورا آدھے کونین

ہے نجاست خفیفہ جیسے پیشاب اون جانورون کا جن کا گوشت
 کھایا جاتا ہے اور پیشاب گھوڑے کا اور اون پرندوں کی مثیلہ
 جن کا گوشت نہیں کھایا جاتا اور معاف ہے مچھلی کا لہو اور گدھے
 خچر کی رال اور وہ پیشاب کہ اوسکے قطرہ سوتی کے سربراہ کپڑے
 پر پڑیں اور نجاست گاڑھی پاک ہوتی ہے اوسکے دور
 ہونی سے اور تیلی تین بار دھونے سے مکملہ نمانا اور وضو
 جائز ہے مینہ اور چشمہ اور دریا کے پانی سے اگرچہ بدل
 دیا ہو پاک چیز نے اوسکے ایک وصف کو ان صفوتوں میں سے جو
 رنگ اور بزم مزہ ہے اور پانی ناپاک ہوتا ہے ناپاکی پڑی ہو اگر
 جاری یا وہ درودہ کہ جاری کے حکم میں ہے نہو مکملہ کو میں
 میں نجاست گرے اوسکا سارا پانی کینچنا چاہیے اور اسطرح
 جاندار کے مرے جیسے آدمی کتا بھیر کیری اور اوسکی سوخی اور پتی
 سے اگرچہ جھوٹا ہی جانور ہو اور اگرچہ سو جا اور پٹا نہو تو چیرا کی مانند
 کے مرے میںیں دول اوسط درجے کی کہنیں اور مرغ اور کوتر
 اور بلی کے مانند سی جائیں مکملہ فجر کے نماز کا وقت صبح

اور وہ نجاست خفیفہ جیسے پیشاب اون جانورون کا جن کا گوشت کھایا جاتا ہے اور پیشاب گھوڑے کا اور اون پرندوں کی مثیلہ جن کا گوشت نہیں کھایا جاتا اور معاف ہے مچھلی کا لہو اور گدھے خچر کی رال اور وہ پیشاب کہ اوسکے قطرہ سوتی کے سربراہ کپڑے پر پڑیں اور نجاست گاڑھی پاک ہوتی ہے اوسکے دور ہونی سے اور تیلی تین بار دھونے سے مکملہ نمانا اور وضو جائز ہے مینہ اور چشمہ اور دریا کے پانی سے اگرچہ بدل دیا ہو پاک چیز نے اوسکے ایک وصف کو ان صفوتوں میں سے جو رنگ اور بزم مزہ ہے اور پانی ناپاک ہوتا ہے ناپاکی پڑی ہو اگر جاری یا وہ درودہ کہ جاری کے حکم میں ہے نہو مکملہ کو میں میں نجاست گرے اوسکا سارا پانی کینچنا چاہیے اور اسطرح جاندار کے مرے جیسے آدمی کتا بھیر کیری اور اوسکی سوخی اور پتی سے اگرچہ جھوٹا ہی جانور ہو اور اگرچہ سو جا اور پٹا نہو تو چیرا کی مانند کے مرے میںیں دول اوسط درجے کی کہنیں اور مرغ اور کوتر اور بلی کے مانند سی جائیں مکملہ فجر کے نماز کا وقت صبح

نیت کے ساتھ پاک مٹی پر یا ہر چیز پر جو زمین کی جنس ہو یعنی نیت
 اور نہ گلے اگرچہ وہ چیز غبار نہ رکھتی ہو اور ملنا اون ہتیلیوں کا اپنی
 مونہ پر مالتے کے بالوں کی اوگنے کی جگہ سے ٹوڑیکی پتھری تک
 اور کان کی نو سے دوسرے کان کی نو تک اور دوسری بار
 مارنا اور مسح دونوں کا کہیں تو تک کرنا قایم مقام وضو کے
 ہی اور وضو کی نیت ہو اور غسل کی جگہ ہے اگر غسل کی نیت کرے
 اس شخص کے لیے کہ پانی سے ایک کوس بہر دور ہو اور کوس
 چار ہزار گز کا ہے اور گز چوبیس اذکل کا یا جو کوئی قادر نہو پانے
 کے استعمال پر بیماری کے سبب یا بیماری پیدا ہونے کا یا بلا
 کرنے والی جاڑیکا یا دشمن کا یا پھاڑنیوالے جانور کا خوف ہو یا د
 پیاس کی ہو کہ اور پانی پینے کے لیے نہر کے یا نہو ناڈول رسی کا
 گو کہ کوئین میں پانی موجود ہی ایسے سببوں سے پانی کی استعمال
 کی قدرت نہیں رہتی تیمم جائز ہوتا ہے اور صحیح ہے ایک تیمم
 سے دو فرض یا نچوہ پڑھنے اور نماز کے وقت سے پہلے تیمم
 کرنا جائز ہے مسئلہ توڑتی ہی تیمم کو جو چیز توڑتی ہی وضو کو

۱۰ پس مٹی پر یا ہر چیز پر جو زمین کی جنس ہو یعنی نیت
 اور نہ گلے اگرچہ وہ چیز غبار نہ رکھتی ہو اور ملنا اون ہتیلیوں کا اپنی
 مونہ پر مالتے کے بالوں کی اوگنے کی جگہ سے ٹوڑیکی پتھری تک
 اور کان کی نو سے دوسرے کان کی نو تک اور دوسری بار
 مارنا اور مسح دونوں کا کہیں تو تک کرنا قایم مقام وضو کے
 ہی اور وضو کی نیت ہو اور غسل کی جگہ ہے اگر غسل کی نیت کرے
 اس شخص کے لیے کہ پانی سے ایک کوس بہر دور ہو اور کوس
 چار ہزار گز کا ہے اور گز چوبیس اذکل کا یا جو کوئی قادر نہو پانے
 کے استعمال پر بیماری کے سبب یا بیماری پیدا ہونے کا یا بلا
 کرنے والی جاڑیکا یا دشمن کا یا پھاڑنیوالے جانور کا خوف ہو یا د
 پیاس کی ہو کہ اور پانی پینے کے لیے نہر کے یا نہو ناڈول رسی کا
 گو کہ کوئین میں پانی موجود ہی ایسے سببوں سے پانی کی استعمال
 کی قدرت نہیں رہتی تیمم جائز ہوتا ہے اور صحیح ہے ایک تیمم
 سے دو فرض یا نچوہ پڑھنے اور نماز کے وقت سے پہلے تیمم
 کرنا جائز ہے مسئلہ توڑتی ہی تیمم کو جو چیز توڑتی ہی وضو کو

کے سر کے بالوں کی جڑیں لگیں جاوے تو بال گندے ہوئے کہوں
کی حاجت نہیں مسئلہ نہانے کے سبب نکلنا گودنی ہوئی
منی کا ساتھ لذت کی پرکودنی اور شہوت کی شرط اپنے ٹھکانے
سے جدا ہوئے وقت معتبر ہے گو کہ کھلتی وقت سر ذکر بہ غیر طین موجود
نہیں لیکن نہانا واجب نہیں مگر نکلنے کے وقت اور سر ذکر کا
قبل میں یا دبر میں پڑنا دو نو پر نہانا فرض ہووے اور منقطع ہونا
حیف اور نفاس کے لوکانہ نکلنا نہی کا کہ عورت سے مساس
کرنے ہوئے نکل آتی ہے اور اسی طرح وہی کہ سفید پانی۔
پیشاب کے بعد ظاہر ہووے اور یہ حکم ہے نیند میں احتلام
کا جس میں منی نہ نکلے اور کپڑے پر دھبہ معلوم ہو سو موجب غسل نہیں
مسئلہ نہانا منون ہے جموعہ اور دو نو عید دن اور احرام
اور عرفہ کے دن کا مسئلہ نہانا واجب ہے مرد کے لیے اور
اوسکے لیے جو مسلمان ہوا اور کفر کے حالت میں نہانے کی
حاجت رکھتا تھا اور جو نہ کرتا ہو تو اوسکو نہانا مستحب ہے مسئلہ
تیمم کو عبارت ہے ہاتھ کی دونوں پٹیلیاں مارنے سے تیمم کی

[illegible]

آیت کی گاہ رکنی اور لگتا رہونا مسئلہ وضو کی مستحب
 دھونا ہر عضو کا دھونے سے شروع کرنا اور مسح گردن کا کرنا
 وضو کی توڑینوالی ناپاک چیز کا نکلنا وضو والے کے بدن سے دوسروں کو
 ہو یا سوا اس کے جیسے پیشاب اور پے خانہ اور بالی اور لموا
 پیپ اور کچھ لہو اور قی کہ منہ بہر کر ہو دے پت ہون یا خون
 جما ہوا کھانا یا پانی بلغم کے سوا کہ فقط بلغم کی قی وضو کو نہیں توڑتی
 اور سونا لگی ہوئی ایک چیز سے اس طرح کہ اگر وہ چیز دو کرین تو
 سو نیوالا گر پڑے اور بیوشی اور دیوانگی اور مستی اور کھلا
 کر ہنا نمازی بالغ کا کہ نماز بھی ٹوٹ جاتی ہے اور وضو بھی اور
 مباشرت فاحشہ کہ مرد عورت کی شرم گامین دونوں لگین
 مسئلہ غسل کی فرض منہ میں اور ناک میں پانی ڈالنا
 اور تمام اپنے ظاہر بدن پر پانی جاری کرنا مسئلہ غسل
 کی سنتین اول و لونما اتھا اور شرم گاہ اور جو نجاست کہ ظاہر
 بدن پر ہو دھو دے پھر وضو کرے مگر پیر اپنے غسل کی بعد دھو
 پس تین بار سارے بدن پر پانی جاری کرے اگر عورت کی سر کو

۱۱ یعنی جسے
 ۱۲ یعنی جسے
 ۱۳ یعنی جسے
 ۱۴ یعنی جسے
 ۱۵ یعنی جسے
 ۱۶ یعنی جسے
 ۱۷ یعنی جسے
 ۱۸ یعنی جسے
 ۱۹ یعنی جسے
 ۲۰ یعنی جسے
 ۲۱ یعنی جسے
 ۲۲ یعنی جسے
 ۲۳ یعنی جسے
 ۲۴ یعنی جسے
 ۲۵ یعنی جسے
 ۲۶ یعنی جسے
 ۲۷ یعنی جسے
 ۲۸ یعنی جسے
 ۲۹ یعنی جسے
 ۳۰ یعنی جسے

تایم رکھنی تیس ہر رمضان کے مہینے کے روزے رکھنے چوتھے
اپنے مال کی زکوٰۃ دینی یا پانچویں خانہ کعبہ کاج کرنا اگر رستے کی
سواری اور کمانے پینے کی طاقت رکھتا ہو جو کہ نماز موقوف
ہے طہارت پر اس لیے طہارت کے مسئلوں سے شروع
کیا گیا مسئلہ وضو کے فرض مہنت کا دھونا ماتے کے بالوں کی
اؤگنے کی جگہ سے ہٹوریکے نیچے تک اور کان کی بوسے دوسرے
کان کی بوتک اور دونوں ماتہ دھونا کہنیوں تک اور چوتھائی سرکا
مسح کرنا اور دونوں پیر دھونا ٹخنوں تک اور جو لوگ کہ ڈارہی
گنجان رکھتی ہوں دارہی کے چوتھائی کے مسح کو فرض گنیں
مسئلہ وضو کے سبتین دونوں ماتہ دھونے پہنچے تک
بسم اللہ پڑھنے کے بعد اور سواک کرنی اور کلی کرنی اور
ناک میں پانی ڈالنا اور دارہی اور ماتہ پیر کے اوٹکھینو کا خلل کرنا
اور ہر عضو کو تین تین بار دھونا اور شروع کے وقت نیت وضو
کی کرنی اور تمام سر کو ایک مرتبہ اور دونوں کانوں کو سر کے بچے
پہنچانی سے مسح کرنا اور ترتیب وضو کی بموجب + +

[illegible]

اور اونکی دشمنی دشمنی رسول کی ہے تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ
لَهَا مَا كَسَبَتْ وَرَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَنْ
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ کیا خوب حماقت گمراہ فرقوں کی ہے کہ احباب
کی گالیان اور دوستوں کا تیرا اپنا مذہب ٹھہرا کر امید وار بڑے
اجر کے رہتے ہیں اور رسول کے دوستوں کی دشمنی کو اچھے
ثواب کا سبب کہتے ہیں عقیدہ اولیا کی کراستیں اصفیا
کی خرق عادتیں جیسے پستنا زمین و زمان کا اور پہلیا ادا سکا حق
اور سچ ہیں کہ کراستیں دلی کی بنی گنجائش کی معنوں میں ہیں کہ دلی
ہے بنی کا تابع پر کوئی دلی بنی کے درجہ کو نہیں پہنچتا عقیدہ
کوئی آدمی جب تک کہ عاقل بائع تاو رہے اس مرتبہ کو نہیں
پہنچتا کہ شرع کے احکام اس کے ذمہ سے جاتے رہیں عقیدہ
لوگوں کو بادشاہ لازم ہے کہ قریشی نسب ہو اور دین کو علموں
کا عالم اور مضبوط اور غالب اور منصف ہو تو شرع کے احکام
جاری کرے اور اس کا بہت برگزیدہ ہونا اپنے زمانے
والوں سے شرط نہیں اور ظلم و گناہ کی سبب باو شایستگی

[illegible]

قبول فرما دے عقیدہ گوگون میں ان فصل محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
کے بعد ابو بکر صدیقؓ ہیں اور ان کے بعد عمر فاروقؓ پھر عثمانؓ فی النورین
پھر علی مرتضیٰ المدان سب سے خوش ہوا اور وہ اللہ ہی خوش ہوئے
اور خلافت بھی اسی ترتیب پر ہے عقیدہ خلافت تین سب سے
نیک ہے کہ چاروں خلیفہ نے کی اس کے بعد ملک گیری اور پادشاہی
ہے عقیدہ دس آدمیوں کو ازراہ یقین کے بہشتی گنا چاہیے
کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم نے ان کے داخل
ہونے کی بہشت میں خوش خبری دی ہے اور وہ ابو بکر صدیقؓ
اور عمر فاروقؓ اور عثمانؓ ذی النورین اور علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
اور طلحہؓ اور زبیرؓ اور عبدالرحمن بن عوفؓ اور سعد بن ابی وقاصؓ
اور سعید بن زیدؓ اور ابو عبیدہؓ بن الجراحؓ ہیں اور اسی طرح طہؓ
زہراؓ اور حسنؓ و حسینؓ کو بھی بہشتی جانتا چاہیے راضی ہو اللہ
سب سے عقیدہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کے یاروں کے
حق میں اللہ ان سے راضی ہو زبان نیک کلمہ کے سوا کچھ چاہیے
کہ ان کی دوستی دوستی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کی ہے

[illegible]

اصل ایمان نہ زیادہ ہونہ کم کی اور زیادتی اعمال میں ہے
 نہ اصل ایمان میں عقیدہ اکثر قتلون میں علما کی کبیرہ بارہ ہیں
 پہلا حق تعالیٰ کے ساتھ شریک کرنا کیسکو الوہیت میں یاقیم
 ذات ہونی میں یا عبادت کے لایق ہوتے ہیں + دوسرا
 ماروا لہا جان کا نئے سبب سے نیک بخت عورتوں کو زنا کی گالی
 دینی چوتھا زنا کرنا پانچواں لڑائی کے دن کافروں سے ہلاکنا
 چھٹا جادو کرنا ساتواں عیم کا مال کھانا آٹھواں بابا کو خفا
 کرنا نو ان حرم میں گناہ کرنا دسواں بیار کھانا گیارہواں چوری
 کرنی بارہواں شراب پینا اور چواکھیلنا ہی گناہ کبیرہ ہے
 عقیدہ جو بہتر ہے بندوں کی حق میں حق پاک پراد سکا کرنا لازم نہیں
 وگرنہ کیسکو کفر و گناہ میں نہ کہتا اور ہر کسی کا دل نیک کام پر
 لگتا عقیدہ ہمیشہ دوزخ میں نہ رہیں مگر کافر اور مسلمانوں کو
 عملوں کی موافق تشبیہ کریں آخر بہشت میں لا دین عقیدہ
 اینیا اور اولیاد نیک بخت اور پرہیزگار دوزخی مومنوں کی شفاعت
 کریں اللہ تعالیٰ اپنے فضل نام کے ساتھ ان کی شفاعت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

عقیدہ شکر کے بعد ہر ایک کے نامہ اعمال و سکودیکھلا دین
 اور صراط پر چول ہی دوزخ پر بال سے باریک تلوار سے تیز
 لے چلین اسچے لوگ جیسے بجلی چمکنی والی گہوار اور ڈیرنوالا اسطرح
 گذر جاویں اور ہرے لنگڑائی ہوئی گرتے پڑتی جاویں اور کفار
 پہلین اور دوزخ میں گرین لغو ذبا اللہ منہا عقیدہ بند و نکو
 عمل تو لہنی کے لیے تراز و کدھی کرنی اور برسرے ہلے کام اور بات کا
 پوچھنا اور حوض کوثر کے اوکے ساتی محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہو
 حق ہے اور سچ عقیدہ لوگوں کی جزا اور سزا کی لیے بہشت اور
 دوزخ پیدا کیا ہے ایک ہزار دن محل اور حور و ناز و نعمت کے
 ساتھ ہی دوسرا ہزار دن سختیاں اور رنج و محنت کے ساتھ
 ہی لغو ذبا اللہ من النار ومن سخط البھارہ نہ وہ دونوں مکان
 فنا ہوں نہ اونٹے رہے والے عقیدہ اللہ پاک شکر کے
 سوا جس گناہ کو چاہے نہخشے اور جس گناہ پر چاہے مؤخذہ
 کرے کبیرہ ہو یا صغیرہ عقیدہ گناہ کبیرہ آدمی کو کفر کے درجہ میں
 نہیں پہنچاتا اور ایمان کی گیر ی سے نہیں نکالتا عقیدہ

لے آئے ہیں جن کے لئے
 بالکل ناپائیدار ہے
 جس کے لئے دوزخ و جہنم
 اور ادا و نفاذ کی وجہ سے
 بنی ہو جاوے کہ غلاب
 سے چھین اور بعض کا قول ہے
 کہ ان آیتوں میں جو
 خط و نشان اور ناز و غلاب
 اور نفاذ کے لئے
 ہے ان کے لئے
 جو کچھ کہہ رہے ہیں
 ان کے لئے
 کمال کا شکر
 ساتھ اور بہشت کے
 چاہے ۱۲
 سے پھر اس نواز و نعمت
 معاف ہیں جو وہ مؤخذہ بھی
 فرمایا اور نفاذ کے
 جتنی کچھ کہہ رہے ہیں
 عقیدہ اللہ پاک شکر کے
 سوا جس گناہ کو چاہے
 نہخشے اور جس گناہ پر
 چاہے مؤخذہ کرے
 کبیرہ ہو یا صغیرہ
 عقیدہ گناہ کبیرہ
 آدمی کو کفر کے درجہ میں
 نہیں پہنچاتا اور ایمان
 کی گیر ی سے نہیں نکالتا
 عقیدہ

اور اگر کسی کو یہ معلوم ہو کہ اس کا دل اللہ سے دور ہے اور اس کا دل دنیا کی باتوں میں مشغول ہے تو اس کو اللہ تعالیٰ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا

اجیل عیسیٰ پر زبور داود پر اور صحیفہ ابراہیم وغیرہ پر قرآن مجید محمد صلی اللہ علیہ وسلم پر اور قرآن شریف سب کتابوں کا حکم نسخ کرنے والا ہے عقیقہ قیامت کا دن اپنی علامتوں کے ساتھ جو پڑی کتابوں میں مذکور ہیں جیسے حضرت عیسیٰ کا اترنا اور وہاں کا نکلنا اور دابۃ الارض اور یاجوج ماجوج اور آفتاب کا مغرب کی طرف سے نکلنا اور سوا اسکے سب سچ اور درست ہے عقیقہ حشر کے بعد سب مومن جہاں با کمال حضرت حق کا اپنے انکمہ کی بنیادی کے ساتھ دیکھیں گے نہ کسی طرف اور نہ مکان میں عقیقہ مرنے کے بعد سب کافر و نکو اور بعض مومن گناہگار و نکو قبر میں عذاب اور دکھ ہوگا اور اچھے مومنوں کو عیش اور لذت ہوگی عقیقہ دفن کے بعد قبر میں ہر کیسی دوسری آوین منکر نکیر میت کو زندہ کریں اور اللہ اور پیغمبر اور کتاب کا سوال کریں اگر مسلمان ہو تو آرام دیں اور قبر کشادہ ہو جاویں اور بہشت کا دروازہ کھل جاوے اور بہشت کی ٹھنڈک اور نور اوسکو پہنچے عقیقہ اگر کافر ہو تو عذاب کریں

اور اگر کسی کو یہ معلوم ہو کہ اس کا دل اللہ سے دور ہے اور اس کا دل دنیا کی باتوں میں مشغول ہے تو اس کو اللہ تعالیٰ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا

اور اگر کسی کو یہ معلوم ہو کہ اس کا دل اللہ سے دور ہے اور اس کا دل دنیا کی باتوں میں مشغول ہے تو اس کو اللہ تعالیٰ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا

اور اگر کسی کو یہ معلوم ہو کہ اس کا دل اللہ سے دور ہے اور اس کا دل دنیا کی باتوں میں مشغول ہے تو اس کو اللہ تعالیٰ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا اور اس کا دل اللہ سے دور ہو جائے گا

۱۷۔ بہارِ راضیہ
ظاہر کیا کہ بندہ کو جسے
اسکو قوت کا سہمہ کہتے ہیں
۱۸۔ یعنی میرے برابر
۱۹۔ دونوں خدا تعالیٰ
بہلانی اور وہ ہے عین پرہ
۲۰۔ کے ارادہ سے راضی ہے
۲۱۔ سے ناراضی جا
بہلانی سے ناراضی ہے اور
۲۲۔ ارادہ اور ضبط سے اور
۲۳۔ رضا اور ضبط اسلافِ حق

عادات و عفاف عادت
 ہو اگر بسنے کی ہو وہ مغربی
 کفار کو اور حبیب و ملی سے
 ہو تو کفر است ہے اور ہوس سے
 ہو تو نفوت ہے اور کافری سے
 فاسق سے ہو تو کفر و بی
 یعنی اوسکو خدا کی عطا کردی
 دین دی

نہ عرض نہ محدود ہی نہ محدود نہ جزوی نہ کل نہ میان میں نہ مکان میں
 نہ ادسکا کوئی پشتیان نہ مددگار نہ مخالف نہ شریک پاک
 و پاکیزہ ہے تمام نقصان کے دہیوں سے اور موصوف ہے تمام
 کمال کی صفوں سے عفتیدہ اوصاف ادسکی
 نہ عین ذات ہیں نہ ذات سے جدا ازلی ہے جسکی ابتدا نہیں
 ابدی ہے جسکی انتہا نہیں زندہ ہے کہ نہیں قریب سے والا ہے
 نہ کان سے دیکھنے والا ہے نہ آنکھ سے بولنے والا ہی نہ زبان سے
 جاننے والا ہے ساری چیزوں کا قدرت والا ہے سب چیزوں
 پر جو کرتا ہے وہی کرتا ہے جسکو دیتا ہے آپ دیتا ہے
 ساری العباد و خلائق کل شئی کیسے کہ مثلہ شئی نے
 الْأَرْضِ وَالْأَفْئِطِ السَّمَاءِ مَا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ عَفْتِيدَہ
 کلام خداے پاک کا حرف کی جنس نہیں نہ آواز کی ہمیشہ ہی ادسکی ذات
 کے ساتھ اوس میں پیدا ہونا اور پیدا کر نیکی و دخل نہیں قرآن مجید کہ
 اوسکا کلام ہی ادسکی ذات کی ساتھ قائم ہے یہہ الفاظ و خط
 اوس پر دلالت کرتے ہیں عفتیدہ سب کام بند و کی نیک اور بد خدایتھا

اسکا کہ عدد و حد
 صفات ادسکی نہیں ہو
 اسکا اگرچہ واحد ہے ایک
 اسکا معنوں میں نہ دو نہیں کا
 ایک ۱۲ اسکا کہ نہ دو نہیں کا
 قدود و ہونیزش اسکا کہ
 اسکا خدا بنیاد و اسکا
 اسکی کہ زمان اور مکان
 ہی عادت سے ۱۲ اسکا یعنی
 ادسکا اسکا کہ نہ دو نہیں کا
 آنکھ نہ بان سے غلوں سے
 طے نہیں بلکہ ادسکی
 معنی نہیں
 کسی چیز سے نہیں
 اور شریک نہیں
 کام کو مخلوق سے اور بد
 ۱۲ اسکا کہ نہ دو نہیں کا
 اسکی ہونیزش اور بد
 دینے والا ہے نہ اسکا کہ
 کہ نہ اسکا کہ نہ دو نہیں کا
 نہیں کوئی چیز میں ہی
 نہ اسکا کہ نہ دو نہیں کا
 اسکا کہ نہ دو نہیں کا
 ۱۲ اسکا کہ نہ دو نہیں کا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سب تعریف اللہ کو ہے جو رب ہے عالم کا اور درود اور سلام کو
 رسول پر جو محمد ہیں اور ان کے سب آل و اصحاب پر آمین بعد یہ زمانہ
 ہے کہ اس میں چار باب ہیں باب پہلا عقائد کے بیان میں جو ہر
 مسلمان کو ادا سکنا جاتا لازم ہے باب دوسرا اس چیز کے
 بیان میں کہ ادا سکنا عمل کرنا فرض ہے یا واجب یا سنت یا مستحب
 جیسا کہ نماز روزہ حج زکوٰۃ وغیرہ کے احکام باب تیسرا اعلیٰ
 کے فضائل کے بیان میں کہ کامل کرنا اسلام کا ادا سکنا ساتھ علاقہ
 رکے باب چوتھا بعضی نفعیتیں اور حکمتیں عام کے بیان میں
 کہ لوگوں کو فائدہ مند ہوں باب اول اہل سنت
 و جماعت کے عقیدوں کی بیان میں عقیدہ جانا چاہیے کہ
 عالم عام اپنے جزوں کے ساتھ حادث اور نو پیدا ہوا یعنی
 کچھ نہ تھا پہر پیدا ہوا اور ہر پیدا ہونے والی کے لئے پیدا کرنے والا
 لازم ہے اور پیدا کرنے والا عالم کا اللہ تعالیٰ ہے کہ چونکہ چگونگی
 ہے اور بالمشبہہ اور نہ نمونہ نہ جسم ہے نہ جوہر عارض ہے
 کہ کوئی جزو اس کے ساتھ نہیں یعنی بے مانند ۱۲

۱۱ عقیدہ جو
 دل میں گرہ باندھا
 اور شراد سے منع
 اور سکھانے سے
 ۱۲ سوا خدا
 کے عالم ہے ۱۱
 ۱۳ حادث
 وہ ہے جو اول
 نہ تھا پہر پیدا ہوا
 ۱۴ یعنی کوئی
 نہ تھا پہر پیدا ہوا
 ۱۵ صفات کی کیفیت
 کی کیفیت
 ۱۶ جو ادا کرنا چاہیے
 جو ہر وہ جو وہ
 کسی جگہ نہ ہو
 جس کو ادا کرنا
 ضروری ہے
 ۱۷ سب سے
 ۱۸ سب سے
 ۱۹ سب سے



بسم الله الرحمن الرحيم

<p> پیر در وادو کی حدیث خاص دل پری ہون مختصر ہنگی مسائل اور میں دیکھ سب ہون چار باب شاہ اہل اسکی میں ہندی کرو اجر ہو وی نیک محکو آرزو ہے کہ ہون خیرت دینا ہے بی وی سبھا اسکو کہ ہون مستفیض حضرت اسحاق دہلی بنیا خلق میں کیا خلق سی میں خیر خواہ ہونا سو اونہوں فی ترجمہ سارا خوبی سن لیا زور تحقیق سے اسکو کو خیرین کر دیا </p>	<p> حمد یحییٰ جہان کی سب کی پہلی ہون فارسی میں معتبر ہنگا رسالہ چار باب اسلی یہ دین ہوئی حق کی حق و فوق تو کہ لیون فائدہ اس سبھی پر کہ کمال سوجب میں بیویں جمعہ کی ان ہی سر اور فقیہ و عالم و عامل محذوف با صفا مشترک آفاق میں ہر قطب میں کو با لستین یہ سال معتبر از سبکہ ہوا واقع میں حق بس طبیعت حق طہیت میں قیام اصلاح </p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------



(11)

Pisakhar Baki

بہارِ مکین کا فضلِ خلافتِ زمان

رسالہ حجاب

مطبع میمنشہ پورہ مطبع منقبول ابن حجاب

Pisālah-i- chār bāb. (Hindustani)

and

‘Ilāj al- ābdān. (Persian)

Indian Institute, Oxford.
The Lucknow Sparks Library.
Presented
by
Munshi Abdul Kishore.



